



در کارگاه عشقت، بی تو هر آنچ باقم
ولله نه پود ماند، ولله نه تار ماند
پیش آ بهار خوبی، تو اصل فصل هابی
تا فصل ها بسوزد، جمله بهار ماند
"مولوی"

...Because Image is *Everything*

✓Service ✓Quality ✓Affordability

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال ♦ کانالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

✓Brochures / Flyers / Posters ✓Banners / Business Cards

We offer a wide variety of printing services.

We also offer Layout Design.

طراحی و چاپ (408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com

Selahi Insurance Agency

مشاور شما در انتخاب بهترین بیمه،
متناسب با نیازهای شخصی و تجاری،
از معتبرترین شرکت ها

Affordable Care Act "ObamaCare"

♦ سلامتی و دندانپزشکی ♦ مسکن ♦ اتومبیل، قایق و
موتورسیکلت ♦ محل کسب ♦ عمر و هزینه فوت

(408) 931-6434

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA



سحر سلاحي

*Discover a Whole New Dining
Experience in a Chic & Gracious Atmosphere at*



Los Gatos

"Peruvian and Japanese Cuisine"

Full Menu Available at Katsulosgatos.com

Dinner Service:

Sunday: 11:00am-8:00pm (Brunch from 11:00am-3:00pm)

Monday-Thursday: 5:00pm-10:00pm

Friday-Saturday: 5:00pm-11:00pm

Happy Hour:

Monday-Friday: 5:00pm-7:00pm

Sunday: 12:00pm-4:00pm

Restaurant is available for Private Events

(408) 354-0712

160 W Main St, Los Gatos, CA 95030

THE LAW OFFICES OF
CAROLINE J. NASSERI

(800)525-6060

وکیل تصادفات و صدمات بدنی
Accident & Personal Injury Attorney



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

- ❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ❖ مرگ بر اثر تصادفات
- ❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112

بحران بساز! باج بگیر!

بابک داد

چیز تازه ای نیست؛ می توان بحران ساخت و امتیاز گرفت. کاری که جمهوری اسلامی در فلسطین و لبنان و سوریه و افغانستان و عراق کرده و امتیازهای فراوانی بابت بحران هاین که ساخته و در خفا آن را مدیریت کرده، کسب کرده است. این بار، هدف مواد مخدر است که می تواند برای غرب خوفناک تر از بمب اتمی باشد. اگر سپاه پاسداران ترانزیت مواد مخدر به اروپا را "هدفمند" مدیریت کند، باز هم حکومت اسلامی می تواند از غرب امتیاز بگیرد.

وقتی موج ناامیدی درباره پنج مرزبان اسیر در جامعه بالا برد، سپاه پاسداران در ظاهر با سرعت و در عملیاتی محیرالعقول (!) وارد عمل می شود و احتمالاً "اسیران باقیمانده" را [به شکلی نمایشی] آزاد خواهد کرد و یا به جیش العدل ضرباتی وارد می کند تا «قدرت نظامی» و شایستگی عملیاتی سپاه را به نمایش بگذارد. سپاه با این کار برای «بقاء در قدرت» به بیت رهبری و دولتمردان جدید علامت می دهد و سهم خود را از "مرزها" مطالبه می کند.

جیش العدل شبیه گروه القاعده خیلی ناگهانی زاده شد و خیلی عجیب و زود هم قدرت گرفت. ممکن است این گروه وابسته به هرجایی (داخل یا خارج) باشد؛ اما به این احتمال هم اندکی بیاندیشیم که بخشی از سران حکومت ایران، مادر این طفل خشن باشند. با همان استدلالی که عده ای (از جمله مقامات حکومت ایران) بارها می گفتند که گروههایی مانند طالبان و القاعده را خود آمریکاییها ساخته اند، ممکن است بخشی از تدرروهای حکومت ایران از همین سرمشق تمرین کرده باشند تا با ساختن گروههای تندرو و ضدمردمی (اینجا جیش العدل) به هدفهای بزرگتری برسند. چندان بعید نیست بخشهایی از حکومت و سپاه «مادر» گروههایی نظیر جیش العدل باشند. هرچه باشد، منفعت عملیات این گروه به جیب سپاه واریز خواهد شد.

دوم: چند هفته پیش واگذاری سیصد کیلومتر از مرزهای حساس ترانزیت مواد مخدر به سپاه قطعی شد و آن شبیه و احتمال را تقویت کرد که کارهای افراطی جیش العدل، به منظور برانگیختن احساسات عمومی و "زمینه سازی" برای هدفی بود که تا اینجا برای سپاه پاسداران

بالاخره آن سیصد کیلومتر از "مرزهای ترانزیتی مواد مخدر" در استان سیستان و بلوچستان از نیروی انتظامی (دولت) به سپاه پاسداران واگذار شد؛ سیصد کیلومتر استراتژیکی که با افغانستان و پاکستان همجوار است. اولین بار چهار ماه قبل، در آذرماه ۱۳۹۲ رحمانی فضلی وزیر کشور از همین "۳۰۰ کیلومتر!" سخن گفت. او اشاره کرد که این خط مرزی "امنیت ضعیفی دارد و به درستی کنترل نمی شود و محل نفوذ مواد مخدر به کشور این ۳۰۰ کیلومتر خط مرزی ایران است!" از همان موقع معلوم بود خواب تازه ای برای این قسمت کشده اند. اما برای زمینه سازی، نیاز به یک بازی روانی تازه بود.

اول: یک روز قبل از این واگذاری مشکوک، در فیسبوک نوشتم که به احتمال زیاد اقدامات افراطی گروه جیش العدل، «زمینه سازی» برای سهم خواهی سپاه پاسداران است. بخشی از آن یادداشت چنین بود: در پشت گروه جیش العدل، من دست یک مافیای بزرگ از سرداران سپاه و بخشی از سران حکومتی را می بینم. بخصوص گروهی که به احتمال فراوان توسط جبهه پایداری و آیت الله مصباح یزدی هدایت می شوند و با حمایت مالی تیم احمدی نژاد راه اندازی شده اند و تا سهم گروههای افراطی و تندرو را از دولت روحانی نگیرند، به هر کاری دست خواهند زد. با نگاهی به فرضیات اولیه درباره شکل گیری گروه القاعده و طالبان توسط قدرتهای غربی، می توان ظهور گروه جیش العدل را هم در همین راستا ارزیابی و آن را محصول تدرروهای حکومتی دانست. پیش بینی منطقی و محتمل این است: در روزهای آینده،

درآمدی چند صد میلیارد دلاری خواهد داشت.

اینک سپاه پاسداران به بهانه برخورد قاطعانه با گروگانگیرهای جیش العدل، وارد معرکه شده و در قدم اول، کنترل خط مرزی سروان یعنی اختیار ورود حداقل «سه هزار تن تریاک» از افغانستان را در دست گرفته است! بر اساس آمار دولتی، فقط یک سوم این مواد مخدر به اروپا ترانزیت می شود و «دو هزار تن تریاک» در داخل کشور به انواع "نشئه جات و مواد مخدر" تبدیل می شوند!

«بهانه» سپاه پاسداران برای مرزبانی از این سیصد کیلومتر استراتژیکی و حساس، سرکوب گروههایی نظیر جیش العدل است! گروهی که به احتمال زیاد «دست ساخته» بخشی از سرداران قاچاقچی سپاه است و با فیلمی که از گروگانگیری پنج سرباز بیگناه منتشر کردند، احساسات عمومی را برانگیخته اند.

بدیهی است مردم به خاطر اینکه سپاه برای سرکوب جیش العدل وارد عرصه «مرزبانی» شده، خوشحال می شوند و در انتظار عملیات آزادسازی گروگانها هستند. این وسط شاید یک شعبده بازی عملیاتی هم رخ بدهد و سپاه بتواند حضور خود را در مرزهای سروان توجیه نماید. اما نکته اینجاست که اگر از این خوشحالی کمی به آنسو تر نگاه کنیم، این واقعیت تلخ را می بینیم که «توافق دولت روحانی با سپاه» برای دادن این سهم ویژه، حداقل از آذرماه ۹۲ یعنی چهارماه قبل زمینه چینی شده. همان وقتی که وزیر کشور از مرز سیصد کیلومتری ناحیه سروان به عنوان «مرزهای ضعیف» نام برد، در واقع در حال زمینه سازی بود تا این واگذاری غیرقانونی به شکلی مقبول و محکمه پسند انجام شود و شک برانگیز هم نباشد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۶

فهرست مطالب

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	اخبار
صفحه ۶	اخبار
صفحه ۷	اخبار
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با هادی خرسندی-داستان
صفحه ۱۰	اخبار
صفحه ۱۱	اخبار
صفحه ۱۲	اخبار
صفحه ۱۳	اخبار
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	به افتخار مردی که والیبالیست... (شهاب احقری)
صفحه ۱۶	نقد فیلم (سعید شفا)
صفحه ۱۷	آشنا داند زبان آشنا (منصور محمدزاده)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز نظامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتی بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	اخبار
صفحه ۲۲	از در گوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	ده فیلم بر جسته کمدی (فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	اخبار
صفحه ۲۶	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۷	خلیج فارس (زنده یاد محمد تقی سبط)
صفحه ۲۸	تبلیغ
صفحه ۲۹	داستان کوتاه
صفحه ۳۰	سهمی از یک انقلاب (نعیمه دوستدار)
صفحه ۳۱	تولد دیگری (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	سبزه (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	تبلیغ
صفحه ۳۴	تقریر برنامه های هنری - جدول-معرفی بچه ها
صفحه ۳۵	تازه چه خبر-تیزمندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	طفلکی گلی (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	شعر-داستان کوتاه
صفحه ۴۲	زندگینامه پروین اعتصامی
صفحه ۴۳	تبلیغ
صفحه ۴۴	اخبار
صفحه ۴۵	تبلیغ
صفحه ۴۶	تبلیغ
صفحه ۴۷	تا نظر شما چه باشد-اخبار
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

ماهنامه پژواک از سری انتشارات شرکت پژواک صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۰۲۲۱-۸۶۲۴ (۴۰۸)

شماره فکس: ۰۳۷۱۷-۶۹۳ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. *استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. *ماهنامه پژواک در انتخاب، حک و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. *نظریه های مقالات لزوماً عقاید مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان می باشد.

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak was compiled as carefully as possible. Pezhvak of Persia cannot guarantee the correctness of all information contained herein and does not accept responsibility for any errors or omissions.

تاریخچه سیزده بدر

سیزده بدر سیزدهمین روز فروردین ماه و از جشن های نوروزی است. در تقویم های رسمی ایران این روز (سیزده بدر) روز طبیعت نامگذاری شده است و از تعطیلات رسمی است. برخی بر این باورند که در روز سیزده باید برای راندن نحسی از خانه بیرون روند و نحسی را در طبیعت به در کنند. بعد از سیزده به در، جشن های نوروزی پایان می پذیرد.

بیشتر نوشتارها و کتاب ها، از سیزدهم نوروز با عنوان روزی فرخنده و خجسته نام برده اند.

برای نمونه کتاب «آثار الباقیه» جدولی برای سعد و نحس بودن روزها دارد که در آن جدول در مقابل روز سیزدهم نوروز کلمه ی «سعد» به معنی نیک و فرخنده آورده شده است. اما پس از نفوذ فرهنگ اروپایی در زمان حکومت صفویان رسید که در این فرهنگ نیز عدد ۱۳ را نحس می دانستند،



و هنوز هم با پیشرفت های علمی و فن آوری پیشرفته اروپا، این خرافات عمیقاً در دل بسیاری از اروپاییان وجود دارد که در مقایسه با خرافات شرقی، شمارگان آن ها کم نیست و مثال های بسیار دیگری مانند «داشتن روزی بد با دیدن گربه ی سیاه رنگ»، «احتمال رویدادی شوم پس از رد شدن از زیر نردبام» یا «شوم بودن گذاشتن کلید خانه روی میز آشپزخانه»، «خوش شانسی آوردن نعل اسب» و بسیاری موارد خرافی دیگر که خوشبختانه تا کنون وارد فرهنگ ما نشده اند و برای ما خنده آور هستند. اما تنها چیزی که در فرهنگ ایرانی می توانیم درباره ی عدد سیزده پیدا کنیم،

سخن پیرامون جشن «سیزده بدر»، همانند دیگر جشن های ملی و باستانی ایران، نیاز به پژوهش زیاد و مقدمه چینی ای طولانی دارد، به ویژه جشنی مانند سیزده بدر با این گستره ی برگزاری و سابقه ی طولانی که این پهنه و زمان تغییراتی ژرف در آیین ها و مراسم ویژه ی این روز ایجاد کرده است. در این راستا کوشش بر این بوده است تا خردورزانه ترین و مستندترین گفتارها، نوشتارها و نگرش ها را در این زمینه جشن سیزده بدر گردآوری کنیم. بهتر است در آغاز، پیشگفتاری پیرامون عدد ۱۳ و روز سیزدهم و اینکه آیا این عدد و این روز در ایران و فرهنگ ایرانی نحس است داشته یا نه فراهم آوریم:

نخست باید به این موضوع توجه داشت که در فرهنگ ایرانی، هیچ یک از روزهای سال «نحس» و «بدیمن» یا «شوم» شمرده نشده، بلکه چنانچه می دانیم هر یک از روزهای هفته و ماه نام هایی زیبا و در ارتباط با یکی از مظاهر طبیعت یا ایزدان و امشاسپندان داشته و دارند، و روز سیزدهم هر ماه خورشیدی در گاهشماری ایرانی نیز «تیر روز» نام دارد که از آن ستاره ی تیشتر، ستاره ی باران آور می باشد و ایرانیان از روی خجستگی، این روز را برای نخستین جشن تیرگان سال، انتخاب کرده اند.

همچنین در هیچ یک از متون کهن و هیچ دانشمند و نویسنده ای، از این روز (سیزده بدر) به بدی یاد نکرده اند بلکه در

«بد قلق» بودن عدد ۱۳ به خاطر خاصیت بخش ناپذیری آن است. (این خود نشانه ای از دانش بالای ایرانیان از ریاضی و به کارگیری آن در زندگی روزمره است.) اما وقتی درباره ی نیکویی و فرخندگی این روز بیشتر دقت می کنیم منابع معقول و مستند با سوابق تاریخی زیادی را می یابیم. همان طور که گفته شد سیزدهم فرودین ماه که تیر روز نام دارد و متعلق به فرشته یا امشاسپند یا ایزد سپند (مقدس) و بزرگواری است که در متون پهلوی و در اوستا تیشتر نام دارد و جشن بزرگ تیر روز از تیر ماه که جشن تیرگان است

به نام او می باشد.

تاریخچه ی سیزده بدر

همانطور که پیشینه ی جشن نوروز را از زمان جمشید می دانند درباره ی سیزده به در (سیزده بدر) هم روایت هست که: «... جمشید، شاه پیشدادی، روز سیزده نوروز (سیزده بدر) در صحرای سبز و خرم خیمه و خرگاه بر پا می کند و بارعام می دهد و چندین سال متوالی این کار را انجام می دهد که در نتیجه این مراسم در ایران زمین به صورت سنت و آیین درمی آید و ایرانیان از آن پس سیزده بدر را بیرون از خانه در کنار چشمه سارها و دامن طبیعت برگزار می کنند...»

اما برای بررسی دیرینگی جشن سیزده بدر

از روی منابع مکتوب، تمامی منابع مربوط به دوران قاجار می باشند و گزارش به برگزاری سیزده بدر در فروردین یا صفر داده اند، از همین رو برخی پژوهشگران پنداشته اند که جشن سیزده بدر بیش از یکی دو سده دیرینگی ندارد اما با دقت بیشتر در می یابیم که شواهدی برای دیرینگی جشن سیزده بدر وجود دارد.

همانطور که پیش از این گفته آمد، تنوع و گوناگونی شیوه های برگزاری یک آیین، و دامنه ی گسترش فراخ تر یک باور در میان مردمان، بر پایه ی قواعد مردم شناسی و فرهنگ عامه، نشان دهنده ی دیرینگی زیاد آن است. همچنین مراسم مشابه ای که به موجب کتیبه های سومری و بابلی از آن آگاهی داریم، آیین های سال نو در سومر با نام «زگموگ» و در بابل با نام «آکیتو» دوازده روز به درازا می کشیده و در روز سیزدهم جشنی در آغوش طبیعت برگزار می شده. بدین ترتیب تصور می شود که سیزده بدر دارای سابقه ای دست کم چهار هزار ساله است.

شیوه های برگزاری و مراسم سیزده بدر

همانگونه که اشاره شد شیوه های برگزاری سیزده بدر و همچنین مراسم و آداب سیزده بدر بسیار متفاوت و گسترده می باشد که در اینجا به تفصیل نمی توان به آنها پرداخت، اما همانطور که می دانیم سیزدهم فروردین تیشتر روز می باشد و آغاز نیم سال دوم زراعی، و مردمان ایرانی برای نیایش و گرمای داشت تیشتر، ایزد باران آور و نوید بخش سال نیک به کشتزارها و مزارع خود می رفتند و در زمین تازه روییده و سرسبز و آکنده از انبوه گل و گیاهان صحرائی به شادی و ترانه سرایی و پایکوبی می پرداختند و از گردآوری سبزه های صحرائی و پختن آش و خوراکی های ویژه غافل نمی شدند. دنیاه مطلب در صفحه ۵۴

Threading & Hair Design by Haleh



سالن آرایش هاله

(650)242-6477



*کوتاه کردن مو *رنگ *های لایت *بند ابرو *آرایش صورت
*براق و شفاف کردن رنگ مو *صاف کردن مو به روش کراتن

*Hair Cut *Hair Color *Highlights

*Threading *Make Up *High Gloss *Keratin

\$20 OFF
on Partial Highlights
FREE Eyebrow Threading with Haircut

Exp. 4/2014

www.halekhairdesign.com

4060 S.El Camino Real, Suite A, Unit 26, San Mateo, CA

Ali's Construction & Remodeling

Finest Custom Homes, Design & Build • Kitchen & Bathroom Specialist

Let us build your custom dream home

(408)-898-6474

با مدیریت علی زمانی

With more than 16 years of experience we guarantee to exceed your expectations.

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار، ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق، نوسازی آشپزخانه و حمام

* New Custom Home * Room Additions
* Bathroom * Kitchen Remodel

با تخفیف مخصوص برای هموطنان عزیز

www.alisconstruction.com

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA

عفو بین الملل:

افزایش اجرای حکم اعدام در ایران و عراق

سازمان عفو بین الملل در گزارشی که روز هفتم فروردین (۲۷ مارس) در مورد اعدام منتشر کرده، به افزایش اعدام ها در ایران و عراق اشاره نموده و بیش از ۵۰ درصد از افزایش را، بدون احتساب چین، از ایران دانسته است.



سومالی (۳۴) در رتبه های بعدی فهرست این سازمان قرار گرفته اند. به گفته عفو بین الملل بدون احتساب چین ۷۷۸ نفر در سال گذشته در جهان - بنا بر معلومات - اعدام شده اند که در مقایسه با سال ۲۰۱۲ میلادی ۹۶ مورد بیشتر است. این رقم در خود ایران بنا بر آمار این سازمان از ۳۱۴ به ۳۶۹ نفر رسیده است. در نتیجه بدون احتساب چین، بیشتر از ۵۰ درصد از افزایش شمار کل اعدام ها - دست کم شماری که به صورت رسمی اعلام شده - تنها به خاطر ایران است.

به گفته این سازمان «سطح هشداردهنده اعدام ها در گروه کوچکی از کشورها، به ویژه این دو کشور خاورمیانه، باعث شده تا ۱۰۰ نفر بیشتر در سال گذشته میلادی اعدام شوند که این به معنی افزایش تقریباً ۱۵ درصدی شمار مجازات مرگ در سال ۲۰۱۳ در جهان است.»

به گزارش وبسایت این سازمان فرادولتی، سالیل شتی، دبیرکل آن، با «شرم آور» خواندن چنین مسئله ای در کشورهای عراق و ایران می گوید «این کشورها در قسمت اشتباه تاریخ قرار دارند و در واقع بیشتر و بیشتر منزوی می شوند». آقای شتی می گوید «تنها گروه کوچکی از کشورها» بیشترین اعدام ها را انجام می دهند و «آنها نمی توانند جلوی پیشرفت عمومی برای توقف حکم اعدام را که به هر حال انجام شده است، بگیرند». بنا بر آمار رسمی ارائه شده در سال ۲۰۱۳ میلادی ایران (۲۶۹ اعدام) و عراق (۱۶۹ اعدام) پس از چین در مقام های دوم و سوم قرار دارند. عربستان سعودی (۷۹)، ایالات متحده (۳۹) و

مادر ریحانه جباری:

بخشش یا انتقام از دخترم در دست خانواده مقتول است

ریحانه جباری دختر ۲۶ ساله ای است که به اتهام قتل عمد در آستانه اعدام قرار دارد. او در تمام جلسات گفته که قتل در دفاع از خود در برابر تجاوز جنسی صورت گرفته است. و کیل ریحانه تنها راه نجات او را بخشش خانواده مقتول می داند.

ناشی از جراحت فوت می کند. دادگاه اتهام قتل عمد با قصد قبلی را برای ریحانه اعلام و او را به اعدام محکوم می کند. این در حالی است که بنا به اظهارات وکیل ریحانه جباری در دادگاه و یادداشتی که او پس از صدور حکم نوشت، نه قتل عمدی بوده و نه ضربه وارده مرگبار، ضمناً ریحانه در تمامی مراحل بازجویی و دادگاه اعلام کرده که صرفاً برای دفاع از خودش دست به حمله زده است.

قتل در دفاع از ناموس

عبدالصمد خرمشاهی، وکیل ریحانه، در یادداشتی که در آذر ۱۳۸۸ پس از پایان محاکمه ریحانه در روزنامه «اعتماد» منتشر کرد، بر این نکته تأکید داشت که ریحانه به دلیل شرایط روحی لحظه وقوع جرم، امکان کمک طلبیدن از نیروی انتظامی را نداشته و بنابراین دست به دفاع شخصی زده و عمل او تنها به منظور «دفاع از ناموسش» بوده است.

خرمشاهی در یادداشت خود آورده بود: «قتل در مقام دفاع از ناموس (اگر ثابت شود) جرمی است که از منظر عرف و جامعه هرگز مورد سرزنش قرار نگرفته است و وجدان جمعی هر چند مجری قانون، مرتکب را مجرم بشناسد و دفاع او را متناسب نداند او را تبرئه می کند و بر همین اساس است که در اکثر کشورهای جهان در موارد مشابه پس از بررسی کلی پرونده و ظواهر امر حتی اگر دفاع مشروع ثابت نشود اما مرد بیگانه از حدود متعارف گذشته باشد یا قصد شومی را داشته باشد و زن به دلیل ترس ناشی از شرایط یا تصورات غلط دیگر فرد مهاجم را به قتل برساند، در مجازاتش تخفیف قائل می شوند.»

مکم تنها با رضایت خانواده مقتول متوقف خواهد شد حالا با گذشت شش سال از وقوع قتل و چهار سال پس از صدور حکم اعدام ریحانه رجباری، رئیس قوه قضائیه این حکم را تأیید کرده و حکم برای اجرا به دایره اجرای احکام رفته است. اما ریحانه جباری بی خبر است که به زودی حکمش اجرا خواهد شد.

ریحانه جباری، متولد ۱۳۶۶، طراح دکوراسیون داخلی یک شرکت تبلیغاتی و دکوراسیون، ۲۰ ساله بود که به طور اتفاقی با شخصی به نام «مرتضی سربندی»، پزشک ۴۷ ساله، متاهل، دارای سه فرزند و کارمند سابق وزارت اطلاعات آشنا



شد. آشنایی سربندی با ریحانه بر اساس شنیدن مکالمه تلفنی ریحانه در یک بستنی فروشی از سوی سربندی آغاز شد. در این مکالمه، ریحانه به شغلش اشاره می کند و سربندی که گویا به دنبال یک طراح دکوراسیون برای مطب جدیدش بوده، پس از شنیدن این مکالمه تلفنی، باب آشنایی با ریحانه را باز می کند.

دیدار بعدی اما منجر به قتل سربندی توسط ریحانه می شود. بر اساس گزارش های دادگاه، روز قرار، سربندی ریحانه را در جایی نزدیک محل قرار سوار خودروی خود می کند و قبل از رسیدن به محل نیز جلوی یک داروخانه توقف کرده و مقداری جنس می خرد که بعداً معلوم می شود کاندوم بوده است.

یکی از دو لیوان آب میوه ای هم که روی میز محل قرار بوده، حاوی داروی خواب آور بوده است. به گفته عبدالصمد خرمشاهی، وکیل ریحانه جباری، همه این ها دلایلی برای قصد قبلی تجاوز از سوی سربندی بوده اند.

با رسیدن به محل قرار، ریحانه متوجه می شود که آنجا آپارتمانی مسکونی و خالی از سکنه است که به گفته سربندی قرار بوده به مطب او تبدیل شود و دکوراسیون داخلی آن هم توسط ریحانه انجام شود. طبق گزارش دادگاه بنا بر اظهارات متهم، «سربندی پس از حمله به ریحانه با قصد تجاوز به او، از سوی ریحانه مورد اصابت چاقو در ناحیه کتف راست قرار می گیرد و ریحانه نیز بلافاصله از محل فرار می کند.»

سربندی در اثر تقلای زیاد و خونریزی

SEEMA BEAUTY SALON

For Women & Men

www.seemabeautysalon.com

seema@seemabeautysalon.com

Cell: (408)829-8242



- * Threading full face "Band"
- * Waxing (Organic)
- * Brazillian Waxing
- * Henna
- * Haircut & Style
- * Updo's
- * Color
- * Herbal Facials
- * Bridal

* بند صورت و ابرو

* مومک انداختن

* مومک به طریق برزیلی

* حنا

* کوتاه کردن مو و میزانیلی

* شینیون

* رنگ

* کرم های گیاهی برای صورت

* آرایش عروس

New Year Special

1 Threading or Waxing service

* 25% off

Mon, Tue, Wed & Thurs in Sunnyvale location ONLY before 5 PM

Expires 04/03/2014

1 Threading service

* 25% OFF

Mon, Tue, Wed & Thurs in Milpitas location ONLY before 4PM

Expires 04/03/2014

Open 7 days a week

(408)244-6009

1082 E. El Camino Real Sunnyvale, CA 94087

(408)935-8000

450 South Main Street Milpitas, CA 95035

* Cannot be combined with any other offer/coupon, has no cash value. Anyone coupon per customer per day. Must present the coupon before the start of the service.

دیپلمات سابق آمریکا:

ابوطالبی هرگز نمی‌تواند پایش را به خاک آمریکا بگذارد

انتخاب حمید ابوطالبی به سمت سفیر دائم ایران در سازمان ملل، اعتراضات گروگان‌های سابق آمریکایی در تهران را برانگیخته است. ابوطالبی گفته تنها به عنوان مترجم به گروگان‌گیران کمک می‌کرده است.

انتخابی از سوی ایران، مسبوق به سابقه است، اما اگر اوپاما و کنگره این عمل را محکوم نکنند، تمامی رنج و اسارت ما در آن ۴۴۴ روز برای هیچ بوده است. این فرد هرگز نمی‌تواند پایش را به خاک آمریکا بگذارد.»



حمید ابوطالبی

وزارت امور خارجه آمریکا از صدور ویزا برای ابوطالبی خودداری کرده اما مقامات ایرانی تا کنون واکنشی در این باره نشان نداده‌اند.

«آلن مدیسون» سخنگوی دیپلمات‌های سابق آمریکایی که سخنان آن‌ها را به رویترز منتقل کرده، تاکید کرده که سایر دیپلمات‌ها نیز با روزن موافق هستند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

عضویت دریافت نکرده و هیچ کس را نیز نمی‌توان از این گروه بیرون انداخت.» به دنبال درخواست کریمه برای پیوستن به روسیه و موافقت مسکو با این تصمیم، رییس جمهوری موقت اوکراین دستور خروج نیروهای نظامی اوکراین از شبه جزیره کریمه را صادر کرد.

دوچپه وله: انتخاب حمید ابوطالبی به عنوان نماینده دائم ایران در سازمان ملل، اعتراض کارمندان سابق سفارت آمریکا در تهران را که ۴۴۴ روز در اسارت دانشجویان خط امام بودند، برانگیخته است. حمید ابوطالبی مترجم گروگان‌گیران در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) بوده است. خبرگزاری رویترز در گزارش مفصلی نظرات چند تن از دیپلمات‌های سابق آمریکایی را در قبال سمتی که از سوی ایران به ابوطالبی داده شده، منعکس کرده است.

بر اساس این گزارش، همکاری ابوطالبی با گروگان‌گیران ابتدا توسط خبرگزاری بلومبرگ فاش شد و پس از آن دیپلمات‌های سابق از دولت اوپاما خواستند تا به او ویزای ورود به آمریکا داده نشود.

«باری روزن» یکی از دیپلمات‌های سابق، اظهار داشته که اگر دولت آمریکا برای ابوطالبی ویزا صادر می‌کرد، این یک «رسوایی» بود. او گفته است: «چنین

حضور دارد گفته است که اگر اعضای غربی این گروه بر این باورند که گروه «جی ۸» به اهداف خود رسیده و دیگر نیازی به وجودش نیست، روسیه اصراری بر زنده نگه‌داشتن این گروه ندارد. وی افزود: «جی ۸» یک انجمن غیررسمی است. کسی برای حضور در آن کارت

روسیه از گروه هشت کشور صنعتی کنار گذاشته شد

هفت کشور صنعتی تصمیم گرفته‌اند به جای شرکت در نشست سران گروه هشت در سوچی روسیه، با حذف مسکو، نشست سران گروه هفت را در بلژیک برگزار کنند. این کشورها همچنین می‌گویند آماده‌اند در صورت عدم کاهش تنش‌های اوکراین، بر شدت تحریم‌ها علیه روسیه بیافزایند.

اجلاس گروه هفت در بروکسل را جایگزین نشست سوچی کنند.

روسیه عدم برگزاری نشست

«جی ۸» را «بلامانع» دانسته است.

اعضای گروه هفت همچنین پس از دیدار در حاشیه نشست امنیت هسته‌ای لاهه و گفت‌وگو درباره بحران اوکراین و وضعیت کریمه، در بیانیه‌ای اعلام کردند

در صورتی که روسیه نتواند از شدت تنش‌ها در اوکراین بکاهد، آماده‌اند تحریم‌ها علیه مسکو را افزایش دهند.

در این بیانیه آمده است: «اگر روسیه همچنان تنش‌ها را افزایش دهد،



ما آماده‌ایم اقداماتی نظیر اعمال تحریم‌های هماهنگ علیه بخش‌های (اقتصادی) مختلف روسیه را به اجرا بگذاریم. این تحریم‌ها تأثیر بزرگی بر اقتصاد روسیه خواهد داشت.» این بیانیه می‌افزاید: «تا زمانی که روسیه در رویکرد خود تغییر ندهد و فضا و امکان برگزاری نشست معناداری میان اعضای گروه هشت فراهم نشود، حضورمان در گروه هشت را به حال تعلیق در می‌آوریم.»

در واکنش به این اظهارات، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه که در لاهه

رادیو فردا: هفت کشور صنعتی تصمیم گرفته‌اند به جای شرکت در نشست سران گروه هشت در سوچی روسیه، با حذف مسکو، نشست سران گروه هفت را در بلژیک برگزار کنند. این کشورها همچنین می‌گویند آماده‌اند در صورت عدم کاهش تنش‌های اوکراین، بر شدت تحریم‌ها علیه روسیه بیافزایند.

به گزارش خبرگزاری رویترز، اعضای گروه هفت (آمریکا، بریتانیا، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و کانادا) که ماه گذشته به درخواست رییس جمهوری آمریکا در حاشیه نشست امنیت هسته‌ای در لاهه با یکدیگر دیدار کردند، تصمیم گرفتند تا در اجلاس گروه هشت که روسیه را نیز شامل می‌شود شرکت نکنند.

قرار بود اجلاس گروه هشت ماه ژوئن سال جاری در سوچی روسیه برگزار شود که حال اعضای «جی ۷» تصمیم گرفتند تا

دکتر میشل حق پناه

متخصصی در دندانپزشکی اطفال - کودکان - نوجوانان



"Healthy smiles start here"



*روش‌های پیشگیری * رژیم غذایی * درمان با استفاده از داروهای آرامش بخش و یا تحت بیهوشی کامل * بیماری‌های لثه کودکان * درمان‌های اورژانسی

*Preventive Dentistry *Sedation & General Anesthesia *Special Care Patient Management

(408)866-3000

Dr. Michelle Haghpanah, D.D.S., M.P.H.

1480 Saratoga Ave., Saratoga, CA 95070

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

Professional Tutor, one on one & group all ages (1st-12th grade & College)
Specializing in SAT Math Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Johns Hopkins University MBA Candidate

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

شمار کشته شدگان در سوریه به «بیش از ۱۵۰ هزار تن» رسیده است

سازمان ناظران حقوق بشر سوریه می‌گوید که سه سال جنگ داخلی در سوریه، دسته کم ۱۵۰ هزار کشته بر جای گذاشته است. این سازمان تاکید دارد که شمار واقعی کشته شدگان احتمالا بسیار بالاتر از این رقم است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، ناظران حقوق بشر سوریه که از طریق شبکه‌ای از فعالان و منابع پزشکی در سوریه، خشونت‌ها در این کشور را تحت نظر دارد، روز ۱۲ فروردین ماه اعلام کرد که از ۲۷ اسفندماه ۱۳۸۹ که نیروهای امنیتی بشار اسد به روی معترضان این کشور



آتش گشودند تا کنون، مرگ ۱۵۰ هزار و ۳۴۴ تن را ثبت کرده است. به گفته این سازمان، ۵۱ هزار و ۹۸۵ شهروند، از جمله هفت هزار و ۹۸۵ کودک در میان کشته شدگان هستند. این سازمان که مقرش در بریتانیا است تاکید دارد که رقم واقعی قربانیان ناآرامی‌های سوریه احتمالا بسیار بیشتر از این تخمین و نزدیک روی کار آمد، درگیر مقابله با شبه‌نظامیان القاعده و شورشیان شیعه در شمال این کشور و نیز جدایی طلبان در جنوب است. «عبد ربه منصور هادی» رئیس‌جمهور یمن، ماموریت دارد تا مجری طرح دو ساله گذار سیاسی در این کشور پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح باشد؛ روندی که باید به برگزاری انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در سال جاری میلادی منجر شود. ماه گذشته، منصور هادی رسماً تایید کرد که یمن به یک کشور فدرالی با شش ایالت

تبدیل شده و جنوب آن از خودمختاری بیشتری برخوردار خواهد شد. وی گفته: «سیستم فدرالی، یکپارچگی یمن را حفظ می‌کند. ما باید بدانیم که سیستم حکومتی متمرکز به یکپارچگی کشور لطمه می‌زند و می‌تواند آن را از بین ببرد.» با این وجود، برخی از اهالی جنوب یمن و نمایندگان شیعیان حوثی، به این روش اعتراض کرده و اظهار داشته‌اند که این سیستم می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر در یمن منجر شود.

یمن از ایران خواست از دخالت در این کشور دست بردارد

رئیس‌جمهوری یمن در گفت‌وگو با روزنامه عربی «الحیات» از ایران خواست که از حمایت جدایی طلبان در جنوب و شیعیان حوثی در شمال یمن دست بکشد. ایران همواره هرگونه دخالت در یمن را رد کرده است.

دوپیچه وله - رئیس‌جمهوری یمن از جمهوری اسلامی ایران خواسته تا در اوضاع داخلی این کشور دخالت نکند. وی به تلاش‌های دولت یمن برای با ثبات کردن اوضاع ناآرام این کشور در دو سال گذشته اشاره کرده و اظهار داشته که دخالت‌های ایران کماکان ادامه دارد.

این گروه سعی دارند قلمرو بیشتری را در شمال یمن به تصرف خود درآورند. حوثی‌ها پیروان مذهب شیعه زیدی هستند و از سال ۲۰۰۴ برای مقابله با آن چه تبعیض علیه حقوق خود می‌خوانند، به طور مکرر به مبارزه مسلحانه علیه دولت مرکزی دست زده‌اند. درگیری میان طرفین تا کنون هزاران کشته بر جای گذاشته است.

روابط ایران و یمن از سال ۲۰۰۴ و پس از آن که این کشور، جمهوری اسلامی را به حمایت از شورش شیعیان حوثی در شمال یمن متهم کرد، تیره شده است.

ژانویه سال گذشته نیز مقامات یمن اعلام کردند که یک کشتی حامل سلاح‌های سنگین و موشک‌های زمین به هوا را توقیف کرده‌اند. آنان احتمال می‌دهند که این سلاح‌ها از ایران برای شورشیان شیعه یمن ارسال شده باشد. مقامات جمهوری اسلامی همواره اتهامات وارد شده از سوی دولت یمن را رد کرده‌اند.

منصور هادی در ادامه سخنان خود اظهار داشته: «ما از برادران ایرانی‌مان خواسته‌ایم که در سیاست‌های غلط خود نسبت به یمن تجدید نظر کنند، اما درخواست‌های ما نتیجه‌ای ن داده است. ما نمی‌خواهیم تنش با تهران افزایش پیدا کند اما در عین حال امیدواریم که ایران دستش را از یمن کوتاه کند.»

دولت جدید یمن که از فوریه ۲۰۱۲، پیش از دوسال پیش با سقوط علی عبدالله صالح



عبد ربه منصور هادی

«عبد ربه منصور هادی» که چند هفته پیش با روزنامه عربی‌زبان «الحیات» چاپ لندن گفت‌وگو کرده مشخصاً ایران را مورد انتقاد قرار داده و گفته است: «متأسفانه دخالت‌های ایران همچنان ادامه دارد، هم از طریق حمایت از جدایی طلبان حراک و هم با کمک به گروه‌های مذهبی شمال یمن.» رئیس‌جمهوری یمن به الحیات گفته که ایران از شورشیان شیعه «حوثی» حمایت می‌کند؛



دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

We take the time. We listen.

We partner with our patient.

معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی و صدمات کاری با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی، دستگاه‌های ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafai.com

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201 Fremont, California 94538

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره و وام‌های بدون کارمزد استفاده نمائید



(408) 605-1138



moharandi@yahoo.com ♦ DRE#01183647 ♦ NMLS#332989

4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

فراخوان میلیونها خودروی جنرال موتورز به دلیل نقص فنی

تاکنون جمعا برای شش میلیون و ۲۶۰ هزار دستگاه خودرو فراخوان داده شده است. کارشناسان در سیزده مورد مرگ بر اثر

جنرال موتورز، گروه خودروسازی آمریکایی برای بازپس گیری حدود یک و نیم میلیون دستگاه خودرو فراخوان داده است.



مدلهای کبالت ۲۰۱۰، شورولت اچ اچ آر ۲۰۰۹ و ساتورن شامل این فراخوان می شوند. دلیل این امر وجود نقص فنی در سیستم فرمان این مدلها اعلام شده است. پیش از این نیز جنرال موتور

تصادف، نقص فنی در خودروهای ساخت جنرال موتورز را عامل اصلی تصادفات و مرگ افراد اعلام کرده اند.

نسبت به جمع آوری مدلهای دچار مشکل خود فراخوان داده بود. بدین ترتیب از ابتدای سال میلادی جاری

دادگاه منتهن به مصادره ساختمان بنیاد علوی در نیویورک رای داد

رادیو فردا: قاضی دادگاه منطقه منتهن در شهر نیویورک آمریکا رأی به مصادره یک آسمان خراش در این شهر داد که همان بنیاد علوی (بنیاد پهلوی سابق) است که امروزه جمهوری اسلامی ایران از مالکان اصلی آن به شمار می آید.

ملی» عمل می کنند. دادستانی نیویورک می گوید که این بنیاد به همراه این شرکتها نزدیک به ۴۰ میلیون دلار از درآمدهای این آسمان خراش را به حساب بانک ملی و دولت ایران واریز کرده اند.

«نیویورک پست»، و «دیلی نیوز» نیویورک، با درج این خبر نوشتند که قاضی «کاترین فارست» با صدور این حکم گفته است که خانواده های بازماندگان حملات تروریستی، از جمله حملات یازدهم سپتامبر، در دریافت غرامت از طریق مصادره این ساختمان در اولویت قرار دارند.

«نیویورک پست» در خبر خود نوشت که قاضی «کاترین فارست» با صدور این حکم جدید با اشاره به شرکت های یادشده گفته است: «آنها می دانستند که کسب و کارشان در ارتباط مستقیم با دولت ایران است و سرمایه های شانور از طریق بانک ملی هدایت می شد.» دنباله مطلب در صفحه ۵۱

به گفته دادستانی نیویورک، بنیاد علوی به همراه شرکت های «آسا» که از مالکان آسمان خراش خیابان پنجم منتهن هستند به عنوان «دفاتر بازرگانی صوری بانک

بیش از شش میلیون آمریکایی در طرح بیمه درمانی اوباما ثبت نام کرده اند

های اول رخ داد، باعث شد که بسیاری از مردم قادر به ثبت نام نشوند. در حال حاضر حدود پنجاه میلیون آمریکایی بیمه درمانی ندارند و هدف

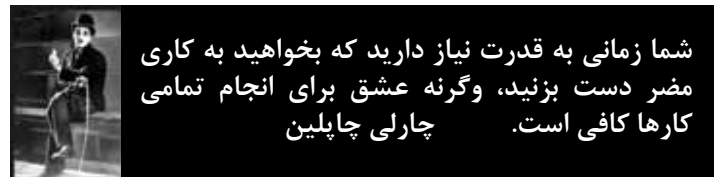
روز دوشنبه سی و یکم مارس، مهلت ثبت نام به پایان رسید، به این دلیل شهروندان بسیاری در روزهای آخر، به مراکز ویژه کمک برای ثبت نام رفته بودند.



دولت اوباما این است که در نهایت همه این شهروندان تحت پوشش بیمه درمانی قرار بگیرند. بدون شک استقبال روزافزون مردم از این طرح، برای آقای اوباما دلگرم کننده است.

یک مرد که تازه ثبت نام کرده است به اسپانیایی می گوید: «اگر تنهایی بخواهم اسم نویسی کنید، برای ما که خیلی خوب در جریان قوانین نیستیم، کمی پیچیده است. چون مردم تردید زیادی در مورد قانون بیمه اوباما دارند.» زن دیگری می گوید: «امیدوارم تغییرات زیادی رخ ندهد چون این اولین فرزند من است و امیدوارم همه چیز براحتی پیش برود.»

هدف دولت در مرحله اول، ثبت نام بیش از هفت میلیون نفر تعیین شده بود اما مشکلات فنی بسیاری که در وب سایت دولت فدرال HealthCare.gov در هفته



شما زمانی به قدرت نیاز دارید که بخواهید به کاری مضر دست بزنید، وگرنه عشق برای انجام تمامی کارها کافی است. چارلی چاپلین



کامران پورشامی

متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management



Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343 Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020 Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

Jasmine Carpet Care

بهاری شستشوی موکت، قالی و مبیل مسکونی

◆ شستشوی مبلمان و قالی ◆ بر طرف کردن بوی بد موکت

Professional Truck Mount Steam Cleaning for Carpet & Upholstery

Steam Cleaning

3 BR \$79.00

1 BR \$29.00

Carpet Steam Cleaning

for Whole House,
Up to 1100sq. Excluding Stairs

\$120.00

Sofa & Love Seat

Steam Cleaning
Most Fabrics

\$100.00 each

(408)266-1111

مشاورین قابل اعتماد با قیمت های بسیار مناسب

www.jasminecarpetcare.com

او را در آمریکا و شهر سن حوزه پیدا کرد، وگرنه گمان نمی کنم در ایران هم بشود چنین لعبتی پیدا دید. اینهمه که برایتان بافتم و گفتم فقط این خانم یک عیب دارد که بمن و شما که مالیات می دهیم مربوط میشود. او از دولت آمریکا حقوق میگیرد، خانه مجانی می گیرد، پول خدمتکار می گیرد، اما این پول را جمع میکند و سالی یکبار سهم امام و خمس و شاید هم ذکاتش را باید بدهد. همه این حساب را چنان دقیق میدانند و پرداخت میکنند که هیچ کامپیوتری به گردش نمی رسد.

چند روز پیش عاشورای حسینی بود حاج خانم بدنال کسی می گشت که صد دلار بگیرد و فوری در ایران ریال بدهد به مسئول حسینی محل که برای آش نذری نخود و لوبیا و گوشت بخزند. البته مبلغش زیاد نبود فقط صد دلار بود اما بالاخره آش خورهای محله حاج خانم در تهران حق دارند از پولی که دولت آمریکا میدهد حداقل آشی بخورند و دعائی هم برای سلامت حاج خانم بکنند و یک مرگ بر آمریکا هم در صحن شبستان مسجد نثار شیطان بزرگ بکنند. امیدوارم خیال نکنید که بنده میخواهم فکاهی نویسی کنم، نه والله این حقیقت دارد.

روی است. از آپارتمانی که دولت آمریکا برایش اجاره کرده صبح ها میزند بیرون، کنش کتانی گنده تر از پایش را به پا کرده و در چادر و چاقچور خودش را چنان پیچیده که اگر خدای نکرده تصادف بکند و او را به بیمارستان ببرند پرستارها ده بیست متر پارچه را باید از تن این حاج خانم ما در آورده تازه برسد به محل زخم. حاج خانم سینماهای سرراش را دور می زند. یعنی بصورت زیگزگاک می رود. اصلا دوست ندارد چشمش به پستانبند هنرپیشه سینما بیفتد چه برسد به پستانش. خدا را شکر که سر راهش از این (سکس شاپ ها) وجود ندارد و گرنه باید حاج خانم دنده هوایی میزد و میرفت. خب تا اینجا کار هم باز به ما مربوط نیست و البته حاج خانم حسن های دیگری هم دارد. اصلا آرایش نمی کند. لاک به ناخنش نمی زند. دست هایش را در وان حمامش که همیشه پر آب است و سه وجب و نیم در ۲۰ وجب است کر می دهد. هرگز با هیچ مردی دست نمی دهد حتی از زیر چادرموهایش عین شبق سیاه است، البته اگر از او بپرسی چرا موی سیه میکنی میگوید برای اینکه به لباسم بخورد. خلاصه سرتان را درد نیآورم این حاج خانم از آن حاج خانم هاست که فقط باید



یک سینه سخن

مسعود سپید

همسایه

را غارت می کنند، بگذار یک چیزی هم به ما! بدهند. فرض کنیم تا اینجا داستان حاج خانم درست می گوید. این پولی را که به آنها میدهند شرکت های نفتی از درآمدشان به حضرت حاج خانم میدهند و فرض می کنیم این نفت از ایران آمده و فروخته شده و چندرغازی هم به این خانم داده اند. وگرنه اگر قرار باشد از زحمت کشی آمریکائی ها باشد که حلال نیست. شاید هم هست، نمیدانم کسی به توضیح المسائل آقا مراجعه کرده و خوانده که اگر کمکی که دولت آمریکا به پناهندگان و از کارافتادگان و بیکاران و خود از کار انداخته گان می کند اگر از مالیات مردم باشد مثلاً حرام و اگر از عایدات نفت خودمان! باشد حلال است.

میتوان این کلاه شرعی را هم مثل هزاران کلاه شرعی دیگر پذیرفت اما داستان به همین جا ختم نمی شود.

این حاج خانم ما که سالهاست شوهرش دار فانی را وداع گفته و به بهشت رفته، اهل صیغه میغه و این حرف ها هم نیست. خب سن و سالی از او گذشته ولی مجله های ایرانی را مخصوصاً آن قسمت دوست پایی را خوب میخواند. نظری هم ندارد آدمیزاد اهل تحقیق و بررسی و مجله های فارسی پژوهش است. اصلا دلش میخواهد همه زبان را بخواند به من و شما چه مربوط است.

اگر چه او در ایام ماه رمضان و ماه محرم همه مجله های رسیده را در گنجینه خانه پنهان می کند و رویش را هم با فلان دستمال می پوشاند که مبادا چشمش به سر برهنه خواننده آبگوشتی بیفتد و گناه بکند، میگذارد بعد از ایام ماه مبارک رمضان یا ماه محرم، خب اینهم عیبی ندارد. نوش جان. خواندن قصه های عاشقانه که بدنیست. حاج خانم برای تناسب اندامش اهل پیاده

همسایه دوست من حاج خانمی است که همتا ندارد، یعنی بین همه حاج خانم های ایران و جهان از او حاج خانم تر همه پیدا نمیتوان کرد. صورتش را قرص می گیرد. وقتی با تو حرف میزند دهانش را زیر چارقدش پنهان می کند. آنچنان سیاه می پوشد که پنداری از تنوره کوره اجریزی تازه بیرون آمده. با این وضعی که دارد گمان نکنم نمازش هم قضا شود اگر چه بعضی نمازها برای غذا است ولی این خانم! نه. نمیشود فکر کرد که اهل تظاهر و ریا و تزویر باشد. اصلاً بما چه مربوط است. هرکس هر طور دوست دارد باید زندگی کند. یکی ریش میگذارد، دیگری می تراشد، یکی به حمام که می رود غسل می کند و یکی فقط می شوید. خلاصه هرکسی بردار و درد سرنوشت خویش آونگ است.

با همه اینها که گفتم این حاج خانم یک کاری میکند که به من و شما مربوط میشود و آن مسئله مالیات است. نمیدانم شما مالیات میدهید یا نه و به گمان بنده کسی نیست که یک جوری مجبور نباشد مالیات بدهد و خوب هم میدانیم که سر و صدایش به تازگی در آمده و دولت شیطان بزرگ میخواهد قطره ای از دریای مالیات را که از مردم می گیرد به آنها پس بدهد.

جالب اینست که در تاجیکستان به مالیات می گویند(انداز). عجب واژه پر معناتی است این (انداز). بگذریم.

این حاج خانم از مالیات بنده و شما و میلیونها آمریکائی از دولت آمریکا پول می گیرد، و خوب هم میگیرد، نوش جان و گوارای وجودش، اما بپهرکدامشان بگوئی حاج خانم، حاج آقا این پول زحمتکش مردم آمریکاست که دارند بشما میدهد، می گویند چشمشان کور باید بدهند. پول نفت ما را می خورند. جهان

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

نصرالله پورفتحی

مترجم رسمی زبان های فارسی انگلیسی ایتالیایی و اسپانیایی

(408)504-5394

مردم چه می گویند؟!...

می خواستم به دنیا بیایم، در زایشگاه عمومی، پدر بزرگم به مادرم گفت: فقط بیمارستان خصوصی. مادرم گفت: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

می خواستم به مدرسه بروم، مدرسه ی سر کوچه ی مان. مادرم گفت: فقط مدرسه ی غیر انتفاعی! پدرم گفت: چرا؟!... مادرم گفت: مردم چه می گویند؟!...

به رشته انسانی علاقه داشتم. پدرم گفت: فقط ریاضی! گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!... با دختری روستایی می خواستم ازدواج کنم. خواهرم گفت: مگر من بمیرم. گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

می خواستم پول مراسم عروسی را سرمایه ی زندگی ام کنم. پدر و مادرم گفتند: مگر از روی نعلش ما رد شوی. گفتم: چرا؟!... گفتند: مردم چه می گویند؟!...

می خواستم به اندازه ی جیبم خانه ای در پایین شهر اجاره کنم. مادرم گفت: وای بر من. گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

اولین مهمانی بعد از عروسیمان بود. می خواستم ساده باشد و صمیمی. همسرم گفت: شکست، به همین زودی؟!... گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

می خواستم یک ماشین مدل پایین بخرم، در حد وسع، تا عصای دستم باشد. زنم گفت: خدا مرگم دهد. گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

بچه ام می خواست به دنیا بیاید، در زایشگاه عمومی. پدرم گفت: فقط بیمارستان خصوصی. گفتم: چرا؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

بچه ام می خواست به مدرسه برود، رشته ی تحصیلی اش را برگزیند، ازدواج کند... می خواستم بمیرم، بر سر قبرم بحث شد. پسرم گفت: پایین قبرستان. زنم جیغ کشید. دخترم گفت: چه شده؟!... گفت: مردم چه می گویند؟!...

مردم. برادرم برای مراسم ترحیم مسجد ساده ای در نظر گرفت. خواهرم اشک ریخت و گفت: مردم چه می گویند؟!... از طرف قبرستان سنگ قبر ساده ای بر سر مزارم گذاشتند. اما برادرم گفت: مردم چه می گویند؟!...

خودش سنگ قبری برایم سفارش داد که عکسش را رویش حک کردند. حالا من در اینجا در حفره ای تنگ خانه کرده ام و تمام سرمایه ام برای ادامه ی زندگی جمله ای بیش نیست: **مردم چه می گویند؟!...** مردمی که عمری نگران حرفهایشان بودم، لحظه ای نگران من نیستند!

منبع اینترنت



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

مسخره ها

نام تان شد مسخره، اسلام تان شد مسخره

دین تان، آئین تان، احکام تان شد مسخره

مسلمین واقعی در حیرت و غم روز و شب

اینچنین که کار صبح و شام تان شد مسخره

حجت الاسلام و شیخ و حضرت و آل و امام

آیت الله مطنطن نام تان شد مسخره

سالگرد انقلاب و سالروز ارتحال!

سال تان شد مسخره، ایام تان شد مسخره

چند تکه در کفن کرباس باید دوختن؟

امتحان کار و استخدام تان شد مسخره

از نوک عمامه تا نعلین، از سر تا به پا

شکل تان، تصویرتان، اندام تان شد مسخره

بس که با همحوزه های خویش وصلت کرده اید

نسل تان، فامیل تان، اقوام تان شد مسخره

چون همه رفتید سوی کامپیوتر، بی وضو!

فیسبوک و دات نت و دات کام تان شد مسخره

دین و ایمان خلاق لطمه خورده، تا شما

حرف تان، تصمیم تان، اقدام تان شد مسخره

پس همانطوری که در مصراع اول گفته ام

نام تان شد مسخره، اسلام تان شد مسخره

حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh
Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793

Office: (408)298-2591



DRE#01326116 * NMLS# 344666

- ◆ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ◆ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ◆ Complimentary home evaluation
- ◆ No Cost Short Sales
- ◆ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ◆ www.hamidreiesi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008



دکتر فرانک پورقاسمی

متخصص و جراح پا

◆ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ◆ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ◆ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا

◆ درمان بیماری های پا در کودکان ◆ صافی کف پا و صدمات ورزشی

◆ Foot related diseases ◆ Bunion, Callus, Corn ◆ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ◆ Sports Medicine & Injuries ◆ Heel Pain & Diabetic Foot Care ◆ Ankle Arthroscopy ◆ Pediatric Foot Conditions ◆ Flat Feet & Orthotics ◆ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

درسهایی دشوار برای دختران مهاجر در پاکستان

موافق نیست. او می گوید: "آنها هرگز تیراندازی نکردند و مانع رفتن دختران به مدرسه نشدند. آنها نمی خواستند آموزش را ممنوع کنند، فقط می خواستند که



دختران و معلمان برقع بپوشند. "سانیا گل، یکی از آموزگاران اردوگاه می گوید: "طالبان والدین را تهدید می کردند. آنها کودکان خود را به مدرسه نمی فرستادند

توسط یونیسف برای افزایش آگاهی در مورد آموزش برگزار شد. این پروژه از حمایت مالی جازه صلح نوبل اتحادیه اروپا برخوردار شد.

سانیا گل می گوید: "من پدر و مادر ندارم و یتیم هستم. برادری دارم که کلاس سوم است. من از او و خانواده ام حمایت مالی می کنم. خیلی مهم است که به مدرسه برویم تا بتوانیم به خانواده مان کمک کنیم." نرگس می گوید: "اکنون زمان یادگیری است. آموزش باید در دسترس همه دختران باشد تا بتوانند معلم یا پزشک شوند. آرزوی من این است که معلم شوم."

چون برای آنها مشکل ایجاد می شد. دیا شبنم، از سازمان کودکان ملل متحد، یونیسف، می گوید: "ما مشکلات بسیاری در مورد دختران داشتیم زیرا از نظر والدین، آموزش برای دختران زیاد هم مهم نیست. در زادگاه آنان ازدواج زودهنگام دختران معمول و رایج است و آنها را در سن نه، ده یا دوازده سالگی مجبور به ازدواج می کنند و آموزش هیچ اهمیتی برای آنها ندارد." نرگس به یکی از ۳۳ مدرسه جالوزی که میزبان نه هزار کودک است، می رود. تخمین زده می شود که سیزده هزار کودک در کمپ زندگی می کنند. نکته شگفت

بین سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ میلادی، بیش از چهار میلیون نفر از مناطق تحت کنترل طالبان، در شمال غربی پاکستان بعثت درگیری های داخلی و جنگ علیه تروریسم فرار کردند. برخی از افراد مهاجر به اردوگاه جالوزی در نزدیکی پیشاور رفتند، جایی که هزاران دختر برای اولین بار در زندگیشان شروع به رفتن به مدرسه کردند.

نرگس و خانواده اش از منطقه قبیله نشین باجور، که در مرز این کشور با افغانستان قرار دارد و بخشی از "مناطق قبیله ای فدرال" است، آمده اند. باجور یکی از مناطقی است که در کنترل طالبان قرار دارد و یکی از ناحیه هایی بود که القاعده از آنجا عملیات خود در شمال افغانستان را سازماندهی می کرد.

"مناطق قبیله ای فدرال" از نواحی بسیار محافظه کار کشور است، جایی که گروههای افراطی، فعالان زن را تهدید کردند و آنها را به قتل رساندند تا از هر گونه درخواست حقوق برابر جلوگیری کنند.

در این منطقه نرخ پاسوادی دختران کمی بیشتر از پنج درصد است. در حالیکه این میزان برای پسران ۳۴ درصد است.

نرگس در باره حضور طالبان در منطقه می گوید: "وقتی طالبان رسیدند، هواپیماهای جنگی نیز آمدند. وقتی بمباران ها شروع شد، طالبان رفتند. جنگ که در گرفت، ما شروع کردیم به دعا کردن. وقتی بمباران ها شروع شد، ما گریه کردیم. خانه هایمان ویران شد."

جهانزاده، پدر نرگس که از دخالت ارتش در منطقه راضی نیست، می گوید: "وقتی ارتش به طالبان حمله کرد، وضعیت بدتر شد. مغازه ما ویران شد. همه چیز ویران شد."

نرگس ادامه می دهد: "طالبان ضد آموزش دختران بود و وقتی دختران تلاش کردند به مدرسه بروند، طالبان در هوا تیراندازی کردند. برای همین، من به مدرسه نرفتم." از طرف دیگر پدر نرگس با گفته دخترش

هنرستان موسیقی نژاد



کلاس های خصوصی و گروهی آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ سال تا ۸۴ سال شما نیز می توانید به گروه های موسیقی نوجوانان، جوانان و بزرگسالان در هنرستان موسیقی نژاد بپیوندید.

msnejad@aol.com

(۴۰۸)۵۵۹-۷۸۶۴

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی.
- ♦ ما تضمین می کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد.
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل های مدرسه ما نیز استفاده کنید.

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

گزارشی از تولید شراب در وان حمام آپارتمان‌های تهران

خبرگزاری رویترز به سراغ جوانانی رفته که در خانه‌هایشان در تهران شراب تولید می‌کنند و در پارتهای شبانه تا صبح آن را می‌نوشند. این گزارش از بی‌اثر بودن ممنوعیت الکل در ایران بر مصرف آن می‌گوید.

بر ۱۲ میلیارد دلار درآمد کسب می‌کنند. نیروهای سپاه که بر بخش بزرگی از مبادی ورودی کالا به ایران نظارت می‌کنند، تا کنون به این شیاعیات واکنشی نشان نداده‌اند. به نوشته رویترز، بیشتر مشروبات الکلی از ترکیه و اقلیم کردستان عراق وارد ایران می‌شوند و البته ودکا از روسیه و گرجستان نیز به ایران وارد می‌شود.

تا کنون بارها روحانیان و پیشوایان مذهبی در ایران نسبت به دسترسی آسان به الکل هشدار داده‌اند. بسیاری از آنها ورود الکل به ایران را «توطئه غرب» می‌دانند. از زمان روی کار آمدن دولت حسن روحانی، حملات پلیس به منازل و پارتهای کمتر شده اما مجازات تولید و مصرف الکل تغییری نکرده است. صرف نظر از ممنوعیت مذهبی مصرف الکل، عوارض ناگوار زیاده‌روی در مصرف الکل یا نوشیدن مشروبات الکلی غیر استاندارد در ایران نیز گزارش شده است. ناپیایی و حتی مرگ از عوارض مصرف مشروبات الکلی غیراستاندارد هستند.

رسانه‌های ایران از وجود ۲۰۰ هزار معتاد به الکل در میان جمعیت ۷۶ میلیونی ایران خبر می‌دهند. منابع غیررسمی آمار معتادان به الکل را از این رقم بیشتر می‌دانند. از سال گذشته در تهران اولین کلینیک ترک اعتیاد الکل راه‌اندازی شده است.

یک «آیین تطهیرکننده» است. «امین» معلم ورزش ۳۵ ساله نیز تولیدکننده حرفه‌ای شراب است. او در باغچه ۵۰ متری‌اش، انگور برای تولید شراب پرورش می‌دهد و در زیرزمین خانه‌اش هم خم‌های شراب را تا آماده شدن انبار می‌کند.

البته کسانی که قادر به تولید شراب خانگی نیستند هم به راحتی و با یک تماس تلفنی می‌توانند شراب را در خانه خود تحویل بگیرند. «رضا» مهندس کامپیوتر می‌گوید: «ناصر تولیدکننده شراب است و با یک تلفن



شراب مرا به خانه می‌آورد، سرویس VIP!».

«درآمد میلیاردری از انحصار ورود الکل» علاوه بر تولید شراب خانگی، مارک‌های معروف مشروبات الکلی نیز به داخل ایران قاچاق می‌شوند. به نوشته رویترز، گفته می‌شود که انحصار قاچاق الکل به ایران در دست مرزبانان و ماموران گمرک است و این افراد از این راه هر سال بالغ

تولید شراب در ایران؛ سنتی ۷ هزار ساله رویترز در ادامه گزارش خود به سنت قدیمی تولید شراب در ایران اشاره می‌کند و آن را بر اساس تخمین دانشمندان متعلق

به پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح (یعنی بیش از ۷ هزار سال پیش) قلمداد می‌کند. «شراب شیراز» یکی از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین شراب‌های تولید ایران است که به وسیله سربازان جنگ‌های صلیبی به اروپا راه

پیدا کرد. امروزه اما به دلیل ممنوعیت فروش الکل، ایرانیان خودشان در خانه شراب تولید می‌کنند. «حسام» جوان ۲۸ ساله‌ای است که در تهران موزیک تدریس می‌کند. او به رویترز توضیح می‌دهد که با دوستانش در وان حمام خانه‌شان انگور را با پا له می‌کنند و برای شراب آماده می‌کنند. او می‌گوید این کار برایشان مفرح و همانند

خبرگزاری رویترز درباره مصرف الکل در میان جوانان ایران و در پارتهای شبانه آنها منتشر کرده است. این گزارش پسر جوانی به نام «شهریار» را معرفی کرده که هر آخر هفته دوستانش را به آپارتمان لوکس پدرش در تهران دعوت می‌کند. پارتهای شبانه آنها با نوشیدن «تکیلا» آغاز می‌شود و تا روشن شدن هوا ادامه پیدا می‌کند.

«کلب‌های شبانه» در ایران وجود خارجی ندارند اما خانه‌های شخصی جای این کلوب‌ها را پر کرده‌اند. در کشوری که تولید، فروش و مصرف مشروبات الکلی ممنوع و جرم است، در بیشتر مهمانی‌ها الکل سرو می‌شود.

«شیم» دوست دختر شهریار از طریق تلفن ویدیو به رویترز گفته که «الکل پارتهای راهی هستند برای آزاد شدن از قوانین سختگیرانه حکومتی». شهریار می‌گوید: «با نوشیدن الکل، آدم مشکلاتش را فراموش می‌کند. ما از دست محدودیت‌های زیاد برای جوانان دیوانه شده‌ایم.»

Selahi Insurance Agency

سحر سلاهی

مشاور شما در انتخاب بهترین بیمه، متناسب با نیازهای شخصی و تجاری، از معتبرترین شرکت‌ها

Affordable Care Act "ObamaCare"

♦ سلامتی و دندانپزشکی ♦ مسکن ♦ اتومبیل، قایق

و موتورسیکلت ♦ محل کسب ♦ عمر و هزینه فوت

♦ Auto ♦ Home ♦ Boat ♦ Business ♦ Motorcycle

♦ Health & Dental ♦ Life & Final Expenses

Customer service you can count on!

(408) 931-6434

4030 Moorpark Ave., Ste. 250, San Jose, CA

گزارشی از حضور زنان امدادگر در پایگاه جاده‌ای

آدرس مشخص نیست قرار است پس از میدان امیرکبیر به سمت بالا برویم و بعد از آن اولین پایگاه امداد و نجات را مهمان باشیم. قرارمان ساعت ۱۱ صبح روز دهم فروردین است. اما ترافیک بیش از حد تصور بود؛ ترافیکی که نه بودنش در خبرها آمده و نه کسی حجم زیادش را حدس می‌زد. اما وجودش چنان محسوس بود که موجب ۱,۵ تاخیر شد.

را می‌بینید؟! چند روز پیش یکی از رانندگان عبوری به ما گفت که در پشت این پیچ یک تصادف رخ داده است و بلافاصله ما با حضور در محل حادثه متوجه شدیم که در اثر برخورد دو خودرو، یک خانواده که نوزادی نیز داشتند، دچار حادثه شدند و با انجام اقدامات اولیه، آنها را به بیمارستان رساندیم.

از او در مورد برخورد مردم می‌پرسم و می‌گویم: مسافران رفتار بسیار مناسبی با امدادگران زن دارند؛ به گونه‌ای که در حمل مصدوم، آرام و سالم‌سازی محیط، باز کردن معابر و ... همراهی کاملی با بچه‌ها دارند.

بهشتیان در میان سخنانش به جای استفاده از واژه امدادگران زن، بارها از لفظ دخترها استفاده می‌کند و چنان با این امدادگران زن برخورد می‌کند که گویی یکی از اعضای خانواده‌اش است، هر چند که معتقد است ما ساعت‌های زیادی با یکدیگر سپری می‌کنیم و باید با یکدیگر مهربان باشیم. به گزارش ایسنا، آیدا علیایی، امدادگری است که کارشناسی امداد و نجات دارد و ازدواج نکرده اما همه اعضای خانواده و فامیلش نه تنها شرایط سخت شغلی وی را پذیرفته‌اند، بلکه تشویقش کرده و برنامه‌هایشان را با ساعت فراغت او هماهنگ می‌کنند و او نیز پای ثابت پایگاه امداد و نجات جاده‌ای است.

پایگاه را بر عهده دارد، می‌گوید که اوضاع حضور زنان در پایگاه‌ها بسیار متفاوت‌تر شده است.

او می‌گوید: حالا بعد از سه سال از شروع بکارگیری زنان امدادگر در طرح نوروز و در پایگاه‌های جاده‌ای برخورد مردم مناسب‌تر و بهتر شده است. هر چند که از ابتدا نیز مردم برخورد خوبی داشتند؛ اما برخوردها با گذشت زمان معقول‌تر شده است. وی در تشریح فعالیت و عملکرد زنان این پایگاه می‌گوید که در هر شیفت نوبت، یک درمانگر و یک راننده



رخ داده در حوزه استحضانی‌شان و همچنین بوق‌های پیایی مسافران که از حضور خبرنگاران و زنان امدادگر در کنار جاده تعجب کرده بوده‌اند، اوضاع را آنچنان که فکر می‌کردیم، رقم نزد. به گزارش خبرنگار «حوادث» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سه سال از اجرای اولین طرح

حاضر باشد و فعالیت این افراد از ساعت هشت صبح تا عصر ادامه خواهد داشت و بعد از آن نیز پایگاه در هنگامه شب تحویل امدادگران مرد می‌شود.

بهشتیان در میانه صحبت‌هایش به پیچ جاده‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید "این

ایسنا: پایگاه در شانه خاکی جاده برپا شده است، کنار رستورانی بزرگ که نامش را از یک سریال ماهواره‌ای گرفته است؛ اسم پایگاه که به میان می‌آید، در پس زمینه ذهنمان، تصویر ساختمانی بزرگ با پرچم‌های بسیار زیاد و امکانات فوق‌العاده نقش می‌بندد. اما واقعیت این پایگاه جاده‌ای تنها دو کانکس و یک چادر است که در کنار آنها یک آمبولانس نیز پارک شده است و در میان این پایگاه نیز سفره هفت‌سینی قرار گرفته که گرد جاده و گذر زمان نیز بر آن نشسته است.

پنج زن امدادگر مستقر در پایگاه بسیار خوش برخوردتر از آنی بودند که تصورش را می‌کردیم، قرار بود ساعتی کنارشان بنشینیم و علاوه بر گپ و گفت، گزارشی نیز در مورد نحوه فعالیتشان بگیریم، اما سردی هوا، ترافیک جاده و تصادف خسارتی



دفتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام

Accounting & Tax Services



✓ Integrity ✓ Respect
✓ Commitment ✓ Expertise
Advisor You Can Count On!

با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می‌دهیم

Mitra Forozesh Behnam, MBA, RTRP, CRTP

♦ تهیه و تنظیم امور مالیاتی و حسابداری برای اشخاص و شرکت‌ها ♦ تهیه اظهار نامه های مالیاتی برای سازمان های غیر انتفاعی ♦ برنامه ریزی برای کاهش مالیات بر درآمد ♦ مشاوره و برنامه ریزی امور مالی و مالیاتی ♦ تهیه و تنظیم گزارشات ماهانه، سه ماهه و سالانه، سود و زیان و ترازنامه

♦ Business & Tax Planning/Consulting ♦ Financial Statement Preparation ♦ Tax Preparation for individual & Businesses ♦ Corporation, Partnership, Non Profit ♦ Automated Bookkeeping & Payroll Services ♦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

Work: (209)835-9655 (408)440-9622

Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ♦ behnamaccounting@yahoo.com

504 W 11th Street, Tracy, CA 95376

دکتر علی شیرزادی

متخصص و جراح بیماری های مغز و اعصاب

Fellowship Trained in Spinal Disorder



Ali Shirzadi, M.D

کلینیک مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات برای تشخیص و جراحی بیماری های مغز و اعصاب

Our mission is to serve our patients to the best of our ability by providing them with the best neurosurgical care available.

* Brain & Spinal Tumors

* Neck & Back Pain

* Spinal Surgery

* Neurovascular Surgery

* تومور مغز و ستون فقرات

* گردن و کمر درد

* جراحی ستون فقرات

* جراحی عصب ها

www.southbaybrainandspine.com

Tel: (408)358-0133 Fax: (408)358-8134

2577 Samaritan Drive, Suite 710, San Jose, CA 95124

برای کوچکترین چیزها شکرگزار باشند، چیزهای کوچکی مثل هوا یا یک لبخند از کسی. به آنها یاد دهید که برای اینکه زنده هستند، برای خانواده و دوستانشان، غذایی که می‌خورند، لباس‌هایشان، سقف بالای سرشان و سلامتی‌شان قدرشناس باشند. به آنها نشان دهید که هر روز برای آنها نعمتی است از جانب خداوند. حتی می‌توانید به آنها یاد دهید که از نعمت‌هایی که خداوند به آنها بخشیده لیست تهیه کنند. این کارها به آنها آموزش می‌دهد که برای همه چیز باید شکرگزار باشند.

سناوت

ما در دنیای «من می‌خواهم» زندگی می‌کنیم. من، من، من! بچه‌ها هم در چنین دنیایی زندگی می‌کنند اما لزومی ندارد که آنجا بمانند. در سال‌های قبل از مدرسه بچه‌ها تقسیم کردن را یاد می‌گیرند. اگر روی این مسئله در خانه تاکید شود، برای آنها دشوار نخواهد بود. اینکه به آنها یاد دهید به دیگران کمک کنند هم نوعی سخاوت و بخشندگی است زیرا به آنها یاد می‌دهد که در وقتشان بخشنده باشند. وقتی خودتان به نیازمندان لباس و غذا هدیه بدهید، آنها هم درک می‌کنند که باید بخشنده باشند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

رفتارتان با خود آنها و بقیه افراد خانواده با ادب و احترام است، مطمئن باشید که از شما الگو برمی‌دارند. بچه‌ها رفتارها را درست مثل کلمات تقلید می‌کنند. گفتن کلماتی مثل «خواهش می‌کنم»، «لطفاً»، «متشکرم» و «عذر می‌خواهم» در جلو آنها به آنها احترام و ادب را یاد می‌دهد. همچنین باید به آنها یاد دهید به بدن،



اموال، نظرات و اعتقادات دیگران هم احترام بگذارند.

قدرشناسی

خوب می‌دانیم که چقدر راحت ممکن است زندگی و آدم‌ها را کوچک بشماریم. آنقدر درگیر نقاط منفی زندگی خود می‌شویم که یادمان می‌رود برای نقاط مثبت آن شکرگزار باشیم. به فرزندان یاد دهید که هر روز حتی

ده ارزی که باید به فرزندانمان بیاموزانیم

که همیشه برای شنیدن حرف‌هایشان آماده‌اید، آنوقت برایشان در دسترس‌تر خواهید بود مخصوصاً زمان‌هایی که می‌دانند کار اشتباهی انجام داده‌اند. خیلی از بچه‌ها بخاطر ترس از فریادهای

والدینشان یا کتک خوردن می‌ترسند واقعیت را با والدینشان در میان بگذارند. باید به آنها بفهمانید که رفتار بد آنها مطمئناً عواقبی خواهد داشت اما همیشه بخاطر اینکه شجاعت لازم برای

گفتن واقعیت را داشته‌اند تحسینشان کنید. از همه مهمتر اینکه شما هم باید خود فردی صادق باشید زیرا اگر در شما بی‌صدافتی ببینند آنها یاد خواهند گرفت.

احترام

بچه‌ها احترام را از محیط خانه و خانواده‌شان یاد می‌گیرند. اگر بچه‌ها ببینند که شما بعنوان والدین چقدر محترمانه با هم رفتار می‌کنید، چقدر

بچه‌ها به اسفنج می‌مانند. نگاه می‌کنند و هر چه که در محیطشان باشد را جذب می‌کنند. مخصوصاً از طریق دیداری و شنیداری. اکثر کلمات و رفتارهای آنها ناشی از تقلید از والدینشان یا بزرگترهای دیگر در اطرافشان است. خیلی وقتها از کلماتی که از دهان آنها بیرون می‌آید حسابی شگفت‌زده می‌شوید. و وقتی مدرسه را شروع می‌کنند، با تاثیرات همسالانشان بمباران شده و دنیای امن و راحتشان زیر و رو می‌شود. اما اگر فرزندان را از همان ابتدا با ۱۰ مورد از مهم‌ترین ارزش‌ها آشنا کنید، می‌توانند به خود متکی شده و زندگی شاد و راحت داشته باشند.

مداقت

جایی در مسیر بزرگ شدن، بچه‌ها دروغ گفتن را یاد می‌گیرند، حتی ممکن است آن را از والدینشان هم یاد نگرفته باشند. تلویزیون، بچه‌های دیگر یا حتی بزرگترهای دیگر ممکن است باعث این نوع رفتارهای آنها شده باشند. حتی می‌تواند یک نوع مکانیزم دفاعی برایشان باشد. اگر اهمیت صداقت را برایشان توضیح دهید و مطمئنشان سازید



دفتر حقوقی رامین مظفر

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال

Ramin Mozaffar

Attorney at Law

Knowledgeable & Experienced



- ♦ Family Law
- ♦ Business Law
- ♦ Criminal Law
- ♦ Immigration Law

- ♦ امور خانواده
- ♦ امور تجاری
- ♦ امور جنائی
- ♦ امور مهاجرت

Law offices of Ramin Mozaffar

www.itlaws.com ♦ advocate@itlaws.com

San Jose سن جوزه (408)288-8488	San Francisco سانفرانسیسکو (415)218-8141	San Mateo سن متئو (650)347-5800
---	---	--

5201 Great American Parkway, Suite 320, Santa Clara, CA 95054



دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

- ♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن ♦ دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و
ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

اکثر بیمه‌های درمانی پذیرفته می‌شود

(408) 712-3788 1610 Blossom Hill Rd., Suite #1 San Jose, CA 95124	(408) 244-7677 2797 Park Ave., Suite #103 Santa Clara, CA 95050
--	--

ورزش از نگاه من

دکتر احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com



روش بسیار سازنده تری است تا دست و پا زدن های بی دلیل، اما او برای عذرخواهی اش جوابی نشنیده است.

رحمتی وقتی که ناز کرد فراموش کرد که کی روش در مقابل بازیکنان بزرگ کوچک نمی شود. برای رحمتی شاید انتظار بیهوده است و باید دل از انتظار برداشت تنها تیمبران هستند که هرگز اشتباه نمی کنند.

آقای کی روش همین کار را هم با عقلی، مدافع میانی تیم سپاهان کرد. او نشان می دهد که به عنوان مربی در سطح دیگری از جایی فرخ تر از نگاه معمولی به دنیا نگاه می کند. تونی مورسین برنده جایزه ادبی نوبل در سال ۱۹۹۳ میگوید هستند کسانی که اعتقاد دارند خرد ورزی دلیلی بر تجربه نیست. او مثال می زند کودکان بسیاری را دیده است که خرد ورز بوده اند. شناخت یک چیز است و تجربه چیز دیگر. شناخت خردمندانه بر اثر انبوهی دانسته ها در ذهن شکل می گیرد، در حالیکه تجربه را با تکرار حرفه می توان بدست آورد.

باید قبول کنیم او تجربه های گران بهائی داشته است در باشگاهی مثل رئال مادرید، منچستر یونایتد تیم های ملی پرتغال، اما خرد ورزی کاملا از تجربه جداست. خرد را در جایی تدریس نمی کنند و کسی نمی تواند آنرا آموزش دهد. خرد از نوعی تیزهوشی مایه می گیرد و تقریباً یک موهبت است و او خرد ورزی و تجربه را توأم بدست آورده است. او بخوبی می داند مربی گری روش رفتار ما با بازیکنان ما است. او هرگز در چالش یا خیرنگاران رنگ نباخته است و همواره بر آنها سر بوده است. او گوش خوبی برای شنیدن دارد. آیا او فوتبال منبری را دیده است؟

اگر لیست بازیکنان مورد علاقه او با آمدن لژیون ها به همه سرگیجه می دهد و آنها را کلافه و نگران می کند به این خاطر است که مردی که پشت این لیست ایستاده است، مردی است که تسبیح بدست نمی گیرد، صلوات نمی فرستد و در نشست ها با همه به فارسی سلام می کند و با خونسردی خاص خود، به ساده ترین زبان ممکن به انگلیسی حرف می زند. او می توانست یک مترجم پرتغالی را به خدمت گیرد، اما ترجیح می دهد به انگلیسی صحبت کند، چیزی که در سالهای اقامتش با منچستر یونایتد آموخته است و مترجمش مشکلی برای ترجمه حرف های او ندارد. او همراه تیم ایران به جام جهانی می

در ایران همه از بی پولی می نالند و فدراسیون فوتبال هم از این قاعده مستثنی نیست. آقای کفاشیان به دری می زند که دلار تهیه کند تا تیم ملی اش به اردوهای تدارکی دسترسی یابند. دلار که به شکل پناهگاه سرمایه گذاری در آمده شاهد بالارفتن ارزش خود است. ازدواج عاشقانه ریال با اسکانس سبز همه را کلافه کرده است. آیا کشور در حال ورشکستگی است! آیا رفتن احمدی نژاد و آمدن روحانی چیزی را عوض کرده است! از هفتاد و هشت میلیون ایرانی چیزی حدود یک سوم مردم زیر خط فقر زندگی می کنند. آیا باید به فوتبال اندیشید! ورزشگاه های خالی یک هشدار جدی است. رئیس تازه ورزش یعنی وزیر ورزش می پذیرد که اقتصاد کشور در بخش «مراقبت های ویژه» است بنابراین پول تهیه کردن کار آسانی نیست. حتی رئیس خنده روی فدراسیون فوتبال خود را بد اخلاق جلوه می دهد و می گوید حاضر است از سمت خود استعفا دهد. او تسلیم شده است و دستهایش را بالا می برد. با تیم ایران در یک بازی دوستانه در تهران و در یک ورزشگاه خالی به گینه می بازد. هیچکس خوشحال نیست. درست یک هفته بعد در قطر تیم استقلال به الریان قطر می بازد و اشتباه آقای رحمتی روی گل خورده باورکردنی نیست. کی روش مربی ملی که او را دعوت نکرده است، نفس راحتی می کشد. رحمتی تلاشی مداوم برای زنده بودن و زندگی کردن و به جام جهانی رفتن را می کند و دارد دوباره قد کشیده و آفتابی شود. اما زمانه با او نامهربان است. اشتباه او که در اوایل بازی اتفاق می افتد تا آخر بازی قابل جبران نیست. فراموش کردن کوشش دردناکی است. و او حتی ممکن است شب ها ن خوابد.

او دچار یک خستگی تاریخی است. گرچه حتی در ساختمانی زندگی می کند که آقای کی روش ساکن است و گه گاه چشمهایشان به یکدیگر در آسانسور می افتد. کی روش وقتی او را خط زد گفته بود که اصلاح تنها زمانی پدید می آید که گستاخ ها عقب نشینی کنند و حالا حتی روزنامه های طرفدار رحمتی نیز سرد شده اند. باید قبول کرد که هرکس در حد خودش به مملکتش خدمت کند و رحمتی این کار را کرده است. اما امروز در حد خودش نیست و این موضوع در خور تامل است. رحمتی حتی به اشتباه خودش اقرار کرده است. بنظر من اقرار به اشتباه

اگر دانشی داشته باشند. برای یک مربی شخصیت، دانش، تجربه و قدرت انتقال دانسته هایش به بازیکنان اهمیت دارد. گرچه ممکن است دانش آن را داشت اما قدرت انتقال را نه. آیا ترس تزیق شده در رگ های بازیکنان استقلال بخاطر قراردادهای مالی آنها است و گرنه آنها هم چون مجیدی، نکونام، جباری، پژمان منتظری عطای بازی کردن در استقلال را به لقایش می بخشیدند یا شاید آقای قلعه نوعی از هفت دولت آزاد است که هرچه می خواهد بگوید. او چندی پیش بعد از یک پیروزی گفته بود، آقا امام زمان در رختکن ما بود، بنظر می رسد آقا استقلال را از یاد برده است و دیگر خدا با آنها رابطه خوبی ندارد. جالب است که بگویم آقای میرشاد ماجدی سرپرست تیم فوتبال استقلال گفته است که هرکس اخبار داخل لباسکن را به خارج انتقال می دهد خائن است. او باید آئینه را به سوی خودش برگرداند. هیچ کدام از گفته های ایشان معتبر نیستند و نمی توان حرف او را قاطعانه پذیرفت. من به اصالت مربیانی که فاقد مخالفت هستند شک می کنم. آنها را که حساب پاک است از محاسبه چه باک. گرفتاری های فوتبال ما گرفتاری های بسیار ساده است که مربی گری را برای آنها مشکل می کند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi
Experienced & Professional
Real Estate Consultant & Developer

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)-366-2180 + (408)-253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

که عواطف بسیار قوی در وجود نسبت به ایران شکل گرفته است و این اتفاق به خاطر حس بود که مردم ایران به من به عنوان یک شخص و نه سرمربی تیم ملی داشتند. حتی همسایگان من نیز رابطه بسیار گرمی داشتند. همانطور که مهمان نوازی در

فوق العاده ای به اهالی این رشته و مردم ایران برای خود به دست بیاورد. کسب دو مقام قهرمانی در رقابتهای قهرمانی آسیا، شکست حریفانی مانند لهستان، آرژانتین، ایتالیا، آلمان، صربستان، کوبا، آمریکا و... همچنین درخشش در رقابت های بین



به افتخار مردی که والیبالیان ایران را پدید آورده کرد...

شهاب احمادی

و گفت «من غمگین هستم که از تیم ملی ایران خداحافظی می کنم.» او اضافه کرد من امیدوارم مردم ایران من را درک کنند. در این سالها متوجه شدم که مردم ایران علاقه زیادی به وطن خود دارند و عشق به ایرانی ها را به وطن دیدم، امیدوارم که

حدود دوماه از قطع همکاری خولیو ولاسکو با تیم ملی والیبالیان ایران می گذرد. او که توانست والیبالیان ایران را متحول کند، با فدراسیون ایران قطع همکاری کرد و به کشورش آرژانتین رفت تا هدایت تیم ملی کشورش را در آخرین تجربه ی مربیگری



خولیو ولاسکو به همراه همسرش در شب مراسم تقدیر

فرهنگ شما نیز هست آنها با آغوش باز به من غذا تعارف می کردند. آنها حتی غذایی را تهیه می کردند که با ذائقه من منطبق باشد و چیزهایی که دوست ندارم را در این غذاها اضافه نمی کردند و تمامی این مسائل است که باعث شده من عاشق ایران باشم. در پایان من به عنوان یک ایرانی از تمام زحمات این پیرمرد دوست داشتنی والیبالیان تشکر می کنم و امیدوارم خولیو ولاسکو عزیز به موفقیت های خود در تیم ملی کشورش ادامه دهد.

المللی مختلف از جمله افتخارات ولاسکو با تیم ایران بود. در ضیافت شام خداحافظی ولاسکو او از احساس خود از ایران پس از سه سال فعالیت گفت: من وقتی سه سال پیش به ایران آمدم هرگز فکر نمی کردم که این چنین بتوانم احساس نزدیکی با مردم ایران داشته باشم. البته می دانستم که تجربه مفیدی برای من خواهد بود اما هرگز فکر نمی کردم که این رابطه تا این میزان بتواند احساسی شود. الان حس می کنم



آنها هم شرایط من و تعلق خاطر را به وطن درک کنند. ولاسکو همراه با تیم ملی ایران افتخارات زیادی کسب کرد و توانست محبوبیت

پیش از اعلام بازنشستگی تجربه کند. او در آخرین نشست خبری خود در ایران دلایل این کناره گیری را احساس وظیفه به کشورش و مردم آرژانتین اعلام کرد



Immigration & Translation Services

شرکت ساعی

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

کوشد نقش یک ناجی را ایفا کند. سعی او بر این است که در موقعیتی که کردستان میان ایران، ترکیه و عراق تقسیم شده، فرهنگ حاکم بر این جامعه را موشکافی و مشکلاستی که کردها هنوز با آنها درگیر هستند در قالب داستانی فشرده منعکس کند.

بازی «گلشیفته فراهانی» در نقش معلم جوان مثل همیشه روان و دیدنی است. هرچند به خاطر چهره شرقی اش، گویی در نقش های مشابه محصور شده و نقش های زن افغانی (سنگ صبور)، عرب (مثل یک زن) و کرد در اینجا، نمونه ای از آن هاست که به هر حال به او فرصت نداده تا درواری این زنان شرقی خودآزمایی کند.

«هینر سلیم» گرچه فیلمسازی را به طور عملی و نه تئوری آموخته، اما با تجربیاتی که از قبل داشته، توانسته با پرورش داستان و شخصیت های فیلم هایش داستان های منحصر به فردی را عرضه کند که در سینمای کرد وجود نداشته. تاثیر پذیری از سینمای ایتالیا و چند فیلمساز ایتالیایی هم به کار او لطمه نمی زند چرا که تجربه آندوزی در سبک های شناخته شده دلیل بر دنباله روی نیست و او توانسته امضای ویژه خود را روی فیلم هایش حک کند و آثاری عرضه نماید که سینمای کرد را بیشتر از هر زمان دیدنی و غنی تر خواهد ساخت.

تشکیل می دهند که فیلمنامه را هم نوشته است. «سلیم» هم چنین فضای مرد سالاری را به زیر سؤال می کشد که هنوز با وجود تغییرات اجتماعی، پدر و برادران دختر مایل نیستند دختر و خواهرشان را که هنوز ازدواج نکرده در مکانی که همه گونه خطری متوجه اوست تنها رها کنند. هرچند در بخشی که برادرها برای سرکشی به خواهرشان که درگیر رئیس ایل است به روستا می آیند، نمی دانیم کجا اقامت می کنند و چرا موقع حمله عوامل رئیس ایل به خانه او، آنها حضور ندارند ولی برای هیجان صحنه، مأمور پلیس به نجات دختر می شتابد و سروکله برادرها که در همان روستا هستند، روز بعد پیدا می شود.



«سلیم» با توجه به مسایل حادی که جامعه کرد در چند کشور درگیر آن است، نمی

«گاشیفته فراهانی»
و «سینمای کرد»

سعید شفا

حاکم هستند و با ایجاد ترس و رعب منطقه را در سلطه خود دارند. پایداری این معلم و مأمور با رئیس ایل فاسد که به قاچاق دارو و مشروب مشغول است مبارزه جدیدی را در منطقه آغاز می کند و «هینر سلیم» با تاثیر



گرچه سینمای کردستان با «بهمن قبادی» و فیلم «زمانی برای مستی اسب ها» آغاز شد و با فیلم های بعدی او و چند نفر دیگر ادامه یافت، اما می توان گفت که این سینما امروز دوران شکوفایی خود را می گذراند.

آخرین فیلم از این سینما My Sweet Pepper Land ساخته «هینر سلیم» است که بیشتر فیلم های «کیلومتر صفر» و Vodka Lemon را ساخته بود. «سلیم» متولد کردستان عراق و مقیم فرانسه است. سرزمین فلفلی شیرین من (اگر بتوان آن را چنین ترجمه کرد) داستان مردی است که بعد از سالها مبارزه با رژیم صدام حسین و بعد از سقوط او به خانه مادری اش باز می گردد تا زندگی جدیدی را آغاز کند. اما مادر پیر او درصدد بر می آید تا همسری برای او پیدا کند ولی او که از جنگی طولانی بازگشته آمادگی شروع یک زندگی جدید را ندارد. به این جهت از فرمانده اش می خواهد تا او را به مکانی دیگر برای ماموریت بفرستد. اردبیل در مرز ایران و عراق، محلی است که به او ماموریت ریاست پلیس داده می شود، جایی که دختر معلمی (گلشیفته فراهانی) برخلاف میل خانواده اش برای رفتن به آنجا قصد سواد آموزی کودکان و بازگشایی مدرسه را دارد. آشنایی این دو به عشق و مسایلی که در پی دارد می انجامد و ضمن آن که کردها بعد از سقوط صدام زندگی جدیدی را آغاز کرده اند، اما هنوز عوامل بانفوذ محل براهالی

از فیلم های «فرانچسکو روزی» ایتالیایی و مافیای سیسیل (سالواتوره جولیانو) داستان فیلم را به طور موازی پیش می برد.

آنچه فیلم های جدید کرد آرایه می دهند، ضمن نگرش به زمان گذشته، امید به آینده ای روشن است. فیلم «سلیم» در عین حال که از فساد گذشته می گوید، اما با آرایه دختر معلم جوان، آینده ای متفاوت را به تصویر می کشد. پل دو زمان را هم مأمور پلیس به عهده دارد که از جنگی طولانی بازگشته ولی با پیوستن به معلم جوان، فردای بهتری را برای مردم کردستان رقم می زند. تلفیق این سه عامل، هسته اصلی فیلم «سلیم» را

دکتر ستاره مظفری

استادیار دانشگاه UOP و استادیار سابق UCONN
دارای درجه دیپلمات در بُرد تخصصی ارتودنسی از آمریکا
Diplomate, American Board of Orthodontics



Setareh Mozafari, DDS

signature orthodontics
Suzanne Altoughi, D.D.S.

We take pride in providing comprehensive patient care in all phases child, adolescent and adult orthodontics.

برای مریض های بدون داشتن بیمه
تسهیلاتی در نظر گرفته شده است!

- ♦ ارتودنسی ♦ مشکلات فکی ♦ ردیف کردن دندانهای نامرتب
- ♦ درمان کودکان، نوجوانان و بزرگسالان ♦ انواع براکت ها
- ♦ Early-Age, Adolescent & Adult Orthodontic Treatment
- ♦ Surgical Orthodontics ♦ Invisalign ♦ Retainers

مطب دارای پیشرفته ترین و مدرنترین تجهیزات و تکنیکهای جدید
در معالجات ارتودنسی برای انجام آخرین درمان های پیشرفته

(408)610-9886

www.DrMOrthodontics.com

10055 Miller Ave., Suite #103 Cupertino, CA 95014

...Because Image is Everything

طراحی و چاپ

✓Service ✓Quality ✓Affordability

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال

♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters

✓Banners ✓Business Cards

We offer a wide variety of printing services.

We also offer Layout Design.

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com



پس کوچه های انقلاب (بفش اول)

رفتگر (روشنفکر)

بدون شک اولین انقلابی محله ما، اسماعیل آقا رفتگر بود. او همیشه رفتگر متفاوتی بود و هرگز بعد از ظهرها سر کوچه، روزنامه خوانی اش قطع نمی شد. او اولین کسی بود که به ما توصیه کرد رادیو بی بی سی را بگیریم و اخبار انقلاب را گوش کنیم. به غیر از بی بی سی، رادیوی دیگری نیز بود به نام صدای ملی ایران که وابسته به حزب توده بود.

ابوذر زمان

اولین باری که نام خمینی را شنیدم اوایل تابستان ۱۳۵۷ بود. یک نفر با کمی رنگ و با کمک فیلتر سیگار روی یک دیوار سیمانی در نیش خیابان سلطانی نوشته بود: ابوذر زمان خمینی! نه خمینی را می شناختم و نه ابوذر را و نه ربط آن دو را به هم. از خانواده سؤال کردم کسی او را نمی شناخت. اهل محل هم نشنیده بودند. البته اهل محل آن زمان سیاسی نبودند و بعضاً آلبوم عکس های شاه و فرح را داشتند. اما قدیمی ترها احتمالاً نام او را شنیده بودند. به هرحال خمینی تا تابستان ۱۳۵۷ بین مردم آنچنان شناخته شده نبود و یا شهرت زیادی نداشت. بعدها که بیشتر شناخته شد یک روز برادر آمد و گفت: زشته ما به او بگویم خمینی همه دارند می گویند آقا. ما هم بگیم آقا! از آن روز به بعد خمینی شد آقا!

تغییر شعار مهوری انقلاب

صبح روز تاسوعا از برادر پرسیدم: چی دارن میکن؟ گفت: من هم نمی فهمم. مامان هم متوجه نمی شد. آن روز دو دل بودیم که به تظاهرات برویم یا خیر. هنوز مطمئن نبودیم که ارتش به عدم دخالت خود پایبند بماند. بعضی آن را ترفند می دانستند. تا این که دسته های مردم به راه افتادند و از جلوی در خانه ما می گذشتند. تا قبل از آن روز شعار مردم «اسقلال، آزادی، حکومت اسلامی» بود اما آن روز به جای حکومت چیز دیگری می گفتند. خوب که دقت کردیم دیدیم به جای حکومت می گویند جمهوری. آن روز برای نخستین بار این شعار داده شد. معلوم بود عده ای دلسوز و عاقل و دوراندیش، احتمالاً از جناح ملی گرای انقلاب، این کلمه را جایگزین کرده بودند

آمده اند. حتماً یک کلاغ چهل کلاغ!

ظاهراً رقم ۱۵ هزار انقلابی پسند است، زیرا قبل از آن نیز تعداد شهدای ۱۵ خرداد را ۱۵ هزار نفر تخمین زده بودند. تجربه نشان داده است که انقلابیون همواره به اغراق در تعداد کشته ها تمایل دارند که البته شاید به عنوان یک تاکتیک انقلابی در پیشبرد انقلاب تاثیر زیادی داشته باشد. بیش از سی سال از انقلاب گذشت تا عمال‌الدین باقی آمار رسمی شهدای انقلاب و جنگ را اعلام کند که به طرز غیرقابل باوری کمتر از میزان گمان مردم بودند. این آمار عبارتند از: شهدای ۱۵ خرداد جمعاً ۳۲ نفر! شهدای ۱۷ شهریور در میدان ژاله ۶۴ نفر و در کل تهران ۸۸ نفر (اصلاً آیا میدان ژاله به آن کوچکی گنجایش کشتار ۱۵ هزار نفری را داشت؟ در یکی از معدود عکس های میدان ژاله، انبوهی از مردم روی هم ریخته اند که تعداد آنها تقریباً هفتاد هشتاد نفر است و تازه همه آنها هم کشته نشده اند).

جمع کل شهدای انقلاب ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ معادل ۲۷۸۱ نفر (ظاهراً بی بی سی اولین مرجعی بود که پس از انقلاب رقم هفتاد هزار کشته برای انقلاب را توی دهان مردم انداخت). شهدای جنگ ۱۹۲۹۳۰ یا تقریباً ۲۰۰ هزار نفر (در صورتی که عدد یک میلیون شهید جنگ در بین مردم به راحتی پذیرفته شده). به همین ترتیب می توان حدس زد که مثلاً تعداد کشته های واقعه مسجد گوهرشاد در زمان رضا شاه کمتر از ده نفر یا کمی بیشتر بوده باشد گرچه هیچ آمار رسمی برای آن وجود ندارد. اصولاً یکی از نقاط قوت و به تعبیر عده ای ضعف شاه این بود که تمایلی به خونریزی نداشت و اجازه کشتار په پاره ای ارتشیان نظیر اویسی که خواهان آن بودند را نمی داد. او این را نه تنها در خاطرات خود بیان کرده بلکه تمامی اطرافیان او نیز بر این ادعا صحنه می گذارند.

نوع انقلاب و مبره آن

انقلاب ایران یک انقلاب اسلامی نبود و اصولاً دعوا بر سر اسلام نبود. تا آخر انقلاب بسیاری در صفوف تظاهرات مردان سه تیغه و زنان بی حجاب بودند که هم مشروب می خوردند و هم دانسینگ می رفتند. بسیاری از زنان با حجاب در تظاهرات دروابع بی حجاب بودند اما به احترام خمینی با روسری در تظاهرات شرکت می کردند و بسیاری از زن ها در کیف خود روسری حمل می کردند تا در تظاهرات به سر کنند و یا به دیگران بدهند. بسیاری از جوان های دانش آموز و دانشجو با هم دوست دختر و پسر بودند و خشونت تظاهرات را پا جاشنی بوس شیرین می کردند! اتفاقاً شاه ایران بر خلاف پدرش امتیازات زیادی به ملایان

داد که نمونه آن را هرگز به میلیون و چپ ها نداد. برخلاف تصور خیلی ها در دوران پهلوی مدارس ایران هرگز مختلط نبودند به غیر از تعداد معدودی مدارس خصوصی. این درست است که خمینی رهبری انقلاب را به دست گرفت و آن را بسیار قاطعانه هدایت کرد اما این رهبری عملاً بعد از رفتن وی به پاریس به وجود آمد. روز ۱۹ دی ۱۳۵۶ گرچه از نقاط عطف انقلاب بود اما هرگز شروع آن نبود. اولین جرقه های انقلاب را ملی گرایان و روشنفکران چپ و کاملاً غیرمذهبی ایجاد کردند. جرقه انقلاب را در واقع علی اصغر حاج سید جوادی زد با نوشتن دو نامه سرگشاده خطاب به شاه در دی ۱۳۵۴ و خرداد ۱۳۵۵ در روزگاری که کسی جرأت نفس کشیدن نداشت. پس از آن نامه سرگشاده ۵۳ نفر حقوقدان به شاه در اردیبهشت ۱۳۵۶ و سپس نامه شجاعانه سه رهبر ملی (سنجایی، فروهر و بختیار) خطاب به شاه در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶. پس از آن از نقاط عطف بسیار مهم انقلاب می توان به ده شب شعر خوانی در انستیتو گوته از ۱۸ تا ۲۷ مهر ۱۳۵۶ توسط کانون نویسندگان اشاره کرد که به گردهم آبی مخالفین حکومت تبدیل شد که جملگی ملی گرایان چپ بودند. نقش وسیع نیروهای چپ در شکل گیری پایه های انقلاب ایران قابل کتمان نیست و ایشان با الهام از مبارزات چین، کوبا و ویتنام تصمیم داشتند که تحت هر شرایطی شاه را سرنگون کنند حتی اگر شده به دست خمینی که قدرت بسیج توده های وسیع مردم را داشت. آنان به این آرزو رسیدند اما به هدف اصلی خود هرگز. انقلاب ایران دنباله قیام تنباکو و انقلاب مشروطه و جنبش نفت بود که گرچه درپاره ای از آنها ملایان نقش داشتند و یا همکاری می کردند اما انقلابات مذهبی نبودند بلکه رنسانس فکری ایرانیان بود که با تأخیر ۳۰۰ ساله نسبت به اروپا آغاز شده بود و با رشد شهرنشینی و طبقه متوسط و بورژوازی شهری شتاب آن بیشتر می شد. حتی در ۱۵ خرداد مردم به ظاهر به طرفداری از خمینی اما درواقع به قصد دهان کجی به شاه به خیابان ریختند زیرا بعد از ده سال زمینه ای فراهم شده بود که انتقام ۲۸ مرداد را بگیرند. شاه گرچه میهن پرست بود و خدمات زیادی را به ایران نمود اما هیچ گاه با قانون اساسی مشروطه کنار نیامد و مردم ایران هرگز او را به خاطر کودتای ۲۸ مرداد نبخشیدند. درواقع دلیل اصلی انقلاب ۱۳۵۷، کودتای ۲۸ مرداد بود و سرنگونی مصدق در نهایت به سرنگونی شاه انجامید. خمینی تنها یک واسطه برای این امر محتم تاریخی بود.

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری: مهندس پرویز نظامی



عشق و عرفان در اشعار مولوی

گفت که دیوانه نئی لایق این خانه نئی
رفتم و دیوانه شدم وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای رو که از این دست نه‌ای
رفتم و سرمست شدم وز طرب آکنده شدم
گفت که تو کشته نه‌ای در طرب آغشته نه‌ای
پیش رخ زنده کنش کشته و افکنده شدم
گفت که تو زبرکی مست خیالی و شکی
گول شدم هول شدم وز همه برکنده شدم
گفت که تو شمع شدی قبله این جمع شدی
جمع نیم شمع نیم دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری پیش رو و راهبری
شیخ نیم پیش نیم امر تو را بنده شدم
گفت که با بال و پری من پر و بالت ندهم
در هوس بال و پرش بی‌پر و برکنده شدم
گفت مرا دولت نو راه مرو رنجه مشو
زآنکه من از لطف و کرم سوی تو آینده شدم

مولانا مستعد بود، یارمند بود، سنگ و جودش، سنگ پذیرایی نور خورشید بود، یکپارچه گذاخت و لعل شد، پر از خورشید شد... شمس تبریزی بر جانش تأیید، سراپا از خود تهی و از شمس پر شد. افسار استر را رها کرد. «خرقه از سر بدر آورد و به شکرانه بسوخت» به خانه خمار روی آورد. از دست ساقی باده گرفت، مریدان از پیرامونش پراکنده شدند، تنها شد فارغ شد، آسوده شد، به «جمعیت خاطر» رسید. شکنج گیسوی یارش «مجمع پریشانی» گردید. در برابر چشمان حیرت زده شاگردان و مریدان به پایکوبی و دست افشانی پرداخت، به رقص درآمد. با وجد و شور و جذبه می‌گفت و می‌خواند:
مردم بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیدم سیر است مرا جان دلیر است مرا
زهره شیر است مرا زهره تابنده شدم

فسون قل اعوذ و قل هو الله
چرا در عشق همدیگر نخوانیم
غرض‌ها تیره دارد دوستی را
غرض‌ها را چرا از دل نرانیم
گاهی خوشدل شوی از من که میرم
چرا مرده پرست و خصم جانیم
چو بعد از مرگ خواهی آشتی کرد
همه عمر از غمت در امتحانیم
کنون پندار مردم آشتی کن
که در تسلیم ما چون مردگانیم
چو بر گورم بخواهی بوسه دادن
رخم را بوسه ده کاکنون همانیم
خمش کن مرده وار ای دل ازیرا
به هستی متهم ما زین زبانیم
و اینست معنی انسان و عرفان، عشق و آفرینش یا: اینست معنی رویش دوباره در آفرینش و عشق. «من» به «تو» پیوسته و از «من و مایی» تهی و تجلیگاه «او» شده است و «او» در این وجود یکپارچه و به اندام، سورینه گردیده است. همه «او» شده و به «خویشتن خویش» رسیده، با هستی و جهان هستی درهم آمیخته یکپارچه پاک و پالوده از کبر، غرور، کین، خشم، از، آزار، جهل، ظلمت، بیداد،... و آراسته به داد، مهر، عشق و خویشکاری... و خواهان: خوشی، خوشبختی، کامروایی، جمعیت خاطر... برای مردم و برای همه آفریدگان آفریدگار.

گفت مرا عشق کهن از بر ما نقل مکن
گفتم آری نکنم ساکن و باشنده شدم
چشمه خورشید تویی سایه گه بید منم
چونک زدی بر سر من پست و گدازنده شدم
تابش جان یافت دلم و شد و بشکافت دلم
اطلس نو یافت دلم دشمن این زنده شدم
صورت جان وقت سحر لاف همی زد ز بطر
بنده و خربنده بدم شاه و خداونده شدم
شکر کند کاغذ تو از شکر بی حد تو
کمد او در بر من با وی ماننده شدم
شکر کند خاک دزم از فلک و چرخ به خم
کز نظر و گردش او نورپذیرنده شدم
شکر کند چرخ فلک از ملک و ملک و ملک
کز کرم و بخشش او روشن بخشنده شدم
شکر کند عارف حق کز همه بردیم سبق
بر زبر هفت طبق اختر رخشنده شدم
زهره بدم ماه شدم چرخ دو صد تاه شدم
یوسف بودم ز کنون یوسف زاینده شدم
با توام ای شهره قمر در من و در خود بنگر
کز اثر خنده تو گلشن خندنده شدم
باش چو شطرنج روان خامش و خود جمله زبان
کز رخ آن شاه جهان فرخ و فرخنده شدم

بیا تا قدر هم دیگر بدانیم
که تا ناگه ز یک دیگر نمایم
چو مومن آینه مومن یقین شد
چرا با آینه ما روگرانیم
کریمان جان فدای دوست کردند
سگی بگذار ما هم مردمانیم

Therma Tech
HEATING & AIRCONDITIONING
"Experience the Comfort"

bryant
Heating & Cooling Systems

EXPERIENCE
The Comfort

Lic #913806

<p>TUNE-UP INCLUDES*</p> <ul style="list-style-type: none"> Lubricate all moving parts & motors Check connections & controls Validate heat exchanger Clean burners & flame sensor Set and calibrate gas pressure 	<p>BENEFITS</p> <ul style="list-style-type: none"> Improved efficiency Improved capacity Improved life expectancy Have a piece of mind Lower utility bill
--	---

\$55
(reg. \$115)
FURNACE TUNE-UP

*Tune-up does not include any repair

**تعمیر، نصب و سرویس کولر و بخاری جهت
ساختمانهای اداری، کارخانجات و منازل مسکونی**

سرویس فوری و نرف مناسب

408.384.1025

www.sanjoseheatandair.com

منطقه فضول آباد

یقه سالمندان محترمہ را ول کنید

بعضی از جوانان امروز که اتفاقاً اهل کتاب هم هستند از حرفهای سالمندان ایراد می گیرند و میگویند تمام مدت کارشان این است که مدام بروند خاطرات گذشته را بیل بزنند، بیارند بیرون و بگویند یا از دوستانشان بشنوند. چرا نمیروند مطالب جدید به روز و مهم امروز را بخوانند یا بشنوند و بعد با سلیقه تو حرفهایشان بیاورند و یا جاسازی کنند، با این کارشان به آگاهی خود و همه خلاق کمک اساسی هم نمایند. این حرفها ظاهرش درست است ولی باطنش درست نیست. اولاً سالمندان خیلی وقتها بینایی و شنوایی خوبی ندارند. خیلی وقتها ممکن است مریض باشند. دیگر نمی توانند درست و حسابی در خدمت رسانه های دیداری و نوشتاری باشند و یا در مجالس بحث های کلاس بالا شرکت کنند. مگه خود همین جوانان شب و روز خاطره تعریف نمی کنند، مثل خاطرات بچگی، مدرسه، بازی در کوچه، روزهای دانشکده، عاشقی، عروسی، بچه دار شدن، اولین روز کار، هزار جا سفر، خاطرات تلخ مرگ بزرگترها، حالا که خودشان کمیانی خاطرانند چرا گز نکرده میابند و یقه سالمندان محترم را می گیرند. من فکر می کنم که بهتره بگویند ببخشید عزیزان، سالمندان، خیلی عذر می خواهیم ولی هرچه دوست دارید خاطره بگویند. فقط سالها و ماه ها و عدهها و رقم های حرفهایتان را سعی کنید دقیق باشد.

خواهرزاده اش، ملا عبدالله هاتفی، در شاعری و نظریه گوئی، از او می خواهد تا این شعر فردوسی را جواب گوید:

درختی که تلخ است وی را سرشت
وگر برنشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب
به بیخ، انگبین ربزی و شهد ناب
سرانجام گوهر به کار آورد
همان میوه تلخ بار آورد
هاتفی گفت:

اگر بیضه زاغ ظلمت سرشت
نهی زیر طاووس باغ بهشت
به هنگام آن بیضه پروردش
ز انجیر جنت دهی ارزش
دهی آیش از چشمه سلسبیل
بدان بیضه گر دم دمد جبرئیل
شود عاقبت بیضه زاغ، زاغ
بَرَد رنج بیهوده طاووس باغ

جامی به مزاح گفت: نیک گفته ای ولی در هر بیت یک بیضه گذاشته ای! (یعنی زایدی تا هر بیت را گفتم!) شود عاقبت بیضه ی زاغ،

آن زمان هشت ساله بود و عطار یک نسخه از اسرار نامه (منطق الطیر) خود را به جلال الدین هدیه کرد و پدرش را گفت زود باشد که این پسر آتش در خرمن سوختگان عالم زند و مولانا بعدها در مثنوی مکرر بدین آتش اشاره کرده است:

سوختم من: سوخته خواهد کسی
تا زمن آتش زند اندر خسی
سوخته چون قابل آتش بود
سوخته بستان که آتش کش بود
ایدریغا ایدریغا ایدریغ
کانچنان ماهی نپان شد زیر میغ
چون زرم دم کاتش دل تیز شد
شیر هجر آشفته و خونریز شد
آنکه او هشیار خود تند است و مست
چون بود چون او قده گیرد بدست
شیر مستی کز صفت بیرون بود
از بسیط مرغزار افزون بود
قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من
خوش نشین ای قافیه اندیش من
قافیه دولت تویی در پیش من
اینها حرف مفت نیست

👉 دیلمات کسی هست که همیشه تولد زنش را بیاد دارد اما سنش را خیر.
👉 خداوند بیمار را شفا می دهد ولی پولش را دکتر می گیرد.
👉 در الکل هر چیزی می توان ننگه داشت جز راز.
👉 آدم ساده میان دو وکیل مانند ماهی تازه ایست که بین دو گریه گیر افتاده است.
👉 مهمان مانند ماهی تازه است چون هر دو، بعد از دو سه روز بوی گند می گیرند.
👉 در حمام های عمومی قدیم نوشته بود: هر که دارد امانتی موجود

بِسپارد به بنده وقت ورود
بِسپارد اگر شود مقفود

بنده مسوول آن نخواهم بود
👉 زندگی هرچقدر هم که زشت و نفرت انگیز باشد بهتر از یک تشیع جنازه زیبا و باشکوه است.
👉 شخص پرکار پاداش خود را از آینده می گیرد و تنبل پاداش خود را همان لحظه.

👉 در زندگی اگر پولدار هستید بتدریج همه مردم دوست و فامیل شما از آب در می آیند.
👉 بعضی از مردم وقتی وارد محفلی می شوند شادی آفرینند اما بعضی ها وقتی از هر محفل خارج می شوند.
👉 قبل از ازدواج چشمان خود را خوب باز کنید، بعد از ازدواج نیمه باز نگه دارید.
👉 بزرگترین تشبیه مردی که دو زن دارد اینست که دو مادر زن دارد.

فواهر زاده جامی
مولانا جامی برای دریافتن توانایی

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکرندی

آوریل ۲۰۱۴ + فریمان - کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



این منظومه مفاسد اجتماعی مستقیماً تصویر نشده، بلکه شاعر در آن، داستان قصه رنگ پریده و چند قصه کوتاه مانند چشمه کوچک، خروس و روباه و بز ملاحسن مساله گو که در نسخه خطی تصنیفات او در منتخبات آثار نقل شده است.

مفالفان (رومانیون با تالیس مدارس جدید ایجاد مدارس جدید یکی از انگیزه های اصلی و مهم مخالفت روحانیون ضد مشروطه با مشروطیت ایران بوده است. عوامل حکومت استبداد قاجار هم در مخالفت با ایجاد مدارس جدید با این جناح از روحانیون همدست و همصدا بوده اند. ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری خود شرح گفتگوی شیخ فضل الله نوری را ضبط کرده است که از چند و چون این نوع مخالفت ها تا ایجاد مدارس جدید پرده برمیدارد. در این گفتگو فضل الله نوری خطاب به ناظم الاسلام می گوید: ترا به حقیقت اسلام قسم می دهم آیا مدارس جدید خلاف شرع نیست و آیا ورود به این مدارس مصادف با اضمحلال دین اسلام نیست. آیا درس زبان خارجه، و تحصیل شیمی و فیزیک عقاید شاگردان را سخیف و ضعیف نمی کند!! با چنین مخالفت هایی البته رشدیه تکفیر و بابی نامیده شد اما علیرغم این مخالفت ها او از تلاش شرافتمندانه در پیشبرد امر آموزش به شیوه جدید کوتاه نیامد و در صف مشروطه خواهان، علیه استبداد و حکومت قاجار و به شیوه های مختلف ایجاد مدارس جدید تشریه روزنامه و شب نامه و همکاری با مشروطه خواهان در نقاط مختلف کشور ادامه داد به تبعید رفت، زندانی شد و تکفیر و توبیخ گردید اما هر جا که بارقه امیدی دید از تبریز و مشهد گرفته تا تهران و گیلان و قم برای ایجاد مدارس جدید کوتاهی نکرد.

منطق الطیر عطار

منطق الطیر به اتفاق اهل نظر از برترین مثنوی های عطار است که می توان آن را پیشرو مثنوی جلال الدین رومی، و سرچشمه الهام او دانست. در تذکره ها آمده است که سلطان العلماء پدر مولوی در سفر از بلخ به قونیه، در نیشابور با شیخ عطار دیدار کرد و جلال الدین در

یارب بر خلق ناتوانم نکنی
در بوته ی صبر امتحانم نکنی
از طعنه دشمنان مرا باکی نیست
مستوجب رحم دوستانم نکنی
★★★★
میرسد روزی که بی هم میشویم
یک به یک از جمع هم کم می شویم
میرسد روزی که ما در خاطرات
موجب خندیدن و غم می شویم
گاه گاهی یاد ما کن ای رفیق
میرسد روزی که بی هم میشویم

منبع دو شعر از اینترنت

رقص از نگاه مولانا

مولانا تاکید می کند که رقص هرگاه عاری از هرگونه مقصود باشد در خور مردان نیست. مرد حق وقتی به رقص بر می خیزد که مقصودی عالی دارد. می خواهد خودی خود را بشکند. می خواهد وقار و جبروت دروغین خود را که موجب می شود تا مریدان و معتقدان او را بچشم تعظیم بنگرند در نظر آنها خرد کند و بالاخره می خواهد زخم غفلت را که بر پیکر وجود اوست و او را پنبه تلیس آن را از انتظار می پوشاند و نمی گذارد تا خون و چرک آن سرباز کند آشکارا و برهنه سازد و این پنبه را از روی جراحت دیرینه خویش بردارد و بگذارد تا تمام وجود وی از این خون فرو بسته بی که غفلت و ریش ناشی از آن موجش گشته است خالی شود...

شعری از سیاهوش کسرائی

به من گفتی که دل دریا کن ای دوست
همه دریا از آن ما کن ای دوست
دل دریا شد و دادم به دستت

مکش دریا به خون پروا کن ای دوست

نفسستین اثر منظومه نیما

اولین اثر منظوم نیما یوشیج قصه ایست بنام قصه رنگ پریده. خود نیما می گوید من پیش از آن شعری در دست نداشتم. این قصه را نیما در سال ۱۳۳۹ ه.ق (اسفند ۱۲۹۹ شمسی) سروده و یکسال بعد انتشار داده و بعد قسمت هایی از آن بنام: دلهای خونین در منتخبات آثار تالیف محمد ضیا هشترودی نقل شده است. منظومه رنگ پریده که قریب پانصد بیت به وزن مثنوی جلال الدین رومی (بهر هزج مسدس) می باشد سند اتهامی است که شاعر به ضد جامعه ای که در آن می زیسته ارائه داده است. در

یادداشتهای بی تاریخ

صدرالدین الهی

E-mail: elahi1@aol.com



در سوگ یک مسلمان راستین

محمد تقی سبط

در قحطسال نامردمی فراموش نشده بود. او در تحلیل وقایع چنان چیره‌دست و آگاه بود که مثل راهنمایی دست را می‌گرفت و از تمام پیچ‌وخم‌های این منطقه‌ی به‌ظاهر آشنا، اما برای همه‌ی ما بیگانه، عبور می‌داد که فلان امیر چیره‌خوار کدام پادشاه است و قدر ما "فارس‌ها" در نزد اعراب شارب تراشیده و ترشروئی که در همه منطقه پراکنده‌اند همان معنای "رافضی" است که در تعریف بیعت‌شکنان آمده و مستحق عذاب است. آگاهی‌های او از پیچ و خم‌های سیاست و بازی‌گری‌ها خاورمیانه در آن حد بود که به راستی واژه‌ی "کارشناس" قبایی برانزده بر قامت او می‌نمود.

از آن پس، من به اقتضای حرفه، هر وقت مشکلی در کار تحلیل یک رویداد سیاسی منطقه داشتیم، به آقای محمد تقی سبط مراجعه می‌کردم و او که پنداری همه‌ی روز و شب را به شناخت پست و بلند کار این منطقه اختصاص داده بود، با دقت و هوشیاری برایم موضوع را تشریح و توجیه می‌کرد. با آن که تقریباً در یک منطقه بودیم، کم‌تر فرصت دیدار دست می‌داد و امروز که دیگر این فرصت از دست رفته است، من از این غفلت انگشت حسرت به دندان می‌گزم.

می‌دانستم که در وزارت خارجه

من با آقای محمد تقی سبط در اینجا آشنا شدم. در مجلسی که در خانه‌ی دکتر قاسم معتمدی برپا بود و چراغ روشن این خانه هنوز هم سالی دوبار چشم و دل ما را روشن می‌کند و فرصتی پیش می‌آورد که هر از ریشه برکنده‌ای دوباره خود را در کنار ریشه‌های گم‌شده‌اش بیاید و به زبانی که شرح آن نتوان، "از آن روزها"، "از آن جا" و "از آن آدم‌ها" حرف بزنند.

در نخستین دیدار که بازار گفتار بسی گرم بود، تنی چند در باره ایران و خاورمیانه، به هم درآمیخته بودند و هرکدام مدعی بودند که جهان عرب را به اعتبار یک مأموریت چند ساله در لبنان یا سوریه و یا اردن خوب می‌شناسند و از زیر و بم و پیچ و خم سیاست‌های منطقه‌ای تا به آن حد آگاهند که گاه رجال استخوان‌دار، آنان را به مشاوره، نظرخواهی و حتی راه‌یابی فرا می‌خوانند تا در روز "بازگشت" اشتباهات آن "خدایامرز" تکرار نشود. وقتی کار بحث و جدل بالا گرفت، دکتر معتمدی خطاب به مرد کوتاه‌بالایی که عصایی در مشت داشت، گفت: آقای سبط نظر شما چیست؟

و آن مهمان که من برای اولین بار بود که او را می‌دیدم، با آرامش و حوصله، به شرح و تفسیر واقع‌های پرداخت که آن روزها در دمشق روی داده و هنوز عشق مثل امروز

به کویت کرد، در جریان یک سوءقصد نافرجام تیری به پای او اصابت کرد و از همان زمان کار وزارت خارجه را با درخواست بازتنسنگی، رها نمود و به آمریکا آمد.

استاد مهدوی در پایان معرفی مرحوم سبط، از ایشان با این عبارت شیوا و گویا یاد کرده‌اند: "مرحوم آقای سبط به تمام معنی مردی امین و شریف و با شخصیت و به اصطلاح با "پرنسیب" و بسیار متدین و متواضع و مهربان بود. خداهش بیمارزد و نامش گرامی باد!"

بر تعریف کامل استاد چه می‌توان افزود، جز آن که من بنده که سرسپرده شیخ اجل سعدی هستم، این حکایت او را که در خاورمیانه‌ی آن سالها برای شیخ روی داده است، به عنوان ختم کلام در این یادواره بیاورم:

از صحبت یاران دمشق ملامتی پدید آمده بود. سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم، تا وقتی که اسیر قید فرنگ شدم و در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل داشتند.

یکی از رؤسای حلب که سابقه معرفتی میان ما بود گذر کرد و بشناخت و گفت: این چه حالت است؟ گفتیم: چه گویم؟

همی گریختم از مردمان به کوه و به دشت

که جز خدای نبودم به دیگری پرداخت

قیاس کن که چه حال بود در این ساعت

که در طولیله نامردم باید ساخت

پای در زنجیر پیش دوستان

به که با بیگانگان در بوستان

بر حالت من رحمت آورد و به ده دینارم از قید فرنگ خلاص داد و با خود به حلب برد و دختری (که) داشت به عقد نکاح من (در) آورد، به کاوین صد دینار. مدتی برآمد.

اتفاقاً دختری بدخوی، سزیزه‌روی (نافرمان- بُردار) بود؛ زبان‌درازی کردن گرفت و عیش مرا منقض داشت. چنان که گفته‌اند:

زین بد در سرای مرد نیکو

هم در این عالم است دوزخ او

زینها از قرین بد، زنهارا!

وَ قنارَبْنَا عذابَ النارِ

باری زبان تعنت دراز کرده همی گفت: تو آن نیستی که پدر من ترا از فرنگ به ده دینار خلاص داد؟! گفتیم: بلی، به ده دینارم (از قید فرنگ) خلاص کرد و به صد دینار به دست تو گرفتار..

شنیدم گوسپندی را بزرگی

رهانید از دهان و دستِ گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید

روانِ گوسفند از وی بنالید

که از چنگال گرگم درربودی

چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی

از فصلنامه «ره آورد»

کار می‌کرده و می‌دانستم که در سفارت‌خانه‌های ایران در خاورمیانه مشاغل داشته و تا مقام وزیرمختاری بالا رفته است. گاه سرمقاله‌های مجلات و روزنامه‌های عربی را به اختصار برایم نقل و نقد می‌کرد. اما مهم‌تر از همه این که در نهایت، یک ایرانی معتقد به ایران بود و خدمت در جامعه ایران را وظیفه‌ی خود می‌دانست. در معنای واقعی کلمه مسلمان بود و آن چه را تکلیف اسلامی و عقیدتی او بود، در صورت خواستن، بی‌دریغ در اختیار خواهان قرار می‌داد. از خطبه‌ی عقد تا تلقین برچشم از جهان پوشیده‌ای مسلمان و جالب آن که بر خلاف "مدر روز" آمریکایی، در ازای این محبت، هرگز هدیه و تحفه‌ای نمی‌پذیرفت زیرا باور داشت که این کار ادای دین است و همین...

در خلال، این سالها دانستم که استاد بزرگوار و دانشمند من، دکتر احمد مهدوی دامغانی هم شهری و هم ولایتی او بوده است. به این جهت، روزی که خبر خاموش شدن چراغ عمرش را شنیدم، از استاد مهدوی خواستم که آگاهی‌های بیشتر خود را در اختیارم بگذارند تا چند سطر در باره او بنویسم. استاد مهدوی به خط خوشش که موجب غبطه همیشه من است، اطلاعات ذی‌قیمتی در باره‌ی او برایم فرستادند؛ از جمله آن‌که: نام خانوادگی کامل آن مرحوم "سبط‌الشیخ" بوده است. زیرا از سوی پدر، نتیجه دختری بزرگ‌ترین و متشخص‌ترین عالم و فقیه دویست سال اخیر اهل تشیع یعنی، مرحوم شیخ مرتضی انصاری است که در نام او فقه شیعه با لفظ شیخ گفته و یا نوشته می‌شود و از سوی مادر نیز نتیجه‌ی دختری حاج میرزا حسن آشتیانی است.

استاد مهدوی سپس اشاره کرده‌اند که قریب هفتاد و پنج سال قبل با آقای سید محمد تقی و برادر مهترمشان، آقای سید محمد در دبیرستان هم مدرسه بوده‌اند. سید محمد تقی سبط در همان حال در حوزه علمیه مشهد تحصیل می‌کرده‌اند و معمم بوده‌اند و آنگاه در اوایل دهه سی به خدمت وزارت خارجه درآمده و تا مقام سفارت ترقی کرده‌اند.

دکتر مهدوی متذکر می‌شوند که آقای سبط مدت‌ها در بیروت در سفارت ایران به عنوان کارشناس مسایل عربی کار می‌کرده است و سپس به علت اختلاف با منصور قدر، سفیر ایران در لبنان، عملاً کارهای سفارت ایران را در اردن به عهده داشته است.

آقای سبط بعد از انقلاب هم در وزارت خارجه به کار خود ادامه داد تا در سفری که قطب‌زاده، اولین وزیر خارجه‌ی انقلاب

ByTheBook Keepers

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

خدمات دفتر داری

سرویس مطمئن

قیمت مناسب

توجه کامل به نیازهای شما

Real-time Bookkeeping

Reliable Service

Reasonable Rates

Responsive to Your Needs

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

هزاران پله فاصله

ناهید کشاورز

مدتی انتظار کشید و از بیصدا بودن خانه فکر کرد که کسی خانه نیست. وقتی خانم ش نرده های چوبی پله ها را گرفت تا بالا برود، در آپارتمان صدا کرد و آقای م با موهایی آشفته و پیراهنی که از بد بستن دکمه های آن معلوم بود با عجله پوشیده شده در را باز کرد و جویده جویده سلام کرد. خانم ش سلام آقای م را با احوالپرسی مفصلی جواب داد و بعد از کلی تعارف مشککش را مطرح کرد و در ضمن از قد و قامت و موهای جو گندمی آقای م هم بدش نیامد. آقای م ناراضی ولی برای اینکه زودتر شر داستان را بکند همراه خانم ش به طبقه بالا رفت.

خانم ش بلافاصله به آشپزخانه رفت و کنجاوی امانش نداد و از همانجا پرسید که آیا آپارتمان او هم یک اتاقه است؟ آقای م که در همین فاصله کنترل تلویزیون را در دست گرفته بود و قبل از اینکه خانم ش که معلوم نبود در آشپزخانه چه می کند بیرون بیاید کانالهای تلویزیون را مرتب کرد و گفت: «پفرمایید درست شد.» خانم ش هیجان زده از آشپزخانه بیرون آمد و گفت: «چه زود درست شد حتما در این رشته کار می کنید؟» «نه کاملا، من مهندس کامپیوتر هستم ولی اینکارها تخصص نمی خواهد این روزها بچه ها از ما وارد تر هستند» دنباله مطلب در صفحه ۵۲

قدیمی با پله های چوبی بلند ماریچی که دو نفر به سختی از کنار هم رد می شوند. خانم ش در یکی از روزهای اول آمدن به این خانه در راه پله ها یکی از همسایه ها را دید و وقتی به سختی در پاگرد پله ها از کنار هم رد می شدند مرد به فارسی سلامی کرد و از آن روز خانم ش دانست که همسایه ای ایرانی دارد و در دلش خوشحال شد. رد شدن آنها از کنار هم اینقدر تند انجام شد که خانم ش نتوانست تصویری از همسایه اش داشته



باشد، اما متوجه شد که او در طبقه دوم آن ساختمان ساکن است و روز بعد توانست از روی اسم زنگها آپارتمان او را هم پیدا کند. هفته بعد وقتی که خانم ش در وصل کردن تلویزیونش و تنظیم کانال های آن مشکل پیدا کرد بی هیچ تردیدی به طبقه پایین رفت و زنگ در آپارتمان آقای م را فشار داد.

به این خانه هر هفته از بساط گلرفروشی گلهای تازه ای می خرید و یکبار که گل نرگس با همان عطر نرگس های ایران را دیده بود به راستی سرمست شده و دوگلدان آنرا در دوگوشه خانه اش گذاشته بود تا خانه را از عطر آنها پر کند و عکسی هم از آنها در صفحه فیس بوکش گذاشت. سر و صدای بازار و فروشندگانی که اغلب ترک هستند و قیمت میوه های خود را برای جلب مشتری فریاد می زنند نه تنها آرامش خانم ش را بر هم نمی زند بلکه برای او سرزندگی و شور را به همراه می آورد. گاهی با

چند جمله ترکی که می داند هنگام خرید با آنها چانه می زند و دلش باز می شود. خانم ش خانه اش را با وسائل نوینی از پولی که اداره کار در اختیارش گذاشته آراسته است و از ذوق یافتن خانه که کار آسانی نبوده هر روز سرو سامان تازه ای به آن می دهد. آپارتمان او در طبقه سوم قرار دارد، عمراتی

...با لحنی خودمانی گفت: «چرا همه اش زندگی را با این حرفها پر می کنی. چرا خوشی نمی کنی؟» آقای م که از این حرفها جا خورده بود گفت: «کی گفته من خوشی نمی کنم. من به این مسائل علاقه دارم. ما نیامدیم اینجا که فقط خوشی کنیم. زندگی ایرانیان در ایران و اینکه بهتر زندگی کنند برایم مهم است. در زندگی موضوعات مهم تری هم هست.» خانم ش که گونه هایش گل انداخته بود و تصمیم نداشت زیر بار حرفهای آقای م برود گفت: «اگر نیامدی خوشی کنی پس چرا اصلا آمدی؟...»

خانم ش چند هفته ای است که به خانه تازه اش اسباب کشی کرده است. آپارتمان یک اتاقه ای که آشپزخانه کوچکی دارد و پنجره اتاق نشیمن آن به بازار روزی باز می شود که هر روز پیش از ظهرها برقرار است و به غیر از بساط سبزی و میوه تازه دکه های خنزر پنزر فروشی و لباس هم دارد.

بساط گلرفروشی بازار درست روبروی پنجره خانم ش قرار دارد که نام بعضی از گلهای آن را خانم ش نمی داند و مثل آنها را در ایران ندیده است، اواز همان روزهای اول ورودش



MIHAN CO. میهن کو
Iranian Legal Services

دفتر حقوقی ایرانیان

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی

ما با دو دفتر در شمال و جنوب
کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت
و پشتکار، شما را یاری می دهیم

www.mihancompany.com

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ با همکاری وکلای پایه یک دادگستری در ایران
- ♦ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قراردادهای
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ♦ دریافت پاسپورت

دفتر جنوب کالیفرنیا (310) 967-7755 ♦ (877) 644-2607 ♦ (408) 249-9827 دفتر شمال کالیفرنیا

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

از درگوشی ما

به قلم: پیرایه

دلمه هائی، چه کبابی و چندین چه و چه و چه دیگر و بعد روی یک میز بزرگ کناری ده نوع دسر که بازم تمام و کمال ابتکار هنرمندانه همان دست و پنجول خانمانه بوده است. سپس نوبت تخمین زدن البسه مدعوین و زنگوله منگوله ها شروع شد که حرف و نقل فراوانی در تعریف و تنقید و بد و خویش مورد جر و بحث قرار گرفت و چند نفری در غیاب مصلوب ایراد و تمسخر مورد بگونگی جمع واقع شدند. در گرماگرم این رده سخن پراکنی های ادیبانه و در اثناء حسابرسی و غبطه مال و منال دیگران غائب که فلانی هواپیمای اختصاصی دارد و عیال مربوطه سالی یکبار بالا و پائین را به جراح پلاستیک می سپارد و یارو پولش از پارو بالا می رود که مرد سرشناسی آمد طرف جرگه بانوان و گفت: آمده ام ببینم نظر شما خانمهای صاحب نظر درباره قوانین مبهم بیمه درمانی جدید چیست که ناگهان یکی از خانمها صدایش را بلند کرد که «ما دور هم جمع شدیم که بگیم و بخندیم و بخوریم و وراجی کنیم. حال و حوصله حرف جدی و کتابی هم نداریم این جور کارها مردونه و مربوط به شما آقایون مجلسه. راستی ببینم جوک دست اول چی دارین.»

جمعی حضور یافتیم. همگی مرتب، خوش سر و پز. گرم و خودمانی و به اصطلاح «بگو و بخند». بعد از شام مفصل طبق معمول سنواتی مردها یک طرف سالن و خانمها طرف دیگر. روال گفتگوی آقایان سیاسی، اقتصادی و «منم زدن» و خدمات ملی میهنی که بی فرجام ماند و از دست رفت. بسیار آسان می شد فهمید سراسر خودنمایی و لاف در غریبی است معاشرین نیز می شنیدند و سری می جنباندند تا نوبت یخزند و نقش خود را پیاده نمایند. اصولاً نفهمیدم حضرات چه کرده اند، اینجا چه می کنند و اصلاً چرا از وطن بیرون کشیده اند. به گمان جان و مال و ناموس همگی ما در خطر افتاده بود! و ما مردمی که دین و ایمان تاریخی و آباء اجدادی مان را با خمینی شناختیم اینک در دیار غریب حق است از اسلام و مسلمانی بهراسیم و بطور کلی مذهب را نفی نمائیم که خود چه بسا مورد قبول پیشروان خط آزادمنشی نوگرایان است. بگذریم و برگردیم به مجلس زنانه که حتماً خوش منظرتر و جالب تر از جلسه مردانه خواهد بود. شروع صحبت تعریف از میهمانی صدنفری فلان خانم که تمام غذاهای متنوع و رنگارنگ را خودش شخصاً با دو دست ظریف و لطیفش پخته بود. چه شیرین پلوئی، چه

هندوستان می کند و می افتد به سیاست بافی های سطحی که عموماً ظن ناشیانه شخصی است و پسمانده خوراک رسانه ها که در خور مردم عامی می دهند. ضمناً از نظر ایرانی صاحب کمال که دم از برتری و دانشمندی و آگاهی خردمندانه می زند حتماً و حکما فرمایشات بکر رسانه چپ افراطی به معنای دانائی بیشتر و معرفت انساندوستی و مردمی فزون تر است و صد البته مذهب، نجابت، موقعیت والدین در چارچوب خانواده و ازدواج سنتی و سایر آداب و باورهای اخلاقی کلا کهنه واپسگرا و مخالف آزادی فردی که ظاهراً اینجا از ده سالگی شروع می شود! ایوانه! و ما جهان سومی های عقب افتاده چه تقلاتی جهت همطرازی می کنیم. خلاصه کلام چه می شود گفت. اینها خود دانند. به ما چه مربوط. ولی چه ناگوار می نماید از ریشه کندن و به باد هوا پیوستن. بهر کیفیت.

در این صحرای محشر و دنیای آشفته کنونی هیچ کجا میان هیچ ملتی اسم از غنی و فقیر میهمانی دادن و میهمانی رفتن این چنین مرکز ثقل زندگی بشمار نمی آید. در ایران امروز ریز و درشت محو میهمانی های شبانه روزی قمار و در غربت خصوصاً این طرف ها میهمانی مفهوم زنده بودن و نفس کشیدن یافته. نه مناسبتی، نه بهانه ای، نه رویدادی، صرفاً آش و پلوئی و همان چند زوج همیشگی که تدریجاً فرد شده اند اینجا و آنجا میهمانی که چه شود؟ بی تقصیرم. فقط می دانم جماعت غربت نشین جز میهمانی و البته قصه ها پیرامون پیامدهای هر میهمانی که خود نشخوار باز هم میهمانی است عیبی ندارد، سرگرمی است. در عین حال منظور؟ نه گفتار آموزنده ای نه محبت اندیشمندانه ای. نه صحبت مستدل واقع گرایانه ای. چقدر حرف این و آن و غیبت یک از خدابی خبر دیگر! چقدر لااقلال و یاوه یا جوک های لوس و بیات. امان از وقتی که فیلشان یاد

...Because Image is *Everything*

✓Service ✓Quality ✓Affordability

We offer a wide variety of Printing services. We also offer Layout Design.

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters ✓Banners ✓Business Cards

طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال

♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

If you would like a free quote please call or e-mail us

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com

جف: می ترسم به خاطر این کارها (دروغهایی که به مردم میگی) تو آتش جهنم سوزانده بشی!
عمر جدید Modern Times
 (۱۹۳۶) چارلی چاپلین) بازیگران: چارلی چاپلین - پالت گذار



ولگرد تلاش می کند تا در جامعه ای مدرن و صنعتی به یک زن جوان بی خانمان کمک کند...

مدیر شرکت (از طریق مونیتوری که در دستشویی کارخانه است): هی تو! برگرد سر کار!!!

مش Mash

(۱۹۷۰) رابرت آلتمن) بازیگران: دونالد ساترلند- الیوت گلد



زندگی جراحان حرفه ای در بیمارستان صحرایی ۴۰۷۷ در زمان جنگ کره سرهنگ بلیک: بگو چند جراح را برای شیفت شب حفظ کند.

تیری در تاریکی A shot in the dark

(۱۹۶۴) بلیک ادواردز) بازیگران: پیتر سلرز- الکه زومر- هربرت لوم
 قتل پشت قتل، بازرس کلوزو مسئول



این پرونده است... بازرس دریفوس: ده نفر مثل کلوزو به من بدهید، دنیا را نابود خواهم کرد!!!

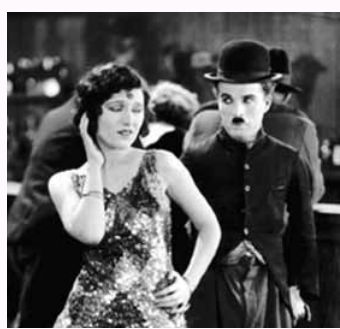
اسکار: شاید ویتامین باشد! ممکنه که از همه افراد این اتاق سالم تر باشی!
آنی هال Annie Hall
 (۱۹۷۷) وودی آلن) بازیگران: وودی آلن- دایان کیتن



کمدینی به نام آلوین، می خواهد دریابد که چرا رابطه اش با آنی هال، سال گذشته به پایان رسیده...
 آنی هال در کالیفرنیا: اینجا بسیار پاکیزه است. آلوین: چون اینجا باله هارا به جای دور ریختن، برای نمایشهای تلویزیونی می فرستند!

هویندگان طلا Gold Rush

(۱۹۲۵) چارلی چاپلین) بازیگران: چارلی چاپلین- مک سواين



چارلی ولگرد برای یافتن طلا به کلوندایک می رود و در یک کلبه متروکه با بیگ جیم و طوفان دست به گریبان می شود... فیلم صامت است.

توتسی Tootsie

(۱۹۸۲) سیدنی پولاک) بازیگران: داستین هافمن- جسیکا لین



هنرپیشه ای بد قلق و سرسخت که کسی حاضر نیست به خاطر اخلاقش او را استخدام کند. لذا او تصمیم می گیرد که با ایفای نقش زنی فمینیست وارد یک شوی تلویزیونی شود...



رافوس: چه کاری؟
 چیکولینی: رفتم آنطرف.
 رافوس: آن طرف چه خبر است؟
 چیکولینی: غذاهایش بهتر است!

دکتر استرنبلو Dr. Strangelove

(۱۹۶۴) استنلی کوبریک) بازیگران: پیتر سلرز- استرلینگ هیدن- جرج سی اسکات



ژنرال افراطی آمریکا (جک درپیر) در دوران جنگ سرد، دستور حمله اتمی به شوروی را صادر می کند...
 دکتر استرنج لاو: چگونه یاد گرفتم که نگران نباشم و به بمب عشق بورزم!
 سرگرد: چندبار بگم که اطراف هواپیما ندوید!

زوج عجیب Odd Couple

(۱۹۶۸) جین ساکس) بازیگران: جک لمون- والتر ماثو



دو دوست که نظراتشان در مورد خانه داری و زندگی مانند روز و شب است مجبور به زندگی با هم در یک آپارتمان هستند...

مورای: یک شیشه کامل قرص؟ خدای من، یک آمبولانس خبر کنید!
 اسکار: به دقیقه صبر کن، ما که نمی دونیم چه نوع قرصی بوده!
 مورای: چه فرقی می کند؟ به شیشه کامل خورده!

بعضیا داغش را دوست دارند. Some like it hot

(۱۹۵۹- بیللی وایلدنر) بازیگران: جک لمون- تونی کرتیس- مرلین مونرو- جرج رافت

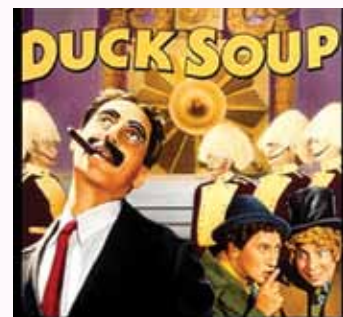


دو نوازنده دوره گرد به شکلی تصادفی شاهد قتل عام روز ولنتاین در شیکاگو بودند. و برای در امان ماندن با تغییر چهره به عنوان دو زن همراه یک گروه نوازنده زن از آنجا فرار کرده و به فلوریدا می روند...

جری: آدم بدخلق و غرغروی هستم.
 آزگود: در عوض من مهربان و خونگرمم.
 جری: من در خواب خروپف می کنم.
 آزگود: خواب من بسیار سنگین است.
 جری پس از برداشتن کلاه گیس: من مردم!
 آزگود: هیچکس بی نقص نیست!!!

سوپ اردک Duck soup

(۱۹۳۳) چوئل مک کری) بازیگران: برادران مارکس: گروچو، چیکو، هاریو، زپو



خانم تینردیل ثروتمند اصرار دارد تا رافوس، رهبر سرزمین ورشکسته Freedonia شود. در همین حال سفیر کشور Sylvania می خواهد یا فرستادن دو جاسوس از آب گل آلود ماهی بگیرد...
 چیکولینی: من آن کار را انجام دادم.



حقه بازی به سبک ایرانی

میگوید: آقا! ما آدم بشو نیستیم! اصلا ما با آدمیت قرن ها فاصله داریم!

می پرسم: چرا؟

میگوید: رفته بودم مهمانی. چهارده، پانزده نفر آمده بودند. نزدیکی های نیمه شب چند تا از مهمانها خدا حافظی کردند و رفتند؛ اما هنوز پای شان به خیابان نرسیده بود که چهار پنج نفر شروع کردند پشت سرشان بد گفتن. جالب تر اینکه آقای صاحبخانه رفت پارچه ای آورد؛ قاب عکس حضرت علی را پوشاند و بعدش هم رفت بساط عرق و شراب راه انداخت!

آخر دو رویی و حقه بازی تا این حد؟

ملا نصرالدین و اندرزی هسته ای!

یکی از جنگل میگذاشت؛ صدای اره شنید. سر بالا کرد دید ملا نصرالدین است؛ سر شاخه ای نشسته و دارد بیخ آنرا اره میکند. خندید و گفت: هی! ملا؛ می افتی یک جای می شکند ها!

هنوز لحظه ای نگذشته بود که شاخه شکست و ملا از آن بالا سرنگون شد و سرش شکست. فکر کرد: «این مرد از کجا میدانست؟ لابد علم غیب دارد!»

دنبالش دوید که: ترا به هر دین و مذهبی که داری صبر کن! می خواهم چیزی بپرسم. مرد ایستاد. ملا نفس زنان رسید؛ خودش را به پای او انداخت و گفت:

هر که هستی علم غیب میدانی؛ تا بمن نگوئی چه وقت میمیرم دست از دامنت بر نمیدارم!

مرد که اصرار ابلهانه ملا را دید گفت: باشد؛ راستش را بخواهی هر وقت خرت سه بار پیپای پادی از خودش در داد بدان که عمرت به آخر رسیده و باید با زندگی وداع کنی! این را گفت و به راه خود رفت. ملا تا غروب آفتاب هیزم بسیاری گرد آورد؛ بار خرش کرد و راه خانه اش را پیش گرفت. در سربالایی تند گورستان پشت ده؛ سنگینی بار بر گرده حیوان فشار آورد و او را به باد در دادن وا داشت.

با تیز اول؛ ملا فکر کرد: «مگر پشت بند نداشته باشد و گرنه حتما حالا جانم تا زانوهایم بالا آمده!»

با تیز دوم گفت: «مگر به همین دو تا بس کند و گرنه باید قبول کنم که جانم به سینه ام رسیده!»

و ششصد تا شورت و هفتصد جفت کفش و دو هزار تا کلاه و دستمال گردن و دستکش و سینه بند و آت و آشغال های دیگر را توی گنجه خانه مان چپانده و به هیچ قیمتی هم حاضر نیست شرشان را از سر مان کم بکند. هر وقت ایشان راضی شدند آنهمه آت و آشغال های بی مصرف را بریزند بیرون؛ ما هم با کمال میل شورلت کاماروی قدیمی مان را از گاراژمان می اندازیم بیرون....!!

دیدم طفلکی راست میگوید.

چه سنگ ها و گربه های فوشبختی!

مجله تایم در آخرین شماره خود نوشته است که آمریکایی ها در سال گذشته ۵۶ میلیارد دلار برای سنگ ها و گربه هایشان خرج کرده اند.

وقتی این خبر را خواندم یاد سنگ ها و گربه های ایرانی افتادم که حیوانکی ها برای لقمه نانی چه رنجها که نمیکشند و چه سنگبهارها که نتارشان نمیشود.

من یک کارمندی دارم که توی هفت آسمان یک ستاره ندارد. این آقای محترم با وجودیکه همیشه خدا هشت شان گروی نه شان است اما در آپارتمان کوچکش از یک مار پذیرایی میکنند.

این مار عظیم الجثه سنگین و رنگین؛ در یک جعبه شیشه ای شبیه اکواریوم زندگی میکنند و غذای شان هم جوجه زنده و موش زنده است!

این آقای کارمند نیمی از در آمدش را در شکم این مار عزیز میریزد و گاه اتفاق می افتد که برای ناهار و شام خودش یک پایاسی ندارد.

خودمانیم ها! انگار حیوانات هم خوشبخت و بد بخت دارند. حیوانات آمریکایی خوشبخت اند و حیوانات ایرانی بد بخت و فلکزده. درست مثل امت اسلام. خلاف عرض میکنم؟

پیامبران

یک بنده خدایی رفت خدمت یکی از این از ما بهتران و گفت: بنام بیست و چهار هزار پیغمبر؛ از شما خواهش میکنم یکصد و بیست و چهار دلار بما پرداخت بفرمایید! آقای ثروتمند گفت: مضایقه ای نیست؛ شما یکایک ایشان را نام ببر ما هم از دادن پول دریغ نخواهیم کرد.

مرد پذیرفت و شروع کرد به نام بردن پیامبران: محمد، عیسی، موسی، ابراهیم، سلیمان، داوود، نوح، یونس، اسحاق، یوسف، یعقوب، دانیال، حزقیال، جرجیس، مانی، زرتشت.... و آنگاه درنگی کرد و گفت:

فرعون، شداد، نمرود، علی خامنه ای! آقای ثروتمند هوارش به آسمان رفت که: ای حقه باز! شرط ما این بود که فقط نام پیامبران را ببری. شداد و نمرود و خامنه ای که پیغمبر نبوده اند!

آن مرد رنجیده خاطر گفت: انصاف ات کجاست مرد حسابی؟ این بیچارگان ادعای خدایی کرده اند؛ تو به پیامبری هم قبول شان نمیکنی؟؟

ما پدر هموطنان فود را در میآوریم

«مرحوم فروغی در جنگ بین الملل اول به نمایندگی ایران به جامعه ملل رفت. گویا یک وقت نماینده ای یکی از دولت ها که ایران را نمی شناخت - و تنها در تاریخ خوانده بود که ایرانیان در روزگاری به شرق و غرب عالم تاخت می آورده اند و از قسطنطنیه تا دهلی را زیر پای می گذاشته اند. از فروغی پرسیده بود: حالا در این قرن؛ با همسایگان خود چطور رفتار می کنید؟

و مرحوم فروغی به لحن طنز و جد- هردو- جواب داده بود: خیلی خوب، با همسایگان برادرانه رفتار می کنیم ولی پدر هموطنان خود را درمی آوریم!»

نقل از: استاد باستانی پاریزی

ما شما را به دیداری از مدرسه ی فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی فرهنگ و هنر ایران دعوت می نمایم

در این مجموعه فرزندان شما با کلاسهای آموزش زبان فارسی، پیانو، گیتار، نقاشی و انواع سازهای ایرانی آشنا خواهند شد

فرزندان ۱۳ ساله ی شما به عنوان کمک معلم در این اردو به کار آموزی خواهند پرداخت

نوروز ۱۳۹۳ کلاسهای رایگان برای بچه ها ارایه خواهد شد

تابستان گرم و طولانی با اردوی تابستانی مدرسه ی فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی خانه ی فرهنگ و هنر ایران

❖ شروع اردو ۱۶ ماه جون ❖ پایان اردو ۸ اگست ❖ ساعت اردو ۸ تا ۵ بعد از ظهر

۹۳۹۸-۳۷۴(۴۰۸)

زندگی تن فروشان "شهرنو" پیش و پس از انقلاب ۵۷

بعضی خانه‌های قلعه شهرنو مربوط به دیماه ۵۷ است که با موضع‌گیری هشیارانه آیت‌الله طالقانی مواجه شد. پس از پیروزی انقلاب ضد سلطنتی، شهرنو مانند سابق همچنان به کار خود ادامه می‌داد و به مأموران کلانتری منطقه پانزده دستور داده شده بود که

خلخالی، اعدام شدند. روزنامه کیهان چاپ ۲۱ تیرماه ۵۸ در صفحه اول خود از اعدام سه زن خبر داد. به نوشته کیهان این سه زن پری بلند، اشرف چهارچشم و ثریا ترکه



نام داشتند. گفته می‌شود که سیمین بی‌ام و، شهلا آبادانی و پری سیاه نیز پس از انقلاب اعدام شده‌اند. بر اساس برخی گزارش‌های منتشر شده، حدود هزار و پانصد زن ساکن این محله، پس از تعطیلی آن در روز دوم مرداد سال ۱۳۵۸ آواره یا دستگیر شدند و تعداد زیادی از آنها نه تنها در ماه‌های نخست، بلکه در سال‌های پس از انقلاب، اعدام شدند.

عکسها از مجموعه عکسهای گرفته شده توسط کاوه گلستان، عکاس سرشناس ایران در سال‌های میانی دهه پنجاه

از آوردن زنان جدید به قلعه ممانعت به عمل آورند.

به نوشته ایرج مصداقی فعالیت شهرنو تا مرداد ۵۸ بدون مشکل ادامه داشت: «در روزهای اول مرداد ۵۸ به مناسبت فرارسیدن ماه رمضان، به دستور «کمیته مرکزی انقلاب اسلامی»، تعطیل شد و پس از پایان یافتن ماه رمضان نیز دیگر مجازات بازگشایی به آن‌جا داده نشد.»

مصداقی اضافه می‌کند: «پری بلند، اشرف چهارچشم و ثریا ترکه به خاطر

این خانواده‌ها چندین مغازه نیز ساخته شد و محله رسماً به عنوان «محله جمشید» نامگذاری شد.

ساخت خانه‌های جدید و آسفالت چند خیابان در این محله باعث شد که محله جمشید به اسم «شهرنو» معروف شود. شهرنو به دو بخش «قلعه» و «نجیب‌خانه» تقسیم می‌شد. قلعه محل کار و نجیب‌خانه محل زندگی عادی روسپی‌ها بود.

دهها تئاتر و تماشاخانه و کافه در خیابان جمشید



و داخل شهرنو و خیابان‌های سی متری احداث و دو سینما نیز در حوالی آن شروع به کار کردند. محله شهرنو، مرکز تجمع تن فروشان، قاچاقچیان و معتادان شد. در سال ۱۳۴۶، هزار و پانصد زن در شهرنو زندگی می‌کردند. آن‌ها باید هر هفته به درمانگاه می‌رفتند و هر شش ماه نیز آزمایش خون می‌دادند.

در جریان انقلاب ۱۳۵۷ ایران، «شهرنو» مورد حمله انقلابیون مذهبی قرار گرفت. در این باره روزنامه اطلاعات دهم بهمن ۱۳۵۷ می‌نویسد: «از حدود ساعت پنج بعد از ظهر در اطراف «قلعه شهرنو» به تدریج مردم اجتماع کردند. بعد از ظهر جمعیت به خیابان‌های داخل «قلعه» ریختند. در این هنگام با وسایلی که از قبل تهیه شده بود، خانه‌ها و مغازه‌های داخل «قلعه» به آتش کشیده شد.»

روزنامه اطلاعات در گزارش خود اضافه می‌کند که گروهی از زنان ساکن محله مورد حمله قرار گرفتند: «چند تن از شاهدان عینی اظهار داشتند تعدادی از روسپیان در این وقایع مجروح و دو تا سه نفر کشته شده‌اند.»

بر اساس این گزارش آتش‌سوزی ساعت‌ها «محله غم» (نام دیگر شهرنو) را می‌سوزاند و خاکستر می‌کرد. مأموران آتش‌نشانی پیرو اعلامیه قبلی خود ضمن اعلام همبستگی با مردم اعلام کرده بودند از خاموش کردن آتش‌هایی که مردم نمی‌خواهند، خودداری خواهند کرد، در نتیجه اقدامی برای خاموش کردن این آتش‌ها صورت ندادند.

ایرج مصداقی از فعالان سیاسی مخالف حکومت پهلوی در مورد حمله به «شهرنو» می‌نویسد: «موضوع آتش زدن

قلعه "شهرنو" نام مملای در تهران پیش از انقلاب ۵۷ بود که مجموعه‌ای از روسپی‌خانه‌ها و میخانه‌ها را شامل می‌شد. فیابان‌های مهم این ممله عبارت بودند از فیابان ماع عبدالمنموه، فیابان قواهم دفتر، فیابان راهپیدا و فیابان جمشید.

قلعه شهرنو ابتدا توسط محمد علی شاه قاجار و برای اسکان خانواده شاه ساخته شد و با نام محله قجرها شناخته می‌شد. اواخر حکومت احمد شاه قاجار به دلیل ساختن دروازه قزوین در این بخش، «دروازه» نامیده شد و این محل که خارج از دروازه قزوین قرار داشت به تدریج به محلی برای تن فروشان و معتادان تبدیل شد.



در دوران رضاشاه بخش‌هایی از این محله بازسازی و به مرکز تن فروشان تهران تبدیل شد. هدف از این کار، کنترل تن‌فروشی در تهران بود. به این ترتیب تن فروشان از تهران خارج و در بیرون دروازه قزوین در محله قجرها اسکان داده شدند.

بعد تر رضاشاه در صدد جمع‌آوری روسپی‌ها برآمد و باروی قلعه تخریب و به محله‌ای از شهر تهران تبدیل شد. شخصی به نام ارباب جمشید ده‌ها خانه به منظور اسکان زنان بی سرپرست ساخت. همچنین به منظور تأمین مخارج

Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ دریافت حقوق پرستاری
- ♦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ♦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ♦ اخذ ویزای نامزدی
- ♦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ♦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ♦ تنظیم اوراق مربوط به دفتر حفاظت منافع ایران در آمریکا

(408)269-7283

lida.taxesavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125

و وجود یک ورم و یا التهاب مزمن در بدن را تأیید کرده است. در این گزارش که بر روی ۶۰۰۰۰ خانم آمریکائی بین سنین ۵۰ تا ۷۰ سالگی انجام شده است آنهایی که بمدت ۵ سال روزانه یک قرص آسپیرین مصرف کرده اند شانس بروز سرطان پوست را تا حدود ۳۰ درصد در خود کاهش داده اند. بنابراین رابطه اثر پیشگیری کننده آسپیرین در انواع بیماریهای سرطان هر روز تقویت شده و مورد مطالعه بیشتر قرار می گیرد.

اکنون باید توجه کرد که گرچه داروی آسپیرین بی خطر بوده و به سادگی در دسترس می باشد مصرف طولانی آن چه خطری به همراه دارد چرا که ممکن است باعث خونریزی در دستگاه گوارش شود. بهمین دلیل اغلب بیماران بایستی اثرات مفید آن را در مقابل اثرات مضر آن با پزشکان خود در میان بگذارند.

مهمترین کاندید برای این دارو بیمارانی هستند که بدلائل گوناگون و حتی ارثی دچار بیماریهای قلبی و مغزی و سرطانی شده و یا خواهند شد، ولی در بیمارانی که سالم هستند و شانس هیچکدام از این بیماریها در آنها وجود ندارد مصرف آسپیرین ممکن است مفید نبوده و حتی مضر نیز باشد.

نیاز به تحقیقات بیشتر:

تحقیقات علمی بیشتری مورد نیاز است که مقدار واقعی آسپیرین را برای جلوگیری از سرطان تعیین کرد. بیشترین نتایج پیشگیری کننده سرطان در بیمارانی بوده است که روزانه یک قرص ۸۱ میلی گرم (آسپیرین بچه ها) را برای جلوگیری از ناراحتی قلبی مصرف کرده اند. قرص معمولی آسپیرین ۳۲۵ میلی گرم می باشد.

همین طور چون آسپیرین سرگروه این داروهای ضدالتهاب غیر استروئیدی می باشد آیا داروهای دیگر این گروه موثرتر و یا بی اثرتر هستند؟! لازم به تذکر است که داروی ضد درد استامینوفن (Tylenol) تاثیری در جلوگیری از بیماری سرطان نداشته و به گروه دیگری از داروها وابسته می باشد.

و اما آیا قرص آسپیرین در درمان بیماریهای سرطان تاثیر دارد و یا خیر. هیچگونه گزارشی نرسیده است ولی امید آن وجود دارد و تحقیقات شروع شده است. هنوز در مجامع علمی معتبر جهان باور بر این است که مصرف روزانه یک قرص آسپیرین می تواند به پیشگیری بیماریهای قلبی عروقی، مغزی و سرطانی کمک کرده و بخصوص داروی ارزان و فراوانی بوده که می توان جان میلیون ها انسان را نجات دهد.

آسپیرین مصرف کرده اند تا حدود ۳۰ درصد شانس سرطان پوست را در خود کاهش داده اند. باتوجه به تمام این گزارش ها و تحقیقات بالا، گرچه رابطه داروی آسپیرین و کم شدن سرطان بسیار مهم به نظر می رسد ولی این مطالعات علمی هیچکدام به منظور جلوگیری سرطان طرح ریزی نشده بودند و اطلاعات گزارش شده ناشی از آن بوده است که همه این بیماران این دارو را جهت جلوگیری از بیماری قلبی و سکنه



های مغزی استفاده کرده اند و نتایج آن در جلوگیری از سرطان غیرمنتظره بوده است. با توجه به اطلاعات گزارش شده دانشمندان به تحقیقاتی دست زده اند که آیا آسپیرین و داروهای مشابه آن نظیر آیبوفرن (Ibuprofen) با چه مکانیسمی جلوی رشد سلولهای سرطانی را می گیرند و همین طور آیا چه مقدار این دارو در روز کافی به نظر می رسد تا این اثرات مهم را از خود نشان دهد.

داروی آسپیرین نیاز به نسخه طبیب ندارد. (OTC) داروی کم خطری و یا بی خطری به حساب می آید.

نتایج بسیار جدید یک تحقیق علمی از دانشگاه کالیفرنیا در سانفرانسیسکو (UCSF) در ژوئن گذشته در تعداد زیادی از بیماران نشان داده است که مصرف روزانه یک قرص آسپیرین بمدت ۱۰ سال در بیماران بین ۳۰ تا ۷۹ درصد شانس بروز سرطان مری را پائین آورده است.

یکی از تئوریهائی که اعلام شده است باعث بروز سرطان در بدن انسان می شود بروز یک التهاب مزمن (Chronic inflammation) می باشد. قرص آسپیرین و داروهای مشابه آن به اثرات ضدالتهاب مزمن معروف هستند. دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که اثر جلوگیری کننده سرطان آسپیرین در رابطه با اثر ضد التهاب آن می باشد.

حضور یک التهاب مزمن در بدن می تواند دلایل بسیار گوناگونی داشته باشد که هنوز مورد مطالعه می باشد. آخرین گزارش ها و تحقیقات دانشگاه استانفورد آمریکا نیز رابطه سرطان پوست



تازه های دنیای پزشکی

دکتر منوچهر سلجوقیان



آسپیرین و بیماری سرطان

نشان داده است که بیماران دیگر ممکن است با مصرف آن و داروی های مشابه آنها که اثرات ضد ورم و التهاب از خود نشان می دهند و بنام داروهای ضد التهاب غیر استروئیدی معروفند (NSAID) بتوانند به پیشگیری بعضی بیماریها بپردازند. در ماه ژوئیه گذشته انجمن سرطان آمریکا اعلام کرد، خانمهایی که یک روز در میان یک قرص آسپیرین مصرف کرده اند به میزان ۲۰ درصد شانس بروز سرطان کولون را کاهش داده اند.

مجلات معتبر علمی انگلستان نیز نشان داده اند که انگلیسی ها تا ۳۶ درصد شانس بروز این بیماری را در خود کاهش داده اند. در سال گذشته دانشگاه استانفورد آمریکا اعلام کرد که تحقیقات نشان داده است که خانم هایی که روزانه یک قرص

گزارش های علمی جدید نشان می دهد که قرص آسپیرین و مصرف روزانه آن بیماری سرطان را کمتر می کند. اخیراً و مجدداً در مجامع علمی آمریکا توجه زیادی به داروی آسپیرین شده است که این داروی معجزه آفرین که هر قرص آن به ارزش یک پنی بوده در اغلب جعبه های دارویی (Medical cabinet) خانه ها وجود دارد اثرات ضد سرطان از خود نشان داده است (بخصوص سرطان های کولون، سینه، مری و پوست)

نکته جالب اینکه در مجله علمی و معتبر انستیتیوی ملی سرطان آمریکا در ماه گذشته مقاله ای منتشر شده است که مصرف روزانه یک قرص آسپیرین در خانمها میزان بروز سرطان تخمدان را تا ۲۰ درصد پائین آورده است. این تحقیقات

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور ورشکستگی ♦ کلیه امور خانوادگی

♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی، و ثبت شرکت ها

♦ Business Law

♦ Bankruptcy ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your free consultation, please call:

(408)418-4675

www.headwaylegal.com

111 N. Market Street, Suite 300 San Jose, CA 95113

به میشل علفق) ابداع شده وسیله رژیم کودتائی جمال عبدالناصر.

اصولا روابط ایران و سوریه فراز و نشیبهایی داشته و حزب بعث دمشق هیچگاه با رژیمهای سلطنتی طرفدار غرب روابط دوستانه واقعی برقرار نمود و واژه مجعول «خلیج عربی» را بکار برد که متدرجا در جهان عرب متداول گردید. اگر هم مقامات رسمی کشورهای حوزه خلیج فارس در ملاقاتهای خود با مقامات ایرانی میخواستند احتیاط نمایند تنها به کلمه «الخلیج» اکتفا مینمودند که دو حرف الف و لام اول را در

زبان عربی علامت معرفه و اشاره به همان خلیج فارس و یا از نظر آنها خلیج عربی است و هیچگاه حاضر نبودند بگویند الخلیج الفارسی. از تاریخی که روابط ایران با مصر به تیرگی و سپس قطع آن منجر شد، مصر نیز واژه خلیج عربی را جایگزین خلیج فارس نمود ولی قبل از آن شخصا در قاهره شاهد بودم که جمال عبدالناصر همواره در شعارهای خود این جمله را بکار میبرد: من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی (از اوقیانوس اطلس تا خلیج فارس). در سخنرانی های خود چه در قاهره و چه در اسکندریه و چه پورت سعید مهمترین شعار او پس از اظهارات آتشین خود همین جمله بود.

سفیر وقت ایران، در مسقط نامه محرمانه ای برای شاه ارسال و تقاضای کمک نمود که متعاقبا فرمانی صادر و ارتش شاهنشاهی محرمانه به منطقه مزبور اعزام و کمونیستهای مورد بحث قلع و قمع گردیدند و متأسفانه تعدادی از نیروهای اعزامی جان خود را از دست دادند؛ البته جریان امر از رسانه های همگانی پنهان نگاهداشته شد. با اینگونه اقدامات کمکی و دخالتهای مصلحت آمیز دیگر در منطقه خلیج فارس، شاه ایران از نظر کشورهای عربی منطقه به عنوان «ژاندارم منطقه



شناخته شد» و رژیم سلطان قابوس از خطر فروپاشی نجات یافت.

با توجه به این مقدمه همزمان احساسات ناسیونالیستی جهان عرب با رهبری جمال عبدالناصر در اوج خود بود. باید یادآوری نمایم که عنوان خلیج عربی در آغاز توسط رژیم بعثی حاکم در سوریه (گروه وابسته



خلیج فارس

زنده یاد محمد تقی سبط

خلیج فارس یادآور هویت عصرها و نسل ها...

خلیج فارس تاریخ ملت ایران است... خلیج فارس یعنی شناسنامه هر ایرانی

و سلطان قابوس در آنجا حکمرانی دارد و بالاخره عربستان سعودی بعنوان اخ الاکبر برادر بزرگتر تا با همکاری با یکدیگر از هر گونه بی نظمی جلوگیری و ثبات منطقه را حفظ نمایند. نیروهای چپ گرانیز در منطقه فعال بودند بخصوص کشور یمن جنوبی (عدن)، در آن تاریخ دو کشور یمن شناخته میشد یکی جمهوری یمن که پایتخت آن صنعا میباشد و

دیگری جمهوری یمن جنوبی که مرکز آن عدن بود و رژیم کمونیستی در آنجا قدرت را در دست داشت. کمونیستهای عدن در کوهستانهای ظفار علیه سلطان قابوس اقداماتی نموده که تمامیت ارضی کشور Omen تهدید میشد. سلطان قابوس توسط دکتر بهمین زند،

اوائل دهه ۶۰ میلادی قرن گذشته بود که برخی از محافل به ظاهر تند و جهان غرب نام خلیج فارس را به خلیج عربی تغییر دادند. در آن زمان احساسات ملی گرایی عرب (پان عربیسم) در اوج خود بود و نطقهای آتشین جمال عبدالناصر، لیدر محبوب جهان عرب که از رادیو صوت العرب پخش می شد دهها میلیون شنونده عرب را به شدت تحت تأثیر قرار میداد.

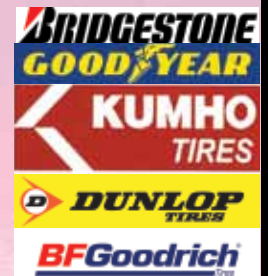
با انقلاب در ایران و تشکیل جمهوری اسلامی، کشورهای عربی همسایه ایران که در صدی از جمعیت آنان را شیعیان تشکیل میدهند (مثلا در عربستان سعودی ده درصد) و نگران صدور انقلاب و آسیب پذیری خود بودند، شورائی بنام شورای همکاری با شرکت شش کشور زیر تشکیل دادند: امارات متحده عرب - قطر - کویت - بحرین - سلطنت نشین (امان) که پایتخت آن مسقط است

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Get up to \$160

Goodyear® Visa® Prepaid Card by Mail-In Rebate with the purchase of a set of four select Goodyear on the Goodyear Credit Card.

Offers valid between 03/28/14 - 04/30/14

Get \$70 OFF

On any four MICHELIN Tire

Offers valid between 03/28/14 - 04/30/14

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

جشن چهارشنبه سوری و نوروز

هما فره وشي

چهارشنبه سوری و نوروز را در شمال کالیفرنیا جشن گرفتند. در مراسم چهارشنبه سوری سانتانارو در شهر سن حوزه، همیاری سازمان زنان شمال کالیفرنیا در کنار تلاش خانم فریبا نجات شبی فراموش نشدنی برجای گذاشت.

در این جشن باشکوه یادگار نیاکان نزدیک به دو سه هزار ایرانی جمع بودند و از آن شب یادآور چهارشنبه سوری های گرم ایران و همدلی و همراهی کسانى بود که با ملیت های مختلف در کنار یکدیگر بودند.

آن شب با شام خویش شایسته سپاس و تشکر است. چند روز بعد در ۲۳ مارچ مراسم دید و بازدید نوروزی دیگری در دیانزا کالج برگزار گردید. همیاری سازمان زنان و تلاش فریبا نجات



برپایدارنده این مراسم بود. نمازیان-شهردار کوپرتینو گیلبرت وانگ-فریبا نجات-راس میرکریمی در این برنامه گروه سازمان زنان تابلوی مظهر گلدن گیت را به عنوان نماد پل فرهنگی میان ایرانیان و آمریکائیان به شهردار کوپرتینو «گیلبرت وانگ» تقدیم کرد و ایشان نیز دو تقدیرنامه برای برگزاری جشن نوروز به سازمان زنان اهدا کردند.

از راست به چپ: نیروانا اوشه-سیما کسانى-شهین مختاری-نیکو نمازیان-شهردار کوپرتینو گیلبرت وانگ-فریبا نجات-راس میرکریمی در این برنامه گروه سازمان زنان تابلوی مظهر گلدن گیت را به عنوان نماد پل فرهنگی میان ایرانیان و آمریکائیان به شهردار کوپرتینو «گیلبرت وانگ» تقدیم کرد و ایشان نیز دو تقدیرنامه برای برگزاری جشن نوروز به سازمان زنان اهدا کردند.

سه نفر نماینده شهر از طرف شهر سن حوزه حضور داشتند. «پی یر لویی جی الیوریو» سخنانی ایراد کرد و «کن سن چو» و «جانی خمیس» در کنار او بودند. رئیس پلیس کانتی سانفرانسیسکو «راس میرکریمی» و رئیس پلیس کانتی «سانتا کلارا» خانم «لوری اسمیت» از دیگر مهمانان این برنامه بودند.

این برنامه دید و بازدید نوروزی با برگزاری مسابقات و برنامه های سرگرم کننده دیگر تا پاسی از شب ادامه یافت و با پذیرایی از مهمانان در کنار میز هفت سین ایرانی و تبادل دوستی ها و مهربانی ها به پایان آمد.

Paid Advertisement

از گوشه های جهان حادث می شود و در واقع جشن زایش دوباره زندگی است. جشن چهارشنبه سوری که پیش گام آیین های نوروزی است پیش از آغاز جشن «همسیتدم» یعنی در سیصد و شصتین روز سال انجام می گرفته و ایرانیان بر آن بودند که فره وهر نیاکان در این روز به زمین می آیند و برکت و شادی برای خاندان می آورند به همین مناسبت آتشی

جشن های ایرانی در اصل عبارت از مراسم نیایش و سپاسی است که از زمان های بسیار کهن در ایران رایج بوده و به عنوان سیاست از موهبتی که از طرف مزدا اهورا داده شده است مردم در زمان معین گردهم می آمدند و این نیایش ها با رقص های مذهبی و سرود و موسیقی و پایکوبی همراه بوده است (اصولا واژه جشن هم ریشه با واژه یسن به معنی نیایش است)

که برگرفته از آتشدان خاندان بود برای راهنمایی آنها بر بام خانه ها می افروختند و آنها این چنین راه خاندان را می شناختند و آن را باز می یافتند. این مراسم از همان زمانهای دور تا امروز تداوم یافته و خوشبختانه ایرانیان هنوز هم در هر کجای جهان آن را جشن می گیرند و در اطراف آتش به پایکوبی و نیایش می پردازند.



امسال، ایرانیان در جهانی فرسنگ ها دور از سرزمین اجدادی با دلی نزدیک و یگانه با دیگر ایرانیان سراسر جهان مراسم

فریبا نجات و سیامک جستان در جشن چهارشنبه سوری در سانتانارو بعضی از جشن های نوروزی ایرانی را در واقع می توان جشن جهانی دانست مثل تازه شدن سال که هم زمان با جشن نوروز است و این شکفتن ها در بسیاری

TAVAN & R.R. MUSIC ACADEMY presents

Amir London

LIVE @ THE THEATRE ON SAN PEDRO SQUARE

SATURDAY
APRIL 19th, 2014

امیر لندن

خواننده و موریک نسل جورن

در شبی شاد در سن پدرو مرکز شهر سن حوزه

DOORS OPEN AT 8 PM | \$15 ADMISSION
TIX & INFO AT AMIRLONDON.COM
29 N SAN PEDRO STREET, SAN JOSE, CA 95110

FOR SPONSORSHIP INFO EMAIL: JENSI@TAVANMUSIC.COM

ما شما را به دیداری از مدرسه ی فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی فرهنگ و هنر ایران دعوت می نمایم

در این مجموعه فرزندان شما با کلاسهای آموزش زبان فارسی، پیانو، گیتار، نقاشی و انواع سازهای ایرانی آشنا خواهند شد

فرزندان ۱۳ ساله ی شما به عنوان کمک معلم در این اردو به کار آموزی خواهند پرداخت
نوروز ۱۳۹۳ کلاسهای رایگان برای بچه ها ارایه خواهد شد

تابستان گرم و طولانی با اردوی تابستانی مدرسه ی فارسی دهخدا و سازمان غیر انتفاعی خانه ی فرهنگ و هنر ایران

❖ شروع اردو ۱۶ ماه جون ❖ پایان اردو ۸ اگست ❖ ساعت اردو ۸ تا ۵ بعد از ظهر

(۴۰۸)۳۷۴-۹۳۹۸

نگ بی پولی

ایرج پزشک زاد

را قطع کند شروع به دست زدن و خواندن «انشالله مبارک بادا» کرد عمه جان با تعجب پرسید که چرا «یار مبارک بادا» می خواند. شمس الملوک و خواهرش نگاهی به هم کردند شمس الملوک گفت: عمه جان مگر نمی دانید که دختر برادر ابول را همین روزها نامزد می کنند.

عمه جان از طرح مسئله قیمت خانه موقتاً منصرف شد ولی میزبانان دیگر به مهمانان توجهی نداشتند و تمام فکرشان این بود که جلوی زبان عمه جانم را بگیرند ولی عمه جان یک جمله در میان به طرف مسئله قیمت خانه حمله می برد عاقبت شمس الملوک بعد از چند لحظه مشاوره زیر گوشی با خواهرش گفت: راستی عمه جان حمام خانه ما را ندیده اید.....

- به به ماشالله حمام هم داره؟ زمینش هم گرم میشه؟

- بعله... الان هم گرمه اگر بخواهید سرو تن لیف بزنید هیچ مانعی ندارد.

بعد از یک ربع اصرار عمه جان را راضی کردند به حمام برود. وقتی از اتاق خارج شد میزبانهای ما نفس راحتی کشیدند. و دوباره مهمانی جریان عادی خود را بازیافت. من به فکر فرو رفتم.

این درد و مرض فقط مال ابوالفتح خان و خانواده او نیست.

- ممکن نیست از او خواهش کنند که
- تو عمه جان را نمی شناسی اصلاً گوشش به این حرفها نیست و اگر بفهمد که ما قصد پنهان کردن قیمت حقیقی خانه را داریم مطلب را پشت رادیو می گوید.....

در این موقع در باز شد و یک پیرزن هفتاد و چند ساله زبر و زرنگ ولی بدون دندان با روسری سفید وارد شد و بعد از سلام و علیک گرم با همه و بوسیدن اکثریت حضار، نشست و شروع به خوردن کرد و با دهن پر، از اینکه دعوتش نکرده بودند و خودش خیر شده بود گله کرد. رنگ روی شمس الملوک مثل دیوار شده بود.

عمه جان گفت: مرا باید زودتر از همه دعوت می کردید چون من وقتی توی محضر سند را می نوشتند حاضر بودم شمس الملوک و خواهرش میان حرف او دویدند و با هم گفتند: عمه جان چرا شیرینی میل نمی فرمائید؟

خلاصه مدتی دو زن بیچاره قرار و آرام نداشتند. دائماً مواظب عمه جان بودند چون زن سالخورده پر حرف هر مطلبی را عنوان می شد صحبت را به موضوع خانه می کشید. حتی یک بار هم عمه جان بلامقدمه با دهن پر گفت: خانه باین قیمت.....

بیچاره خواهر شمس الملوک از فرط دستپاچگی حرفی پیدا نکرد که صحبت او

هشتاد و پنج هزار تومان را دون شأن خود می دانستند دختر ابوالفتح خان به عجله وارد شد و در گوش مادرش چیزی گفت.

شمس الملوک آهسته موضوع را با شوهر و خواهر خود در میان گذاشت. رنگ از روی آنها پرید به فاصله یکی دو دقیقه هر سه بیرون رفتند من حس کردم یک واقعه غیر عادی اتفاق افتاده است چون پسر ابوالفتح خان با من میانه خوبی دارد کنارم نشسته بود مامانم را پرسیدم سر را جلو آورد و آهسته گفت: با تو که رودروایی ندارم. مامان و آقا چون به همه گفته اند خانه را هشتاد و پنج هزار تومان خریده اند در صورتی که کمتر از این قیمت خریده اند. عمه جان مامانم موقع معامله تصادفاً توی محضر بود و فهمید که خانه را چقدر خریده اند آقا جان و مامان خیلی سعی کرده بودند که عمه جان بو نبرد امشب عده ای اینجا هستند چون بقدری فضول هستند که اگر بیاید پته آنها را روی آب می اندازد و حالا علت ناراحتی آقا جان و مامان این است که خبر شده اند عمه جان از سر خیابان به طرف خانه ما می آید.

ابوالفتح خان آشنای ما یک خانه به هشتاد و پنج هزار تومان خریده بود. البته امروز دیگر خانه هشتاد و پنج هزار تومانی چیزی نیست که قابل صحبت باشد ولی دوستان و بستگان او این حرفها را نمی فهمیدند و «سور» می خواستند. ابوالفتح خان سور به معنی واقعی نداد ولی یک روز ده پانزده نفر از آشنایان نسبی و سببی را برای صرف چای و شیرینی به خانه دعوت کرد.

همان طور که حدس می زنی بنده هم جزء این عده بودم. چون میهمانی به مناسبت خرید خانه بود طبعاً تمام مدت صحبت در اطراف خانه دور می زد یکی یکی میهمانان را در اطرافها گردش می دادند و ابوالفتح خان و زنش شمس الملوک می گفتند و تکرار می کردند.

- این خانه را مجبور شدیم بخریم و گر نه خانه شش هفت اطاقی برای ما کم است یک خانه رفتیم بخریم به صد و چهل هزار تومان ولی حیف که یک روز زودتر خریدندش.

در همان موقعی که صاحبخانه و زن و خواهر زنش از دارایی خود داد سخن می دادند و



جناب دکتر ابراهیم رشیدپور، نازنین یار عزیز و مهربانم، شاید نیازی به بیان نباشد که من این دردانه عزیز شما را تا چه حد دوست داشتیم. از خبر تأثیر بار از دست رفتن این دختر عزیزمان بسیار بسیار متأسف شدم. همدردی من و لادن را پذیرفته خدمت سرکارخانم گرمای هم ابلاغ بفرمایید. با این آرزو که در آستانه بهاری نو و آغاز سال نو، زندگی بسیار آرامی با برخورداری از تندرستی داشته باشید. حسین جعفری

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل



سرکار خانم و جناب آقای دکتر رشیدپور، زبان قاصراست و قلم عاجز. با اندوچی بیکران درگذشت جانسوز دختر عزیزتان را به شما و کلیه بستگان تسلیت گفته و برای همگی صبر و بردباری آرزو می کنیم. اقلیا پرویزاد و همکاران و نویسندگان ماهنامه پژواک

DJ Alireza

Music at Its Best

(408)772-6463

www.djalireza.com

Quality Mobile DJ Service
State of The Art Lighting Services
Complete Audio Visual Equipments
Ambiance Lighting for Wedding Receptions

Like Me on facebook

بی اخلاقی، ریا و تظاهر جای همبستگی مردم در روزهای منتهی به انقلاب را گرفته بودند. آزادی و حقوق بشر، در غیاب نخستین نیازهای انسانی تبدیل به آرمان‌های غیر قابل دسترسی شدند که نتیجه‌اش تغییر اولویت‌های انقلابی بود. حالا ۳۵ سال از انقلاب اسلامی گذشته،

آنها دیکتاتوری شاهنشاهی و فضای بسته سیاسی، خفقان و کشتار زندانیان سیاسی را نمی‌خواستند، برای رسیدن به آزادی، استقلال و دموکراسی انقلاب کرده بودند. اما انقلاب آنها خیلی زود ربوده شد. برای بسیاری از انقلابیون، همه چیز حتی از روز بعد از ۲۲ بهمن



اما انقلابی‌های قدیم، هنوز پاسخی برای چرایی فاصله گرفتن انقلاب‌شان از هدف‌های اولیه ندارند. گروهی ناامید، گروهی درگیر مبارزات بی‌هدف در خارج از کشور و بسیاری درگیر زندگی روزمره‌اند.

نسل‌های بعدی اما دیگر دل خوشی از مبارزه و تغییر به خصوص از راه انقلاب ندارند. آنها که هنوز در عرصه اجتماعی و سیاسی حاضرند، توافق چندانی با هم ندارند. گروهی به بارقه‌های امید پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری دل بسته‌اند اما، تمایلی به انتقاد و حرف زدن از آزادی و حقوق بشر ندارند. به باور آنها باید هنوز صبر کرد، اولویت‌ها را در نظر گرفت و از دولت جدید حمایت کرد. حرف‌های آنها مرا یاد حرف انقلابیون پیر می‌اندازد؛ زمانی که فکر می‌کردند باید صبر کرد تا ساقه نازک انقلاب‌شان نشکند. آن‌هایی که انتقاد نکردند تا بنیان‌های انقلاب تضعیف نشود. آن‌هایی که چشم‌هایشان را بستند تا خشم انقلابی فرو بنشیند و «نوبت» به «آزادی» برسد. نتیجه این شد که در سلول‌های زندان اوین، در انتظار مردمی نشستند که قرار بود قفل‌های زندان را بشکنند و نجات‌شان بدهند. سهم آنها تنها یک شیرینی بود، به مناسبت جشن پیروزی انقلاب.

قابل پیش‌بینی بود؛ نتیجه سال‌ها مبارزه علیه استبداد، داشت به استبداد دیگری تبدیل می‌شد؛ استبداد دینی که در ذات خود خشن‌تر و بنیادی‌تر بود و مشروعیت خود را از آسمان می‌گرفت. وعده گشوده شدن فضای سیاسی و شنیده شدن صداهای گوناگون، نخست با انتقام‌گیری از سران نظام سابق گرفته شد. مدت کوتاهی بعد از آن، حتی صداهایی که از دل سال‌ها مبارزه برآمده بودند، شنیده نشدند. هزاران نفر به زندان‌ها فرستاده شدند و از میان‌شان بسیاری کشته شدند. جامعه قطبی و خشن شد.

وعده رفاه اجتماعی، ریشه‌کنی فقر و شکوفایی اقتصادی در پناه برابری و عدالت، تبدیل شد به نظامی که ده‌ها برابر طبقاتی‌تر بود و فساد اقتصادی آن، منابع ملی را نابود می‌کرد. در نبود آزادی‌های مدنی، روشنفکران و فعالان منزوی شدند و جنبش‌های دانشجویی، زنان و حتی جنبش‌های حفظ محیط زیست، با سرکوب و تهدید مستمر روبه‌رو شدند. استبداد هر لحظه روزه‌های تغییر و اصلاح را می‌بست، چون به آن باور نداشت. نه فقط سیاست و اقتصاد، که اخلاق عمومی جامعه، در روند استبدادی حاکم که همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی را کنترل می‌کرد نابود شدند.



سهمی از یک انقلاب

نعیمه دوستدار

می‌خواهند ما را نجات بدهند؟» بعدازظهر، وقتی همه سر و صداها خوابید، حاج خانم، نگهبان بند ۲۰۹، قفل در فلزی را باز کرد. یک جعبه شیرینی دانمارکی دستش بود. گفت: «بخورید برای پیروزی انقلاب.» به هرکدام‌مان یک شیرینی رسید.

۳۱ سال بعد از پیروزی انقلاب ایران، من دیگر دختر بچه‌ای که در مدرسه سرودهای انقلابی می‌خواند و با کاغذ کشی و گوی‌های رنگین سقف و دیوار مدرسه را تزئین می‌کرد نبودم. حالا از دختری که پدر و مادرش زمانی در صف انقلابیون مبارزه کرده بودند، تبدیل شده بودم به زنی که در زندان جمهوری اسلامی انتظار بازجویی می‌کشد.

اما پرسش‌های من درباره انقلاب، نه از آن روزها، که خیلی پیش‌تر آغاز شده بود. مثل هر نوجوان و جوان دیگری، از نسل پیش از خودم می‌پرسیدم: «چرا انقلاب کردید؟» پاسخ آنها روشن بود؛

۲۲ بهمن سال ۱۳۸۸ در زندان اوین بودم. چند روز از بازداشتم می‌گذشت. همه‌جا شلوغ بود. توی راهروها کپ تا کپ آدم. باید به وضع آن همه زندانی رسیدگی می‌کردند، پس وظیفه شرعی‌شان را که شرکت در راهپیمایی بود کنار گذاشته بودند و مشغول امر شریف بازجویی بودند. تلویزیون‌های توی اتاق‌های بازجویی، تصاویری از «راهپیمایی پرشکوه مردم» نشان می‌دادند. بازجوها می‌گفتند: «ببینید! این است قدرت جمهوری اسلامی!» در سلول‌ها اما، آن‌هایی که خسته از ساعت‌ها بازجویی برگشته بودند، با شنیدن صداهای میهمی که از بیرون به گوش می‌رسید، به هم نگاه می‌کردند و می‌گفتند: «نکند خودشان باشند؟ حتما پیروز شده‌اند!» قرار بود آن روز مردم راهپیمایی کنند و کار تمام شود. قرار بود از دل «اسب تروا» میلیون‌ها میلیون آدم بیرون بیاید: «نکند رسیده‌اند به اوین و



دکتر ورقا روحپور

جراح و متخصص بیماری‌های ارتوپد

Varqa Rouhipour, M.D.

✓ Shoulder, Sports Medicine, Orthopedic
✓ Trauma, and Fracture Management Specialist

✓ Fellowship training in Orthopedic Trauma at Carolinas Medical Center
✓ Sports Medicine/Shoulder & Elbow Reconstruction fellowship at the University of Southern California.

- ◆ جراحی دست و پا
- ◆ جراحی تعویض مفاصل
- ◆ شکستگی‌ها و تصادفات
- ◆ معالجه صدمات ناشی از کار و از کار افتادگی
- ◆ جراحی‌های آرتروسکوپی مفاصل
- ◆ جراحی‌های ناشی از صدمات و شکستگی‌های ورزشی

"Seeing my patients smile after treating their injury or condition is what motivates me to become even more skilled and educated every day."

(408) 412-8100

www.norcalorthopedics.com

3803 South Bascom Avenue, #102, Campbell, CA 95008

TOUCHFREEWASH.COM

OPEN 24 HOURS

3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS



مولوی دیگر

دکتر حسین مسیح پور

سبک شعر و نگارش مولوی

رازهای گفتنی گفته شود
زین کنایات دقیق مستتر

بوک فیما بعد دستوری رسد
یا بیانی که بود نزدیکتر

جمع مکسر عربی با «ها» در تنظیم جمله مشابه با سبک قدیم «انهارها» به جای «انهار»، «عجایبها» بجای «عجایب»، «منازلها» بجای «منازل» دیگر از ویژگیها گرایش بسیار در بکار بردن صورت مخفف کلمات باهم، نزدیکی میان متن بزبان گفتار حکایت می کند و هم وجه تشابه دیگری است با سبک قدیمی «آگه» بجای «آگاه»، «بیگه» بجای «بیگاه»، «خمش» بجای «خاموش»، «هماره» بجای «همواره».

۳- دیگر از ویژگی بکار بردن «اسپر» بجای «سپر»، «استانید» بجای «ایستانید»، «استاره» بجای «ستاره»، «اشتبا» بجای «شتبا»، «ژیوه» بجای «جیوه»، «کارید» بجای «کاشت» و بسیاری از موارد دیگر. اینک چند نمونه از جملات کتاب: سخن سایه حقیقت است و فرع حقیقت، چون سایه جذب کرد حقیقت به طریق اولی سخن بهانه است، آدمی را با آدمی جزء مناسب جذب می کند نه سخن، در که از کهربا اگر جزوی نباشد هرگز به سوی کهربا نرود. یکی دیگر از آثار مولوی مجالس سبعة است که در مجالس درس شاگردان ایراد فرموده که ۷ مجلس از آن به وسیله مریدانش یادداشت شده است که مجموعه ای است زیبا و دلنشین با نثر بسیار شیوا و ابیاتی عربی و فارسی مزین به آیات و احادیث که حدود یکصد صفحه چاپ و به خوانندگان و مشتاق مولوی عرضه شده است. دیگر از آثار جلال الدین مکتوبات اوست که عموم آنها از بین رفته و چند مکتوب حاوی نامه هائی که به خویشان و دوستان و آشنایان می باشد باقیمانده است. به هر حال آثار مولوی از امتیاز خاصی برخوردار است و بی جهت نیست که در ۵ ساله اخیر چاپ و انتشار آثار او در جهان رکورد شکن بوده است.

مولوی از داستانی به داستان دیگر می رود و بین آن نیز داستانهای دیگر می آورد که خواننده بی اختیار تصور می کند رشته اصلی از دست نویسنده خارج و اصل ماجرا و مطلب حقیقی فراموش شده که یکبار نویسنده با مهارتی خاص و اعجاب انگیز با گردشی که فقط مخصوص اوست به داستان باز می گردد و خواننده را با آن داستان می کشاند که این روش در متن دیگری به چشم نمی خورد. تقریرات فیه مافیه در سال ۶۵۴ ه ق یعنی پس از تعطیل شدن مجالس رسمی درس مولانا آغاز شده و تا آخر عمرش یعنی سال ۶۷۲ ه ق ادامه داشته است که ابتدا به صورت یادداشت در مجالس تهیه و بنظر مولانا رسیده که گاهی خود آنها را اصلاح کرده است. یادداشت های اصلاح شده توسط سلطان ولد پسر مولانا یا شخص دیگری محفوظ نگاه داشته شده و بعد از مرگ جلال الدین تدوین گردیده است.

فصول کتاب عاری از نظم و ترتیب است. گاهی در یک فصل موضوعات مختلفی طرح شده که ربطی باهم ندارند یا مطالب دو یا چند نشست متوالی در یک فصل تدوین گردیده و یا سبک و سیاق کلام با فی البداهه بودن که لازمه پرسش و پاسخ است تضاد دارد و گاهی عین سوال در آغاز متن آمده و گاهی کلام با قطعه شعر یا حدیثی آغاز می شود و نیز در حین کلام با اشاره و کنایه جواب کسانی که سوال های بی ربط و معنی کرده اند داده شده است از ویژگی های کتاب نکات زیر را می توان یادآور شد:

۱- بکاربردن مصدر کامل بجای مصدر مرخم در مواردی که ۲ فعل پشت هم آمده است «خواهند دیدن» بجای «خواهند دید» و «نمی توانی دیدن» بجای «نمی توانی دید» و مصدر مرخم بجای مصدر کامل،

در مورد میزان ابیات این دو اثر مهم مولانا اختلاف نظر وجود دارد که گاهی اوقات تعداد ابیات دیوان غزلیات مزبور بین ۳۶ تا ۴۲ هزار و مثنوی را بین ۲۶ تا ۲۹ هزار بیت تخمین زده اند.

از آثار دیگر مولوی فیه مافیه است. در این اثر مولوی که همواره از تنگنای وزن و قافیه و رعایت قواعد عروضی گریزان است با خیال راحت در میان دوستان و مشتاقان نشست و به سوال های آنان پاسخ می گوید. با گفتاری ساده و بی تکلف و غیر مصنوع که سخنش از دل بر می آید و بر دل می نشیند و سخنان او پاسخ اهل ذوق و کشف و شهود است. در این کتاب به قصه هائی تفسیرگونه مانند قصه های اسلام و عمر، گشتن ابلیس در قالب آدم، قضیه زکریا، عیسی و مریم، ابراهیم و نمرود، موسی، صالح و هابیل و قابیل و بسیاری از قصه های دیگر بر می خوریم. فصل بندی و عناوین کتاب غالباً بوسیله کاتب اولیه بدون نظم دیده می شود که معلوم نیست عناوین در فصل ها بوسیله چه کسی نظم یافته. مثلاً از عنوان کتاب عالم بر مثال کوه است، دو شخص در این وجود در جنگند، مطلوب نه زیر و نه بالاست. این اثر که اولین بار در سال ۱۳۳۰ ه ش توسط مرحوم استاد بدیع الزمان فروزانفر منتشر شده از روی نسخه های کتابت یافته سالهای ۷۱۶ و ۷۵۱ ه ق که نسخه های بسیار قدیمی و در خور اعتبار است استفاده شده است و در هر کجا که در متن نسخه اول اشتباهی بنظر می رسد از نسخه دوم سود جستند. جلال الدین در این اثر به طوری که گفته شد به پرسش ها جواب می دهد. ذهن پویای او در مبادی معقولات متوقف می شود تا مطلبی در خور یابد و معلوم است که سوال های نخستین فقط بهانه و نقطه حرکت برای بازگویی مطالبی است که هنوز به رشته پیوسته نیست و به مرور قسمت های ناپیوسته را به هم پیوند می دهد که در حقیقت تمرین خوبی برای نوشتن مثنوی است و در مثنوی می بینیم

بقیه مقاله از شماره قبل که دو بیت آخر را روزهای آخرین زندگی با فرزندش عنوان کرده است.

ملاحظه می شود که مولوی علت پوشیده داشتن گفتار خود را عاری بودن عامه از شعور و فهم و کینه بدخواهان عنوان می کند نه غامض بودن اسرار الهی. مولوی از سال ۶۴۶ شروع به سرودن شعر نموده است و مثنوی را با توصیه و همکاری حسام الدی چلبی شاگرد برجسته اش در بحر رمل متضمن ۳۹۷۲۴ بیت به رشته نظم کشیده که شب ها در مصاحبت حسام الدین چلبی مولانا می سروده و حسام الدین یادداشت می کرده است. مثنوی در شش دفتر در بحر رمل یکی از وزنهای ۱۹ گانه عروض شامل سه یا چهار بار فاعلاتن سروده شده که حاوی مطالب فلسفی، عرفانی، اخلاقی، روانی، اجتماعی و دینی است که جلال الدین در نهایت دقت تمام شئون زندگی انسانها را بنحوی بارز و مطلوب به تصویر کشیده و از هیچ چیز فروگذار نکرده است و با آنکه در قرن سیزدهم میلادی سروده شده در قرن ۲۱ هنوز به صورت خورشیدی درخشان بر آسمان ادب جهان می درخشد. این اثر زیبا به مدت ۱۵ سال با همکاری حسام الدین چلبی خلق شده است. اثر دیگری مولوی غزلیات شمس یا دیوان کبیر است که متضمن حدود ۴۲۰۰۰ بیت و در بحرهای زیاد به رشته تحریر کشیده است که ضمن توصیف و مدح شمس تبریزی و صلاح الدین زerkob و اظهار عشق سوزان به این مصاحبان در پایان بسیاری از این غزلیات توجهش به عشق معبود و محبوب حقیقی ختم می شود.

دیوان کبیر یا غزلیات شمس محتوی ۱۴ ترجیع بند و ۱۲۷ بند و ۱۹۹۵ رباعی و قصاید و مقطعات فارسی و عربی و ۳۳۶۵ از ملمعات و اقیانوس موجی با انبوه از صدف و درهای رنگارنگ که سراسر احساس و هیجان است و خواننده را با خود به عالمی از شور و شوق و عشق و بیخبری فرو می برد. نکته قابل توجه آن است که

...Because Image is Everything

✓Service ✓Quality ✓Affordability

طراحی و چاپ

♦ کارت ویزیت ♦ بروشور ♦ پوستر ♦ کارت پستال
♦ کاتالوگ ♦ فولدرهای تبلیغاتی ♦ پرچم تبلیغاتی

✓Brochures ✓Flyers ✓Posters
✓Banners ✓Business Cards

(408)221-8624

LessCostPrinting@yahoo.com

پانوشت و پانویس

طی دو سه دهه اخیر، در نوشتارهای فارسی، استفاده از دو ترکیب "پانوشت" و "پانویس" برای مطالب زیر صفحه یا پایانی نوشتار بسیار متداول گردیده است. اگر این دو ترکیب گره برداری از واژه انگلیسی footnote باشد، باید گفت که در ترکیب footnote، کلمه note اسم است به معنی یادداشت و کلمه foot صفت است به معنی زیر یا پایین و از این رو footnote به معنی یادداشت زیرین یا پایینی در اشاره به مطالب زیر یا پایین صفحه است.

در زبان فارسی نیز ترکیب "پا" با اسم ذات مانند پای دار، پای منبر و پای تپه همین معنی زیر یا پایین را افاده می کند. ولی مرور ۱۱۸ صفحه از لغت نامه دهخدا، شامل تمامی کلماتی که با پا شروع می شوند، نشان می دهد که کلمه "پا" یا پیشوند پا قبل از فعل مطلقا به معنی زیر یا زیرین نیست و ترکیب پا با فعل مفهومی کاملا متفاوت به دست می دهد. به بیان دیگر، همان طور که در ترکیب کلمه دست با فعل مانند دست دوخت یا دست دوز، دست بافت یا دست باف، و دست رشت یا دست ریس، کلمه دست به معنی عضو بدن به کار می رود، در مورد کلمه پا نیز در ترکیب با فعل همان معنی عضو بدن را خواهد داشت، با شهادی از منوچهری:

از لاله و بنفشه همه کوهسار و دشت

سرخ و سپید گشت چو دیبای پای رشت

همانطور که در بیت بالا، پای رشت (در مقابل دست رشت و چرخ رشت) به معنی پا رشته شده یا پا پاریسیده شده می باشد، پانوشت و پانویس نیز، مانند دست نوشت و دست نویس، به معنی پا نوشته شده می باشد و بار معنایی footnote را ندارد. ضمنا یادآوری می شود که در دو ترکیب سرنوشت و رونوشت هیچیک از دو پیشوند سر و رو به معنی عضو بدن نیست.

تیان جین (چین)

بهرام گرامی/نوروز ۱۳۹۳

گیرند و پرواضح که در چنین روزی به کارهای مهم چون ازدواج و مسافرت و خرید و فروش های بزرگ مبادرت نمی نمایند.

انواع ترس و واهمه (phobia) را شنیده ایم، ترس از تاریکی، ترس از بلندی، ترس از رعد و برق و ... این یکی را هم بدانیم که ترس و نفرت از نحسی سیزده و ترس و نفرت از جمعه ای که روز سیزدهم ماه باشد نیز وجود دارد. می گویند. دکتر Dossey روانشناس می گوید که در آمریکا حدود ۲۱ میلیون نفر یا ۸ درصد مردم دچار این دو نوع واهمه هستند.

خرافات در عین بی پایه و بی اساس بودن، برای آنان که به خرافه ای اعتقاد دارند، گاه مسائلی پیش می آورد. کسی که روز جمعه سیزدهم را نحس می داند از صبح که بلند می شود آن روز را متفاوت با روزهای دیگر می بیند و از این رو در برخورد با امور مختلف به نحوی متفاوت با روزهای دیگر عمل می کند. در سال ۱۹۹۳ در ژورنال پزشکی بریتانیا مقاله ای زیر عنوان "آیا جمعه سیزدهم برای سلامتی شما بد است؟" به چاپ رسید که در آن تعداد تصادفات اتومبیل در دو جمعه متوالی ششم و سیزدهم طی چند سال در یک ناحیه مقایسه شده بود و باور نکردنی است که با آنکه در روزهای جمعه سیزدهم بدلیل همین خرافه تعداد کمتری رانندگی می کنند، معهدا تعداد مراجعان به بخش سوانح بیمارستان ناشی از تصادفات اتومبیل در جمعه سیزدهم ۵۲ درصد بیشتر از جمعه قبل از آن بوده است.

در ایران، به ویژه در فارس، بعضی روز سیزده ماه صفر را نحس می دانند و من که از بچگی آن را شنیده بودم این سؤال برایم مطرح بود که چرا آن روز بخصوص؟ چند سال پیش خواندم که کریمخان زند، که پایتختش را شیراز قرار داده بود و خود را وکیل الرعایا می نامید و سلطان محبوب فارسیان بود، در روز سیزدهم صفر در گذشته است و بگمانم جواب سؤال را دریافته ام. ما ایرانی ها نه تنها از سیزده واهمه ای نداریم و از آن روی بر نمی گردانیم، بلکه به پیشوازش هم می رویم، به خوبی تحویلش می گیریم، به بهانه اش روزی را با شادمانی به سر می آوریم، و در آن روز جنب و جوشمان، و رفت و آمدمان حتی بیشتر هم می شود و خلاصه برویش هم نمی آوریم که دیگران با آن چگونه برخورد می کنند. رابطه ما ایرانی ها با سیزده جدا از همه ملل و اقوام دیگر است. شاید همین چیزهاست که ما را تافته جدا بافته کرده است.



سیزده...!

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

مروری بر ریشه های خرافه نحسی سیزده و شیوع عالمگیر آن

مصریان قدیم نخستین کسانی بودند که از عدد سیزده خرافه ساختند، با این تفاوت که آنان فکر می کردند این عدد برایشان نیکبختی به همراه دارد. آنها معتقد بودند که نردبان حیات دوازده پله دارد و پله سیزدهم یا مرگ را حیات جاودان می دانستند و لذا عدد سیزده برای آنها مفهوم جاودانگی داشت. بعدها رومیان از همین مفهوم مرگ برای عدد سیزده، به جای جاودانگی، تعبیر زوال و نیستی نمودند.

برای مسیحیان نیز عدد سیزده از آنجا بدین است که در "شام آخر" با عیسی مسیح، سیزدهمین کسی که بر سر سفره نشست یهو اسخریوطی از یاران مسیح بود و بعد معلوم شد که خیانت او سبب گردیده بود تا عیسی مسیح به صلیب کشیده شود. هنوز هم بسیاری از مسیحیان فکر می کنند که اگر بر سر میز شام سیزده نفر نشسته باشند یکی از آن ها تا یک سال بعد می میرد. این باور خرافی تا آنجا شایع شده که آگاتاکریسی داستان نویس معروف عنوان یکی از داستان های پلیسی خود را "شام سیزده نفره" قرار داد.

شاید هم سابقه ترس و تفر از عدد سیزده به شمارش اشیاء توسط انسان های اولیه بر می گردد که از یک تا ده را با انگشتان دست و یازده و دوازده را با دو پا می شمردند و اضافه بر آن را خوش نمی داشتند. عدد دوازده برای همه عدد خوب و مقبول و با محتوایی است که به گروه های دو تایی و سه تایی و چهار تایی و شش تایی تقسیم می شود، و وقتی شمارش یا تعداد چیزی از آن فقط یکی تجاوز کند و در همان سیزده باقی بماند مثل آن است که یکی زیادی یا پس مانده دارد، یا اینکه پس از رسیدن به نظم دوازده، بی نظمی سیزده پیش آمده است. دوازده تا را دو جین می نامند و بعضی سیزده تا را دو جین شیطان می گویند.

هامورابی "پیامبر" بود و گویا از سال ۱۷۲۸ تا ۱۶۸۶ قبل از میلاد مسیح می زیسته است. لوح قوانین او در سال ۱۹۰۱ در شهر شوش در خوزستان کشف شد و اینک در موزه لوور پاریس نگهداری می شود. نکته جالب آن که در فهرست این قوانین که از ۱ تا ۲۸۲ می باشد، عدد ۱۳ وجود ندارد!

امروزه خرافه نحسی سیزده شایع ترین خرافه در جهان است. در کشورهای مختلف، بسیاری از ساختمان های بلند طبقه سیزدهم ندارند، و به جای آن یا ۱۲+۱ است و یا آن که دو طبقه دوازده و سیزده را بصورت دوازده الف و دوازده ب نشان می دهند. همچنین بسیاری از هتل های معروف زنجیره ای اطاق شماره سیزده ندارند. شهرهایی هم هستند که خیابان سیزدهم ندارند. کارخانجات سازنده هواپیماهای جنگی فانتوم در آمریکا به دلیل حساسیت بسیاری از خلبانان نسبت به عدد سیزده، پس از هواپیمای F-۱۲ هواپیمای F-۱۴ را ساختند. در حالیکه آپولوی ۱۱ با موفقیت در کره ماه فرود آمد، هنوز هستند کسانی که مشکلات فنی آپولو ۱۳ را ناشی از نحسی عدد سیزده می دانند.

در پشت یک دلاری های آمریکا چیزهای مختلفی به تعداد ۱۳ یافت می شود که شاید به نشانه از تعداد ۱۳ کلنی اولیه در تشکیل کشور آمریکا باشد و شاید هم دلیل دیگری داشته باشد. در پشت این اسکناس ها تعداد طبقات هرم و تعداد حروف عبارت "Annuet Coeptis" در بالای هرم در دایره سمت چپ، تعداد حروف عبارت "E Pluribus Unum" بر منقار عقاب و ستاره های بالای سر عقاب در دایره سمت راست، تعداد نیزه های در دست عقاب و خطوط روی سپر عقاب، و بالاخره تعداد برگ و میوه بر شاخه زیتون همه ۱۳ هستند.

در ارتباط با خرافه سیزده، نحس پنداشتن روز جمعه سیزدهم نیز خرافه دیگری است. مسیحیان معتقدند که عیسی مسیح را روز جمعه به صلیب کشیده اند و این امر توأم با موضوع شام سیزده نفره شاید ریشه خرافه جمعه سیزدهم باشد. در چنین روزی بعضی افراد سر کار نمی روند، بعضی در رستوران غذا نمی خورند یا در آن روز ناخن نمی

TAVAN & RUCDI
MUSIC ACADEMY RECORDS
presents

Amir London

LIVE @

THE THEATRE ON
SAN PEDRO SQUARE

SATURDAY

APRIL 19th, 2014

امیر لندن

خواننده و موزیک نسل جوان

در شبی شاد در

سن پدرو مرکز شهر سن جوزه

DOORS OPEN AT 8 PM | \$15 ADMISSION

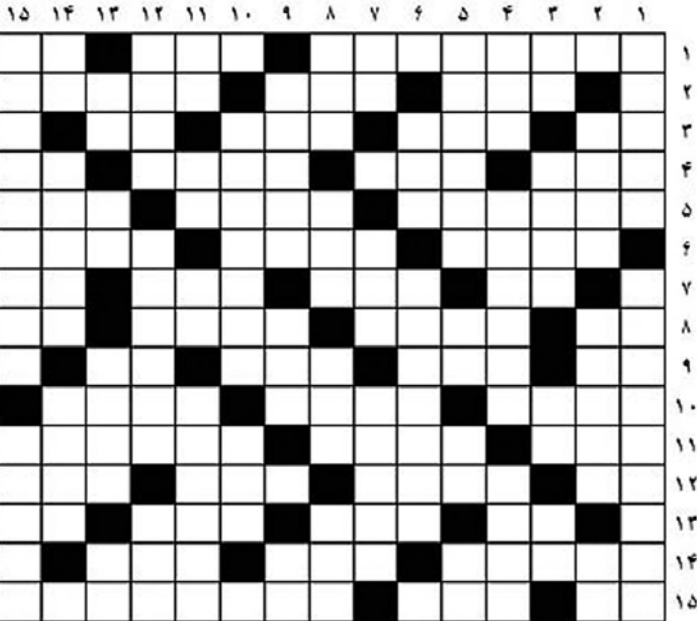
TIX & INFO AT AMIRLONDON.COM

29 N SAN PEDRO STREET, SAN JOSE, CA 95110

FOR SPONSORSHIP INFO EMAIL: JENSI@TAVANMUSIC.COM

سرگرمی

حل جدول در صفحه ۵۰



سلام! اسم من سارا قربانی است. من در کلاس دوم فارسی و چهارم انگلیسی درس می‌خوانم. ویلن زن را خیلی دوست دارم. ورزش من تنیس است. من بیشتر از همه اینها را دوست دارم.



عمودی:

- ۱- دارای اختلالات روحی - فقدان تعریفها و مقرراتی که در جهت کوتاه ساختن دادوستد و جلوگیری از تجارت در میان ملل وضع شده است
- ۲- کله‌پز - عقاید - صوت تحسین
- ۳- از حروف الفبای انگلیسی - سهیم در تجارت - صدمه - آبکی
- ۴- ابریشم پست - برافروختگی - چاق و فربه
- ۵- از انواع کبابها - پایه - گلایبی - شرنگ
- ۶- نوعی پارچه براق - درآمد به دست آمده از نگهداری سهام
- ۷- تصدیق آلمانی - مرتبه - عقیده باطنی
- ۸- دانش - سوریه قدیم - از قدرت‌های اقتصادی جهان - عضو تنفسی
- ۹- مرکز عدسی - گاه از آن کوه می‌سازند - ناشنوا
- ۱۰- نسبت بازده تولید بر واحد ورودی در طی زمان معین - مقابل فرشته
- ۱۱- دریای عرب - حرف ندا - حرف تصدیق - چین خوردگی‌های زمین
- ۱۲- از خوب - نوآوری - پول خارجی
- ۱۳- کوچکترین سه‌رقمی - قدم یکپا - اشرار - نام ترکی
- ۱۴- امر به رفتن - به هدف نرسیده - هرچیز باریک و دراز
- ۱۵- عمل واگذاری خدماتی که قبلاً توسط دولت تامین می‌شد به شرکت‌های بخش خصوصی - بردش معروف است.

افقی:

- ۱- روش‌های تصویب شده توسط کنگره آمریکا که برطبق آن کنگره به لویجی که به وسیله ریاست‌جمهوری در جهت تایید و اجرای موافقت‌نامه‌های بازرگانی بین‌المللی آمریکا ارائه می‌شود طی مدت معینی رای می‌دهد - وسط - چهره
- ۲- پیشگویی - غربال - ویژه
- ۳- واحد سطح - ظرف آبکشی - محل بازگشت - دوستی
- ۴- پاه‌زهر - شهر آرزو - خاندان - حرف صریح
- ۵- سوبسید - پرسفک بودن - همراه گل
- ۶- چک - کتف و دوش - اشعه مجهول
- ۷- بالاپوش مردان - شخصیت شاهنامه‌ای - بخشش - عدد فوتبالی
- ۸- محل و مکان - از ظروف مطبخ - جمع «کره» - ترش و شیرین
- ۹- حرف تفر - شیرعرب - از نوشیدنی‌های داغ - درون دهان
- ۱۰- سواران - سیاهی پشت اجسام - پشیمان
- ۱۱- درخت انگور - بزرگ‌تر - مالکیت چیزی ارزشمند که معمولاً بر معیار پول سنجیده می‌شود
- ۱۲- مخفف اگر - درود - پهلوان - عالی
- ۱۳- رایحه - خزنده گزنده - کتاب هندوان - علامت جمع فارسی
- ۱۴- شیطان - خوب - چین‌چروک پوست
- ۱۵- گروه و جماعت - چاشنی غذا - برداشت‌های بی‌دری و غیرمترقبه نقدی از بانک‌ها که به سبب کاهش ناگهانی در اعتماد دارندگان حساب و یا ترس از اینکه بانک توسط موسسه امتیازدهنده تعطیل شود، به وجود می‌آید.

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

انجمن ادبی شمال کالیفرنیا

هر دو هفته یکبار روزهای یکشنبه از ساعت ۱:۳۰ تا ۴:۳۰ پس از نيمروز برگزار می شود. ورود برای عاشقان شعر و ادب پارسی رایگان است. برای آگاهی بیشتر با شماره ۹۳۹-۹۹۸-۰۹۳۹ و یا ایمیل mayheravi@yahoo.com تماس حاصل فرمایید.

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
 ۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
 ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر ماه میلادی در شهر فریمانت.
 مکان:
Fremont, Main Library
 ۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
 ۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
 ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

اولین چهارشنبه هر ماه در رستوران فیمس کباب.
 تلفن اطلاعات:
 ۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
**1290 Fulton Ave., #3
 Sacramento, CA**

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو شنبه ها ساعت ۱۰ شب از کانال ۱۵ سن حوزه

هزار و یکشب

برنامه ماهیانه شعر و موسیقی شروع برنامه با شام از ساعت ۷ عصر
 (۴۰۸)۳۶۹-۱۲۳۴
 (۴۰۸)۳۷۵-۶۲۹۹
 ورود برای عموم آزاد است

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه شروع برنامه با شام و موزیک از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
 (۴۰۸)۳۶۹-۱۲۳۴
 (۴۰۸)۳۷۱-۶۴۴۰
 مکان: رستوران چاتانوگا
2725 El Camino Real, Santa Clara
 ورودیه با شام ۲۰ دلار

زندگی و اشعار بزرگان ادب پارسی

برنامه ای از پرویز نظامی در تلویزیون آپادانا یکشنبه ها ساعت ۲ بعدازظهر جمعه ها ساعت ۶ بعدازظهر به وقت غرب آمریکا ۵ بعداز ظهر و ۹ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا

نیاز مندیها

استخدام

شرکت بیمه در شهر سن حوزه نیاز به یک کارمند دارد. آشنایی کامل به زبان های فارسی و انگلیسی. برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۶۴۳۴-۹۳۱(۴۰۸) تماس حاصل فرمایید.

پژواک ماهنامه

با درج آگهی در نشریه پژواک پیشه و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی کنید.

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)



تازه چه خبر!

- ◆ کنسرت شاهکار بینش پژو، روز ۱۲ آپریل در کوپرتینو
 - ◆ کنسرت امیر لندن، روز ۱۹ آوریل در سن حوزه
 - ◆ فستیوال جاده ابریشم، روز ۲۸ آوریل در سن حوزه
- برای افزودن برنامه خود به این فهرست، به طور رایگان، با دفتر پژواک تماس بگیرید.

تست هوش

- ۱- بعضی از ماهها ۳۰ روز دارند بعضی ۳۱ روز چند ماه ۲۹ روز دارد؟
- ۲- عدد ۳۰ را به نیم تقسیم کنید و عدد ۱۰ را به حاصل آن اضافه کنید چه عددی به دست می آید؟
- ۳- اگر تنها یک کبریت داشته باشید و وارد یک اتاق سرد و تاریک شوید که در آن یک بخاری نفتی یک چراغ نفتی و یک شمع باشد اول کدامیک را روشن میکنید؟
- ۳- من ساعت ۸ شب به رختخواب رفتم و ساعت ۹ صبح زنگ بزند وقتی با صدای زنگ ساعت از خواب بیدار شدم چند ساعت خوابیده بودم؟

پاسخ ها
 ۱- ۳ ماه (ژانویه، فوریه، آوریل) ۲- ۱۰ (۳۰ تقسیم بر ۲ مساوی ۱۵، ۱۵ منهای ۵ مساوی ۱۰) ۳- شمع
 ۴- ۱ ساعت (ساعت ۸ شب تا ساعت ۹ صبح یعنی ۱ ساعت) ۵- ۱۰ (ساعت ۸ شب تا ساعت ۹ صبح یعنی ۱۰ ساعت)

پسره

حال ستارگان

دای

شخصی که اصلاً فکرش را نمی کردید بار بزرگی از روی دوش شما بر می دارد، تازه آن وقت است که پی به بزرگواری آن فرد می برید. طرحی که به اتفاق چند تن از دوستان تان پی ریزی کرده اید حالا باید به کار بگیرید. یکی از آشنایان تان که وضعیت چندان مناسبی ندارد نیازمند کمک و همراهی شما است اما طبع بلند او اجازه نمی دهد اشاره ای به این موضوع داشته باشد، بهتر است همراه سایر آشنایان به کمک او بشتابید.

مهر

ناخواسته گاهی اوقات قولی را که می دهید از یاد می برید. فراموش نکنید که با خوش قولی و انجام آن، احترام و اعتماد دیگران را به سوی خود جلب می کنید. زحمات زیادی را در راه هدفی متحمل شده اید که به زودی نتیجه مطلوبی را کسب می کنید. یک فرصت در زمینه نقل و انتقال برای تان فراهم می شود که اگر نظراتان مثبت است نباید در این زمینه تعلل کنید.

تیر

لازم است هر چه زودتر طرحها و برنامه های خودتان را به مرحله اجراء در بیاورید، زیرا تاخیر در این امر برایتان گران تمام می شود. خبرهای بسیار جالب و تازه ای در ارتباط با امور شغلی تان خواهید شنید. نگران ادامه راهی که انتخاب کرده اید نباشید، زیرا از حمایت و کمک های مادی و معنوی عزیزانی برخوردار خواهید شد که اصلاً انتظارش را نداشتید.

شروربین

تا حدودی با وظایف و مسئولیت های جدیدی مواجه خواهید شد اما هراس به دل راه ندهید چرا که مثل همیشه موفق خواهید شد. با شرکت در امور خیریه یا فردی آشنا می شوید که به لحاظ فکری و ذهنی شباهت های زیادی با هم دارید و این آغاز یک دوستی با دوام خواهد بود. سفری در پیش رو دارید که شاید پر هزینه به نظر بیاید اما اصلاً چنین نیست با خیالی آسوده سفر کنید.

بهمن

عقاید طرحهای درخشان و سرنوشت سازی در ارتباط با امور کاری یا تحصیلی تان به ذهنتان خطور خواهند کرد که باید برای اجرای آنها حساب شده عمل کنید. به زودی خبر جالبی می شنوید که مدتها شادی میهمان قلبتان خواهد شد. پیشنهاد جالبی برای شرکت در یک کار اقتصادی دریافت می کنید اما باید با افراد خیره مشورت کنید.

آبان

در همین روزها یکی از دوستان تان نقش مهمی را در زندگی تان بازی خواهد کرد که باید قدرتان او باشید و حتما نشان دهید که متوجه محبت او شده اید. به دنبال فرصتی برای نشان دادن شایستگی های خود هستید، اما باید مراقب باشید که دست به کارهای خطرناک نزنید. در یک کار گروهی شرکت کرده اید و نگران آینده این کار هستید، اما نگران نتیجه کار نباشید.

مرداد

تغییر و تحولات زیادی را در زندگی تجربه خواهید کرد که روحیه تان را در جهت مثبت دگرگون می کند. مدتها به دنبال چنین روزهایی بوده اید، پس حالا که چنین فرصتی به دست آمده، حداکثر استفاده را ببرید. اتفاق مهمی نیز در این روزها رخ خواهد داد که نقطه عطفی در زندگی تان است. اکثر برنامه های شما مطابق معمول پیش خواهد رفت.

اردیبهشت

در حال حاضر برای پیشبرد هدف مورد نظرتان نیاز به حمایت اقتصادی دارید. در محیط کار یا تحصیلات تان به یک موفقیت تازه دست پیدا می کنید. به فکر تغییر در کارتان نباشید چرا که با درایت و پشتکار به زودی شاهد پیشرفت و موفقیت خواهید بود. به دنبال یک اتفاق خوب شادی زاید الوصفی نصیب شما می شود. بسته ای دریافت می کنید که خوشحالتان خواهد کرد.

اسفند

آدم بلند پروازی هستید و ریسک کردن به صلاح شما نیست. پس توصیه می شود که زیاد در رویا به سر نبرید و تصمیمات خیالی نگیرید. اتفاقاتی برایتان رخ می دهد که هیجان را در شما تشدید می کند، بنابراین سعی کنید بر خود مسلط باشید. در خرید و معامله باید مراقب همه چیز باشید و ریسک نکنید که به ضررتان تمام می شود. در این روزها خبر بسیار خوبی راجع به برخی از نزدیکان می شنوید.

آذر

در مورد کاری که خانواده بر آن اصرار دارند، مطمئن باشید که صلاح شما را می خواهند، پس پیشنهاد خودتان را با نظر های آنها ادغام کنید، آنگاه به یک نتیجه قاطع دست خواهید یافت. اگر چه در دنبال کردن هدف خود قدری خسته شده اید اما بدانید که به زودی به پایان راه می رسید و نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد. از بحث های بی حاصل دوری کنید.

شهریور

شاهد حوادث تازه ای در زندگی تان خواهید بود. گذشت زمان را جدی بگیرید و زمان حال را در یابید. می خواهید راجع به موضوعی واکنش نشان بدهید، اما باید به عواقب آن هم بیاندیشید و بیشتر بر اعصاب تان مسلط باشید. شانس به شما لبخند خواهد زد تا برخی از موانع از سر راهتان برداشته شود و به هدف خودتان نزدیکتر بشوید.

فرورداد

نگرش تازه ای نسبت به برنامه ها و امور زندگی تان خواهید داشت که شما را وا می دارد با ایجاد تغییرات مثبت گامی موثر در جهت پیشرفت بر دارید و لازم است گامهای بعدی را نیز با اعتماد به نفس بردارید و از شکست اصلاً نهراسید. در محیط خانه تان با تغییری بسیار خوشایند و مثبت مواجه خواهید شد که روحیه شما را برای غلبه بر مشکلات دو چندان می کند.



Welcome to Oakmont Produce Supermarkets!

A family-owned & operated food retailer

Each store is designed to reflect the needs of the individual neighborhood.

یکی از بزرگترین و تمیزترین سوپر مارکت مواد غذایی در بی اریا

هدف ما جمع آوری کلیه مواد غذایی زیر یک سقف با سرویس عالی و قیمت های مناسب به منظور رفاه حال مشتریان عزیز می باشد



عرضه کننده گوشت و مرغ با ذبح حلال، ماهی تازه، خشکبار، برنج، حبوبات، لبنیات، چای، سبزیجات خشک، ادویه، سبزیجات و میوه جات تازه، انواع نان، آب میوه تازه...

**Speciality Items & General Items from Middle East,
Russia, Israel, Poland, Germany, Mexico, Bosnia, Italy...**

فروشگاه مواد غذایی اکمونت مارکت در محیطی سالم و بهداشتی در دو شعبه

Monday through Saturday 8:00am to 8:30 pm, Sundays from 8:00am to 7:00pm

(408) 873-7738

19944 W. Homestead Road
Cupertino, CA 95014

(408) 866-6555

810 W. Hamilton Ave.
Campbell, CA 95008

مفک گلی

بخش دوم

عباس پناهی



هیچ شکایتی نشنوم. زلیخا باور نمیکرد که قدم فرزندش اینهمه فرخنده باشد که به محض بدنی آمدنش اینهمه نعمت به خانه اش سرازیر شود. طاقت ایستادن و فریاد شادی نزدن را نداشت اما از ترس خان، نمیتوانست جانب احتیاط را از دست بدهد. خان به زلیخا گفت فعلا بچه را بردار و برو در اطاق خدمه شیر بده و مرخصی تا به تو بگویم که چگونه به اینجا بیایی و چه وقت هایی شیر بدهی و چه مواقعی هم اجازه بردن بچه را به خانه ات داری. خانم بچه را به زلیخا داد و زلیخا از شادی پرواز کنان از اطاق خارج شد و بچه را مانند یک نعمت آسمانی تقدیس کرد و ده ها بار بر قنداقش بوسه سپاسمندی زد.

بدستور خان قرار شد زلیخا هر دو ساعت به دو ساعت به بچه شیر بدهد و اگر رفت آمدش از خانه خان به دهکده و برگشت، در آن برف و سرما سخت است، میتواند فرزند خود را همراه بیاورد و یک اطاق را برای او و دو بچه اختصاص دهند و خدمه همیشه اطاق را گرم نگاه دارند و از لحاظ خوراک هم مدام به زلیخا رسیدگی کنند تا مبادا شیرش خشک یا کم شود.

بچه بسیار زیبا بود و با توجه به پوست سفید و دو لپ سرخ و گلگونش، نامش را گلی گذاشتند.

گلی از مرگ نجات یافته بود و در خانه خان، همانند فرزند خان، رشد میکرد و همه به هر ترتیبی که میتوانستند به او میرسیدند و از مهر وزیدن دریغ نمینمودند. همچنانکه گلی رشد میکرد و روز بروز زیبا و زیباتر میشد، توجه همگانرا هم به خود جلب مینمود. در دوسالگی قرار بود که بچه را دیگر از دایه جدا کنند، اما خان دستور داد تا شش ماه دیگر هم زلیخا همچنان به گلی شیر بدهد.

افکار ترسناک آسوده شد. خان به زلیخا گفت: نگفتی که آیا شیرت برای دونفر کافی هست یانه و زلیخا که ذوق زده شده بود با دستپاچگی گفت بله خان فدایت شوم برای سه نفر هم کافیهست. و با شنیدن این حرف، خان که اصولا در حضور رعیت هرگز نمیخندید، به شدت خنده اش گرفت و رو به خواهرش کرد و گفت پس لازم شد تو هم یک بچه دیگر درست کنی تا زلیخا به هر سه بچه شیر بده و رو به زلیخا کرد و گفت بیا این بچه را



ببین و بسنج که آیا مهرش به دلت مینشیند یا نه. زلیخا ندیده گفت: خان، جانم به فدای بچه شما. من اگر بچه خودم را هم گرسنه بگذارم خان زاده را روی تخم چشمانم نگه میدارم. خان به صفورا گفت ممی را صدا کن. ممی آمد و خان گفت سه تا لنگه گونی آرد با دو لنگه نخود و لوبیا و عدس و ماش و لپه همراه با ده مرغ و خروس همین امروز، و هر روز یک سطل شیر تازه جیره این زلیخا است. هر روز هم پنج قران به مش رجب حقوق میدهی و تا وقتی که بچه را شیر میدهند این جیره دائمی است و

میکرد از خانم پرسید در ده زن کدامیک از اهالی، تازه زا است؟ خانم بلافاصله گفت زلیخا زن مشهدی رجب. خان گفت بفرست بیارندش. خانم برخاست و صفورا را صدا کرد. صفورا وارد اطاق شد و گفت خانم، جانم فداتون، چه امری دارید؟ خانم گفت برو زلیخا زن مش رجب را بیاور. صفورا گفت به روی چشمانم و تند از پله ها که تازه از برف روئیده بودند اما خیس بود پایین رفت و از میان آنهمه برف دوان دوان تا به در خانه زلیخا رفت و وقتی به ذلیخا گفت خانم ترا میخواهد، انبوهی از بیم و امید به دل زلیخا هجوم آورد. با خود می اندیشید: مگر چه کرده ام که در این برف و سرما خانم مرا طلبیده و باز با امید به خود میگفت شاید هم امر خیریهست و برای خاطر بچه ام میخواهد قدری سهمیه آرد و بنشن به من بدهد. و با همه این افکار ضد و نقیض پا بیای صفورا تا به خانه خان دوید و در مقابل در ایستاد تا خانم او را صدا بزند.

صفورا به داخل اطاق رفت و به خانم عرض کرد که زلیخا اینجاست. خانم از خان پرسید: چه دستور میدهی؟ خان گفت بگو بیاید. صفورا زلیخا را صدا زد و زلیخا وارد اطاق شد.

خان نگاهی از سر تا پا با دقت به زلیخا کرد و پس از چند دقیقه سکوت پرسید: آیا شیرت خوب و کافی است؟ زلیخا گفت تصدقی سر خان بله و خدا را شکر میکنم. خان پرسید آیا انقدر هست که به دو نفر شیر بدهی؟ زلیخا با تعجب به خانم نگاه کرد و به صفورا و جرات نکرد به چشمان خان نگاه کند. ترسید که مبادا خان فکر خبیثانه ای در سر داشته باشد و میخواهد شیر بچه اش را خود از روی ارضای شهوت بنوشد. خانم بلافاصله ته دل زلیخا را خواند و به زلیخا گفت این که خان میفرمایند برای خودت و شوهرت هم خوب است. اما زلیخا باز هم ترسید و خانم ادامه داد که خدا به خان یک بچه عطا فرموده که میخواهد تو مادر خوانده یا دایه اش باشی و از برکت آمدن این بچه، خان به تو و خانواده ات محبت خواهد کرد. زلیخا با آنکه کنجکاو شده بود که بداند در این چند ساعت، خدا چگونه خان را صاحب فرزندی کرده است، خوشحالی اش را نتوانست پنهان کند و خیالش هم از

خان دست کرد در جیبش و یک سکه پهلوی از جیبش در آورد و به قهوه چی داد و گفت برو اینرا به زنت بده و بگو به بچه یک شیر حسابی بدهد و یک شستشوی گرم و خوب و یک قنداق تمیز کند که همه کیف کنیم. قهوه چی با دُمش گردو میشکست و با آنکه اصل داستان را نمیدانست، وجود آن بچه را مایه برکت و خیر خانواده خود میدید.

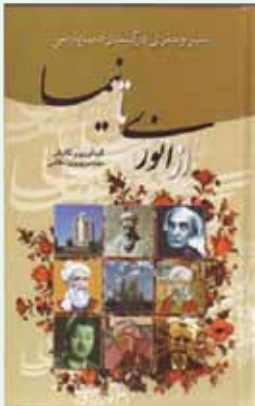
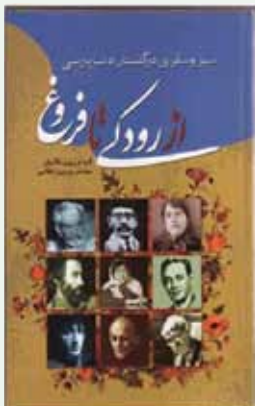
پس از ساعتی زن برگشت و در حالی که بچه را در قنداق تمیزی پیچیده بود و چشمانش از شادی برق میزد، گفت: اینهم دختر زیبای خانزاده، جناب خان.

خان و همراهان تازه فهمیدند که کودک دختر است. خان یک پول دیگر داد و یک پتوی اضافی از قهوه چی گرفت و به ممی دستور داد آن بچه را بطور کامل به پشت خود ببندد که گرم بماند و نیز باد نخورد تا به ده برسند. ممی و بچه سوار اسب شدند و براه افتادند و خان لحظه به لحظه بر گرم بودن و محفوظ بودن بچه از سرما و باد نظارت میکرد تا به ده رسیدند.

در ده همه تعجب کردند که چرا اینبار خان از شکار زود برگشته و بدور ممی هم پتویی پیچیده که در زیر پتو هم چیزی پنهانست. خواهر خان که پس از جدایی از همسرش به ده برگشته بود و با خان زندگی میکرد به همراه زنانی که خدمه خانه خان بودند به پیشواز خان آمدند و از خان پرسید، خیر باشد؟ چرا زود برگشتید؟ خان گفت بچه را از ممی بگیر و بیا داخل خانه تا برایت بگویم. خواهر خان حیران به ممی نگاه کرد و ممی گفت: من نمیتوانم پتو را باز کنم چون اگر باز کنم بچه به زمین خواهد افتاد. بهتر است که "خانم" زیر بچه را بگیرند تا من پتو را باز نمایم. خانم یا همان خواهر خان رفت و از پشت زیر بچه را گرفت و ممی آهسته پتو را رها کرد و بچه در دستان خانم قرار گرفت. از لحظه دیدن بچه، مهرش به دل خانم نشست و فوراً بچه را زیر بالا پوش خود کرد و به سرعت به سمت ساختمان رفت و بچه را به طرف کرسی برد و یک جای مخصوص در کنار تشک خود در کنار کرسی برای بچه اختصاص داد.

خان پس از تعویض لباس شکار به داخل اطاق آمد و در محل خان نشین کرسی نشست و در حالی که مدام به بچه نگاه

جلد چهارم از هفت جلد کتاب سیر و سفری در گلستان ادب
پارسی تحت عنوان «از فردوسی تا بهار» انتشار یافته و موجود است.
parviznezami@yahoo.com (۵۱۶)۲۰۸-۷۷۸۷





سومین سال بورس تحصیلی جیم مک انتی



Third Annual Jim McEntee Scholarship Benefit

Celebrating the Legacy of Jim McEntee

امسال به دوازده دانشجوی واجد شرایط که از کالج دو ساله به دانشگاه و یا کالج چهار ساله منتقل می شوند تا تحصیلات خود را به پایان برسانند بورس تحصیلی تعلق خواهد گرفت. این بورس تحصیلی برای کلیه دانشجویان واجد شرایط از تمامی کشورهای دنیا مخصوصاً دانشجویان ایرانی می باشد. لطفاً با حضور خود این امر مهم را پشتیبانی کنید.



Please join Ann McEntee & Friends of Human Relations at our third annual Jim McEntee Scholarship Fundraiser and Celebration scheduled for Friday, April 11th, MACLA.

Featuring:

Special guest speaker, County Supervisor *Cindy Chavez*

Appetizers & Desserts, Catered by Cafe Pomegranate

Classical guitar, Jamie Ponce & a preview of the very best of contemporary

Latino art from MACLA's 16th Annual Auction on display in the gallery.

Join us for a great cause, good food, music & company

Friday April 11th at 5:30pm to 7:30pm at MACLA

510 S. First Street, San Jose



Donation:

\$50 ___ \$100 ___ \$500 ___ \$1,000 ___ (Other) ___

Program: 6:15 pm

The per person cost, above \$20 is tax deductible to the extent permitted by the law.

This year, with your support, the Friends of Human Relations will assist twelve community college students who are transferring to a four year college or university to complete their education.

(408)202-2913

For more information, please visit our website: www.friendsofhumanrelations.org

است حالش بد شود. گل نم به مجرد اینکه مشروب را روی میز گذاشتند گیلان را برداشت و گفت: بزن بریم مست کنیم. به سلامتی!! و مقداری از آن خورد و کمی چهره درهم کشید. منم گیلان را برداشتم و به سلامتی او قدری خوردم. فهمیدم که مشروب ما را حسابی پر مایه درست کرده اند. چندی نگذشت که گارسن برای گرفتن سفارش غذا سر میز آمد. برنامه هنوز شروع نشده بود. گل نم دستور نوعی میگو با سبزیجات داد و من نوعی خوراک مکزیکی خواستم. این خوراک را تابحال نه اسمش را شنیده بودم و نه خورده بودم. منتظر بودم ببینم چه معجونی برایم خواهند آورد.

چراغ های داخل سالن رنگی و بسیار کم نور بود که هرچند ثانیه ای رنگش عوض میشد. روی میزها نیز نوعی چراغ شمع با حباب های رنگی روشن بود که با عوض شدن نور سالن آنها هم رنگ عوض می کردند و این تغییر رنگ باعث میشد کسانی که در سالن نشسته بودند همچون اشباح به نظر بیایند. من به گل نم نگاه کردم جذابیتش غیر قابل توصیف بود. شاید اینهمه تعریف از کسی واقعا گرافا گویی به حساب آید ولی من هرگز نمی خواهم در تعریف غلو نمایم. آنچه به نظرم می رسید همان است که می گویم.

برنامه تازه شروع شد که غذای ما را هم آوردند. گل نم تقریباً مشروبش را تمام کرده بود، وقتی گارسن پرسید که می خواهد مشروبش را تجدید کند او موافقت کرد. در صورتی که من با این کار مخالف بودم. ولی او گفت که نباید نگران باشم. منم مشروب دیگری خواستم که اگر قرار باشد او بسوزد بگذارد تا هر دو بسوزیم. تا نزدیکی های پایان برنامه نمایشی همه چیز بخوبی پیش رفت و می توانم بگویم که واقعا عالی بود. سر میز پشت سری من سه پسر و دو دختر جوان نشسته بودند که خیلی بلند صحبت می کردند و می خندیدند و گاهی شوخی های لفظی باهم داشتند که معلوم بود مشروب زیادی خورده بودند. اشکالی هم نداشت بالاخره آنها هم آمده بودند شبی را خوش بگذرانند. تا اینکه یکی از جوانها که خیلی هم خوش هیکل و زیبا روی بود در حالیکه در یک دست دو تا گیلان شراب و در دست دیگر صندلیش، بدون تعارف، آمد و سر میز ما نشست. دنباله مطلب در صفحه ۵۵

لباس برای پیاده روی راحتی؟
- مگر برای شام رستوران نمی رویم؟ میخوام شیک باشم.
به شوخی گفتم: می خواهی شیک باشی که البته هستی ولی آیا می خواهی مردم را هم بکشی؟
به شوخی گفتم: میخوامم ترا بکشم.

و بعد خیلی جدی گفتم: می خواهی یک لباس دیگر بپوشم؟
- نه، منکه بتو گفتم من قدری از لباس خودم خجالت می کشم. کاش می گفتی منم لباس مرتبی بر می داشتم.
- فردا بریم و یک دست لباس بخر بحساب من. رویش را بوسیدم، تشکر کردم و گفتم: چند دست کت و شلوار با خودم آوردم. دستش را در بازویم انداخت و گفت.

حاضری؟ برویم.
شبه شب ها اکثر کازینوها برنامه های نمایشی دارند که بسیار جالب و دیدنی است. تصمیم گرفتم گل نم را پس از شام به یکی از این نمایشها ببرم. از کامپیوتر توی لابی یکی از رستورانها را که برنامه زنده نمایشی داشت انتخاب کردم و به اتفاق گل نم پیاده به آنجا رفتیم. در طول راه مرتبا بایستی او را بدنبال خود می کشیدم چونکه جلوی هر کازینو می ایستاد و عکس می گرفت و من مجبور بودم دستش را بکشم که راه بیاید تا بالاخره به کازینوی بی لیز رسیدیم. در رستوران کازینو مهماندار میزی را که نزدیک پیست نمایشی بود به ما داد و شب خوبی را برای ما آرزو کرد. منم انعامی کف دستش گذاشتم که ضمن قدردانی از انتخاب او به قول معروف پزی هم جلوی گل نم داده باشم که البته احتیاجی به این کار نبود.

طبق معمول همه رستورانها کاکتل ویترس آمد و پرسید که مشروب چی می خوریم؟ از گل نم پرسیدم که مشروب چی دوست دارد؟ جواب داد میشه از اون مشروبی که آن شب با میگو آورده بودند برایم بیاورد؟ فهمیدم مقصودش بلاه مری است.
- فکر نمی کنی اون مشروب کمی برایت قوی باشد؟
- نه خواهش می کنم.

خوب ناچار سفارش دوتا بلاه مری دادم. کاکتل ویترس رفت و خیلی سریع مشروب ما را روی میز گذاشت. نگاهی به مشروب ها انداختم دیدم و پیش خود فکر کردم که با این وضع امشب هم باز ممکن

گل نم شیدوش باستانی



مقدمه: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود برشته تحریر در آورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میداند. سننا پارابارا- کالیفرنیا

ادامه مطلب از ماه گذشته...

بازی باشد؟ ۲۵ هزار دلاری که شوهرش برایش گذاشته بود چه داستانی داشت؟ و حالا چه موقع بخواد راجع به سرگذشت خودش برایم حرف بزند، نمی دانم. شاید هم وقت می خواهد تا داستانی سرهم کند...؟ زیر چشمی نگاهی به صورت زیبا و معصوم او انداختم و سعی کردم شاید بتوانم به افکار درونش پی ببرم، اما باورم نمیشد که این دختر تزویر و ریا در کارش باشد و اصولاً مردم کردستان مردمی آزاده و بی ریا هستند. بهرحال تا زمانی که همه حرفهای او را نشنوم نباید قضاوتی درباره او داشته باشم.

ساعت نه و نیم شب بود که به لاس وگاس رسیدیم و به طرف کازینوها رفتیم. خیابانها و نمای خارجی کازینوها و انبوه جمعیتی که در حال آمد و رفت بودند آنچنان گل نم را بهت زده کرده بود که چشم برهم نمیزد. من یکراست به سمت لاکسر رفتم، کازینویی که به سبک اهرام مصر ساخته شده است. به خواهش گل نم یک اطاق دوخته در طبقه ۱۲ گرفتم که مشرف به شهر بود. او وقتی شهر را از آن بالا تماشا کرد ذوق زده دست در گردن من انداخته بوسه ای به عنوان رشوه داد و خواست که برویم بیرون تو خیابان قدم بزنیم و عکس بگیریم. ضمناً از منم خواست که صورتم را اصلاح کرده و دوش بگیرم.

از این حرف آخرش دلخور شدم ولی بروی خودم نیاوردم. ریشی زدم و دوشی گرفتم. او هم چند لحظه ای وقت خواست تا لباس عوض کند. از این بابت خیلی راحت بود چون بدون رو درپایستی بلوز و شلوار جین را همانجا در آورد و رفت زیر دوش. ساعتی بعد با یک بلوز یقه باز آستین بلند ابریشمی لیمویی رنگ که نیم بیشتر سینه هایش را عریان نشان می داد و دامنی بلند و چین دار، دارای نقش های زرد و آبی که از بالا غالب باسن و از ران به پائین گشادتر میشد پوشیده بود که اندامش را بطور هوس انگیزی زیبا کرده بود و با کفش طلائی که به پا داشت جلوم ایستاد.
گفتم: گل نم جان می بخشی ولی تو با این

- کارش چی بود؟
- درست نمی دانم، فکر می کنم که در کار خرید اسلحه برای کردهای حزب دموکرات کردستان بود که در شمال عراق مشغول جنگ با نیروهای بعثی عراق هستند و من نگران همین موضوع بودم زمانی که در ترکیه بودیم. گفت من این کالاها را از آمریکا فقط به ترکیه می فرستم و بعد از آن دخالتی در صدور آنها به شمال عراق ندارم. - چند وقت است که ازدواج کردی؟

- نزدیکه به سه سال.
- چطوری با او آشنا شدی؟
- جریان مفصل است، زمانی که من با او آشنا شدم که دیگر دیناری پول نداشتم زیرا من بطور غیرقانونی وارد ترکیه شدم و هرچه داشتم و نداشتمم را خرج آمدن به ترکیه و مدت دو هفته اولی که در هتل بودم کردم. - گفتم غیر قانونی؟

گل نم جوابی نداد. از لس آنجلس خارج شده بودم و در جاده ۱۵ رانندگی می کردم. عقربه بنزین ماشین به آخر رسیده بود. در اولین پمپ بنزین باک ماشین را پر کردم و زمانی که شیشه های ماشین را دستمال می کشیدم نگاهی به داخل ماشین انداختم دیدم گل نم در فکر فرو رفته است و حتی متوجه اشاره دست من نشد. دو تا نوشابه خریدم و به داخل ماشین برگشتم.

پرسیدم: به چه چیز فکر می کردی؟
مثل اینکه تازه به خودش آمده باشد پرسید: چی گفتمی؟
- دیدم تو فکری پرسیدم به چه چیز فکر می کردی؟

گل نم سرش را جلو آورد و گفت: می توانم یک چیزی بپرسم؟
- چرا که نه هرچی دلت می خواهد بپرس. ولی او دوباره به حالت اول برگشت و گفت حالا نه، باید به موقع. نگاهی به ساعت کردم تقریباً یک و نیم ساعت دیگر راه بود. از پمپ بنزین خارج شدیم و به طرف لاس وگاس حرکت کردیم.

فکر می کردم که از زمانی که با او آشنا شدم خودش، رفتارش، حرفهایش و گذشته او برایم معمائی پیچیده شده بود و حالا هم که سؤالش. آیا این نمی توانست یک

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
OPEN 24 HOURS

در جستجوی پدر: محمد حسین شهریار

دل‌تنگ غروبی خفه بیرون زدم از در
در مُشت گرفته مچ دست پسرم را
یا رب به چه سنگی زدم از دست غریبی
این کله ی پوک و سر و مغز پکرم را
هم وطنم بار غریبی به سر دوش
کوهی است که خواهد بشکاند کمرم را
من مرغ خوش آواز و همه عمر به پرواز
چون شد که شکستند چنین بال و پر را
رفتم که به کوی پدر و مسکن مألوف
تسکین دهم آرام دل جان پسرم را
گفتم به سر راه همان خانه و مکتب
تکرار کنم درس سنین صغرم را
گر خود نتوانست زدودن غم از دل
زان منظره باری بنوازد نظرم را
کانون پدر جویم و گهواره ی مادر
کان گهرم یابم و مهد هنرم را
تا قصه ی روین تنی و تیر پرانی است
از قلعه ی سیمرغ ستانم سپرم را
با یاد طفولیت و نشخوار جوانی
می رفتم و مشغول جویدن جگرم را
پیچیدم از آن کوچه ی مانوس که در کام

باز آورد آن لذت شیر و شکرم را
افسوس که کانون پدر نیز فروگشت
از آتش دل باقی برق و شررم را
چون بقعه اموات فضایی همه خاموش
اخطار کنان منزل خوف و خطر را
درها همه بسته است و برخ گردنشسته
یعنی نرنی در که نیایی اثرم را
در گرد و غبار سر آن کوی نخواندم
جز سرزنش عمر هبا و هدرم را
مهدی که نه پاس پدرم داشته زین پیش
کی پاس مرا دارد و زین پس پسرم را
ای داد که از آن همه یار و سر وهمسر
یک در نگشاید که پیرسد خبرم را
یک بچه همسایه ندیدم به سرکوی
تا شرح دهم قصه سیر و سفرم را
اشکم برخ از دیده روان بودولیکن
پنهان که نبیند پسر چشم ترم را
میخواستیم این شیب و شبایم بستانند
طفلیم دهند و سر پر شور و شرم را
چشم خردم را ببرند و به من آرند
چشم صغرم را و نقوش و صورم را
کم کم همه را در نظر آوردم و ناگاه
ارواح گرفتند همه دور و برم را

من کیم یک پاره قلبی در کف جانانه ای
یا اسیری در قفس مانده شده بیگانه ای
همچو صنعان ترک کرده سبحة و سجاده را
ترک کرده همچو وامق خانه و کاشانه ای
بودها پشت در میخانه خالی کرده ای
جامها کرده تهی نشکسته یک پیمانته ای
عاشقی دیوانه ای زنجیر بگسسته ز عقل
گوی سبقت برده از هر عاقل و فرزانه ای
تن ز هستی فارغ و بیگانه از شک و خیال
پشت بر مسجد نموده راهی میخانه ای
شانه ای بشکسته در پیچ و خم زلف نگار
تار موئی خانه کرده در کنار شانه ای
در بیابان هوی ترک هوس بنموده ای
در یم پندار مغروقی شده افسانه ای
ذوق پروازم بسر تا اوج گیرم در فضا
چشم و دل سیر از زمین از بهر آب و دانه ای
می زخم هر روز و شب بر حلقه هر خانه سر
تا به چشم جان ببینم عاشق دیوانه ای
سهیلا حاجیان

جوونی هم بهاری بود و بگذشت
به ما یک اعتباری بود و بگذشت
میون ما و تو یک الفتی بود
که آن هم نوبهاری بود و بگذشت
باباطاهر

اگر به خانه من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچه ی خوشبخت بنگرم
فروغ فرخزاد

زندگی خالی نیست
مهربانی هست، سبب هست، ایمان هست
آری تا شقایق هست زندگی باید کرد
سهراب سپهری

گنج گرانها

در افسانه های کهن هندوستان حکایتی دلنشین وجود دارد که به نحو زیبایی قدرت درون انسان را بازگو می کند. این افسانه زیبا و دلپذیر حاوی پیامی به یاد ماندنی است:

می گویند که در روزگاران دور، آدمیان همه خلق و خو و سرشتی خدای گونه داشتند. ولی از امکانات و توانائی های خود خوب استفاده نکردند و کار به جایی رسید که برهما، خدای خدایان، تصمیم گرفت قدرت خدایی را از آنان باز گیرد و آن را در جایی پنهان کند که دست آنها از آن کوتاه باشد. بدین منظور، او در



جستجوی مکانی برآمد که مخفی گاهی مطمئن و دور از دسترس آدمیان باشد. زمانی که برهما با دیگر خدایان در این مورد مشورت نمود، آنها چنین پیشنهاد کردند: بهتر است قدرت بیکران انسانها را در اعماق خاک پنهان کنیم. برهما گفت: آنجا جای مناسبی نیست زیرا که آنها ژرفای خاک را خواهند کاوید و دوباره به آن دست پیدا خواهند کرد.

سیس خدایان گفتند: بهتر است نیروی یزدانی آدمیان را به اعماق اقیانوسها منتقل کنیم تا از دسترس آنها دور باشد. این بار برهما گفت: آنجا نیز مناسب نیست زیرا دیر یا زود انسانها به عمق دریاها و اقیانوسها رخنه خواهند کرد و گمشده خود را خواهند یافت و آن را به روی آب خواهند آورد.

آنگاه خدایان کوچک با یکدیگر انجمن گرفتند و تصمیم گرفتند که این گنج گرانها را در اعماق دریاها پنهان کنند. آنجا که هیچ کس نتواند به آن دست یابد. پس آن گنج گرانها را در اعماق دریاها پنهان کردند و از آن خبری نماند. از آن زمان هرگز به فکر جستجو و یافتن آن نرفتند. از آن به بعد آدمی سراسر جهان را پیموده است، همه چیز را جستجو کرده است، بلندی ها را در نوردیده است، به اعماق دریاها فرو رفته است، تا دورترین نقاط خاک نفوذ کرده است تا چیزی را به دست آورد که در ژرفای وجود خود او پنهان شده است!!!

آری، راز قدرت در وجود خود ما است و آدمی خدای گونه است.

آنها که اکسیر وجود خویش را کشف کردند به نیروی عظیم و بی کران دست یافتند و شماری دیگر که هنوز جایگاه این گنج گرانها را نمی دانند همچنان در جستجوی یافتن آن حیران و سرگرداندند.

من میدانم.....من می بینم.....
من نفس های تازه خاکم را می شنوم.....
و بوی نان تازه را.....
نمای سبزی های نو دمیده امید را
امید شکستن دیواره های سرما و سیاهی
و ستم را
امید چیدن سفره های هفت سین را
در سراسر کوچه های شاد و آزاد سرزمین
شادمانه می نوشم و حکایت آن شادمانگی را
با شمایان و همگان در میان می نهم
من میدانم، میدانم

و با وزش هر نسیم.....به شکل دیگری درآیند.....
برقصند.....و شادی کنند و در هم بیامیزند
و بر سر هر خاک یا سبزه ...
هر مرده..... یا خفته
و یا هر جسم و جان خسته.....ببارند
یا از هر چشمی آشکاروار فروریزند
و من نیز بتوانم
آزادانه ترا..... هر زمان
در جام وجودم نوش کنم
و شبان و روزانم را.....
و عید و شادمانی نوروزم را
در رویاهایم، بهر صورت که بخواهم.....
در کنار تو.....
در کارگاه خیالم، جانی تازه بخشم

آری یگانه ام.....
میدانم..... تو نیز در دور دست آرزوها و حسرت ها...
در کرانه های بکر آب های دیگر سوی سرزمینم...
آن چنان در غم خاک و نان و نفس غرقه ای
که مهر و ماه را
روز و نوروز و عید و بهاران را
شادی و آزادی را.....
و من و ما را از یاد برده ای
و تمامی تلاش هایت
در برکه بی نام و نشان سراپا فریب ،
بنام آسمان.....
متلاشی و بازگشته شده است
غولان... و دیوان... و ددان هم چنان بر سر برند
و سد های ستبر ستم ...
هم چنان راه برابر و نور و باران بسته اند
و تو به ناچار و اجبار
در سراسیمگی سقوط.....
به دریافت سبیدی پر از ذلت، انباشته از تحقیر
تن در داده ای
و دل خوش کرده ای

اینجا همیشه بهار است.....
اما، در این کوچه ها از نوروز خبری نیست
نه از خریدن لباس نو ... و نه از شوق کودکان
نه از سبزه و سنبل و نه ماهی سرخ کوچک
نه، هیچ خبری نیست.....
این جا برای شنیدن و نوشیدن بوی عید نوروز.....
و برای احساس کردن عید... در ژرفای قلب
خود... در زیر پوست خود.....
باید... به بازارهای ایرانی بروی.....
و چشمها را ببندی...
و بر بال خیال بنشیني
و برفراز آسمان ایران به پرواز در آئی
زیرا در اینجا عید نوروز فقط در د که های
ایرانی آفتابی میشود

آه
ای سر سودائی من..... بگو با من
آیا انجام تمامی معجزات زمین و آسمان
می تواند رویا هایم را.....
روزم را... نوروزم را بمن باز گرداند.....؟
آه
ای سر سودائی من.....
من باز هم روزم را... روزگارم را
نوروزم را گم کرده ام.....

آه یگانه ام بگذار.....
آسمان ها...هم چنان روشن یا تاریک...
روزان و شبان آزاد و بی دغدغه
هر ترانه و ترنم دلخواه خود را بسرایند.....
ابراهی عربیان؛ رها از هر قید، آزادانه به راه خود بروند

من می بینم.....
من نفس های تازه خاکم را می شنوم.....
و بوی نان تازه را.....
نمای سبزی های نو دمیده امید را
امید شکستن دیواره های سرما و سیاهی
و ستم را
امید چیدن سفره های هفت سین را
در سراسر کوچه های شاد و آزاد سرزمین
شادمانه می نوشم و حکایت آن شادمانگی را
با شمایان و همگان در میان می نهم
من میدانم، میدانم

زندگینامه پروین اعتصامی

شود، که اشعار آن را می خواند و در سینه نگه می دارد. شعر "گوهر و سنگ" را نیز در ۱۲ سالگی سروده است. شاعران و دانشمندانی مانند استاد علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار، عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی و نصر الله تقوی از دوستان پدر پروین بودند، و بعضی از آنها در یکی از روزهای هفته در خانه او جمع می شدند، و در زمینه های مختلف ادبی بحث و گفتگو می کردند. هر بار که پروین شعری می خواند، آنها با علاقه به آن گوش می دادند و او را تشویق می کردند.

"ادامه تمصیلات"

پروین، در ۱۸ سالگی، فارغ التحصیل شد، او در تمام دوران تحصیلی، یکی از شاگردان ممتاز مدرسه بود. البته پیش از ورود به مدرسه، معلومات زیادی داشت، او به دانستن همه مسائل علاقه داشت و سعی می کرد، در حد توان خود از همه چیز آگاهی پیدا کند. مطالعات او در زمینه زبان انگلیسی آن قدر پیگیر و مستمر بود که می توانست کتابها و داستانهای مختلفی را به زبان اصلی (انگلیسی) بخواند. مهارت او در این زبان به حدی رسید که ۲ سال در مدرسه قبلی خودش ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس کرد.

دنباله مطلب در صفحه ۶۸

آن را تغییر دهد، و یا قافیه های نو برایش پیدا کند، همین تمرین ها و تلاشها زمینه ای شد که با ترتیب قرارگیری کلمات و استفاده از آنها آشنا شود و در سرودن شعر تجربه بیاندوزد. هر کس کمی با دنیای شعر و شاعری آشنا باشد، با خواندن این بیت ها به توانائی او در آن سن و سال پی می برد برخی از زیباترین شعرهایش مربوط به دوران نوجوانی، یعنی یازده تا چهارده سالگی او می باشد، شعر "ای مرغک" او در ۱۲ سالگی سروده شده است:

ای مرغک خُرد، ز آشیانه

پرواز کن و پریدن آموز

تا کی حرکات کودکانه؟

در باغ و چمن چمیدن آموز

رام تو نمی شود زمانه

رام از چه شدی؟ رمیدن آموز

مندیش که دام هست یا نه

بر مردم چشم، دیدن آموز

شو روز به فکر آب و دانه

هنگام شب آرمیدن آموز

با خواندن این اشعار می توان دختر دوازده ساله ای را مجسم کرد که اسباب بازی اش "کتاب" است؛ دختری که از همان نوجوانی هر روز در دستان کوچکش، دیوان قطوری از شاعری کهن دیده می

خانواده او اهل مطالعه بود و وی مطالب علمی و فرهنگی به ویژه ادبی را از لابه لای گفت و گوهای آنان درمی یافت در یازده سالگی به دیوان اشعار فردوسی،



نظامی، مولوی، ناصر خسرو، منوچهری، انوری، فرخی که همه از شاعران بزرگ و نام آور زبان فارسی به شمار می آیند، آشنا بود و از همان کودکی پدرش در زمینه وزن و شیوه های یادگیری آن با او تمرین می کرد. گاهی شعری از شاعران قدیم به او می داد تا بر اساس آن، شعر دیگری بسراید یا وزن

پروین که نام اصلی او "رفشده" است در بیست و پنجم اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد، در کودکی با خانواده اش به تهران آمد. پدرش که مردی عالمپ بود در زندگی او نقش مهمی داشت، و هنگامیکه متوجه استعداد دخترش شد، به پروین در زمینه سرایش شعر کمک کرد.

"پدر پروین"

یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک از نویسندگان و دانشمندان بنام ایران بود. وی اولین "چاپخانه" را در تبریز بنا کرد، مدتی هم نماینده ی مجلس بود.

اعتصام الملک مدیر مجله بنام "بهار" بود که اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد، ثمره ازدواج اعتصام الملک، چهار پسر و یک دختر است.

"مادر پروین"

مادرش اختر اعتصامی نام داشت. او بانویی مدبر، صبور، خانه دار و عقیف بود، وی در پرورش احساسات لطیف و شاعرانه دخترش نقش مهمی داشت و به دیوان اشعار او علاقه فراوانی نشان می داد.

"شروع تمصیلات و سرودن شعر"

پروین از کودکی با مطالعه آشنا شد.



ارتش آمریکا استخدام می کند!

به قدرت صدای خود پی ببرید! "از طریق صدایم، ماموریت من تغییر دادن مسیر تاریخ است."

برای حل و فصل ناسازگاری ها، نجات دادن زندگی و بازسازی یک ملت، به عنوان مترجم با حقوق و مزایای بسیار عالی به ارتش آمریکا بپیوندید!

تسلط شما در زبان فارسی نقشی حیاتی در تداوم تلاشهای نوسازی کشور ما ایفا خواهد کرد. شما می توانید در ارتباط با شغل زبان مترجمی و یا موقعیت های دیگر در ارتش آمریکا، سئوالات خود را با ما مطرح کنید. مسئولین استخدامی ما آماده هستند تا سئوالات شما را در اسرع وقت پاسخ دهند.

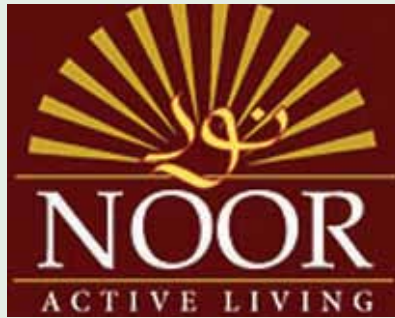
Part Time or Full Time. Between the ages of 18 and 41 years old. Total compensation includes Housing, Medical, Dental, Food, Special Pay, Vacation Times and many more.

Earn your *Citizenship* within six to eight months



For more information on the US Army's Linguist Program in your area, please call:

Sergeant Lexie Mitchell (925)518-5846



مجتمعی کاملاً استثنائی ویژه ایرانیان مقیم آمریکا

خانه نور

خانه سالمندان

زندگی خوش در محیطی آرام، دلپذیر و سالم

با همت و پشتیبانی چند تن از افراد نیکوکار، مرکزی در شمال کالیفرنیا به نام خانه نور، مخصوص نگهداری و پذیرایی از سالمندان ایرانی تهیه گردیده و آماده پذیرش داوطلبان می باشد. با تهیه این مرکز، سالمندان ما می توانند با آرامش در محیطی آمیخته با مهر، محبت و دور از نگرانی های روزمره، سرگرم بوده و با پرداخت هزینه ای مناسب در کنار همدیگر زندگی نمایند. کارمندان خانه نور به زبان های انگلیسی و فارسی و همچنین به فرهنگ ایران زمین آشنایی کامل دارند و افتخار می کنند که با مراقبت های لازم و فراهم نمودن کلیه وسایل رفاه و توجه به سلامت و موقعیت جسمی و روحی ساکنین این مرکز، محیطی سرشار از صفا و آرامش فراهم نمایند که نه تنها پاسخگوی خواسته های سالمندان عزیز باشد، بلکه آرامش خانواده و عزیزانشان را نیز فراهم کند. در خانه نور، ضمن تاکید به استقلال و تقویت توانایی های جسمی و روانی ساکنین، خدمات گوناگون دیگری مانند خدمات اولیه، بهداشتی، غذایی (تغذیه سالم و متناسب با موقعیت جسمی هر فرد)، ورزشی، هنری و سرگرم کننده و کمک های اولیه پزشکی مانند نظارت بر مصرف دارو و حالات جسمی و روحی ارائه می شود.

Imagine the Peace of Mind & Explore the Possibilities

Noor Active Living, a California not for profit organization, is Santa Clara Iranian based assisted living facility. The Center specifically caters to those who cherish Iranian culture, life style and heritage. Noor provides the familiar environment of language, culture and cuisine design for its residence to feel right at home. It's healthy, alternative, Iranian life style living serves both the body and spirit.



Home, away from home

اگر چه زندگی با عزیزان، ایده آل هر فرد سالمند می باشد، ولیکن گاهی به دلایل مختلف، این امر امکان پذیر و عملی نمی گردد. با توجه به این واقعیت، خانه نور آماده پذیرایی دائمی و یا موقتی در اتاق های خصوصی یا مشترک (دو نفری) از شما عزیزان می باشد.



◆ Housing

◆ Housekeeping

◆ Food & Beverage

◆ Common Facilities

◆ Health & Medical Care

◆ Daily Activities/Emphasis

on physical & mental well-being



(408)380-4036

www.nooractiveliving.org

Email: Info@NoorActiveLiving.org



1818 Scott Blvd., Santa Clara, CA 95050

همجنس گرایی در طول تاریخ

همجنس گرایی یکی از گرایش‌های جنسی است که ویژگی آن تمایل زیبایی‌شناختی، عشق رومانتیک، و تمایل جنسی فردی است که تنها متوجه جنس همگون با خود او است. همجنس گرایی همراه با دو گرایش دیگر جنس گرایی و دو جنس گرایی، سه گرایش اصلی جنسی را تشکیل می‌دهند. به فردی که به جنس دیگر گرایش داشته باشد «دو جنس گرا» و به افرادی که هم به جنس دیگر و هم به افراد همجنس با خود تمایل دارند، «دو جنس گرا» می‌گویند. رفتار همجنس گرایی به برقراری رابطه جنسی با فردی همجنس اطلاق می‌شود. همجنس گرا به افرادی گفته می‌شود که ترجیح می‌دهند مدتی طولانی به فعالیت جنسی با افراد همجنس خود بپردازند. در سال‌های اخیر، برای توصیف سبک زندگی همجنس گرایی از اصطلاح «همجنس‌خواه» استفاده شده است. زیرا باور بر این است که این اصطلاح نسبت به اصطلاح همجنس گرا بار منفی کمتری دارد. افراد زن و مردی که می‌خواهند جفت‌گیری جنسی همجنس گرایی خود را به طور علنی ابراز کنند معمولاً از اصطلاح همجنس‌خواه استفاده می‌کنند. امروزه برای اشاره به افراد همجنس گرای مرد از گی که از واژه انگلیسی Gay آمده است و برای همجنس گرایی زن معمولاً واژه لزبین یا لیز که از واژه انگلیسی Lesbian آمده استفاده می‌شود. در زبان فارسی در گذشته به همجنس گرایی زن، «طبّی‌زن» گفته می‌شده که به عمل طبّی‌زنی اشاره داشته است. این اصطلاح امروزه در زبان فارسی به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

انجمن روانشناسی آمریکا معتقد است که براساس اتفاق نظر علوم رفتارشناسی و جامعه‌شناسی و متخصصان سلامت و سلامت روانی همجنس گرایی فی‌نفسه نمونه‌ای معمولی و رد نکردنی از اختلاف در گرایش‌های جنسی انسان است. در ادبیات و هنر برخی نقاط جهان از زمان بسیار کهن، شاهد اشاراتی به این پدیده هستیم. ادیان توحیدی همچون یهودیت، اسلام و مسیحیت با همجنس گرایی مخالفت کرده‌اند هر چند که در این رابطه در میان متخصصان دینی اختلاف نظر وجود دارد و برای نمونه برخی از فرقه‌های مسیحیت همجنس گرایی را گناه نمی‌دانند.

تخمین قابل اعتماد تعداد افرادی که همجنس گرا شناخته می‌شوند و درصدی از مردم که تجربه جنسی با همجنس داشته‌اند به دلایل مختلفی برای پژوهشگران دشوار است. امروزه براساس بیشتر مطالعات در جوامع مختلف بین ۲ درصد تا ۱۳ درصد افراد جامعه در طول عمر شان شکلی از تماس جنسی با همجنس شان را تجربه کرده‌اند. همچنین اغلب همجنس‌گرایان در روابط عاطفی پایدار هستند. بر اساس مطالعات روان‌شناختی حس عاطفی در همجنس گرایی با حس عاطفی موجود در دو جنس گرایی برابر است و تفاوتی ندارد. روابط و رفتارهای همجنس گرایی همان‌گونه که توسط برخی مورد ستایش واقع شده‌اند در طول تاریخ بسته به موقعیت، فرهنگ و زمان وقوع، محکوم نیز شده است. از اواخر سده ۱۸ میلادی جنبش‌هایی به منظور شناساندن و گرفتن حقوق قانونی برابر همچون حق ازدواج، اتحاد مدنی، سرپرستی فرزندخوانده، استخدام، خدمت در ارتش و دسترسی برابر به خدمات درمانی برای همجنس گراییان به وجود آمده است.

در اروپا

قدیمی‌ترین مستندات در رابطه با همجنس گرایی مروط به یونان باستان است. سافو شاعری زن از جزایر لزبو متعلق به یونان باستان بوده که در اشعارش رابطه‌های عشقی را به دختران و زنان تعمیم داده و واژه لزبین نیز در اشاره به همجنس گراییان زن از همین مورد سرچشمه گرفته است. در یونان باستان روابط بین مردان و پسران جوان معمول بوده است که به آن عشق افلاطونی گفته می‌شود اما این روابط بیشتر به بوسیدن و نوازش کردن محدود بود. هادریان امپراتور روم باستان نیز دارای تمایلات همجنس‌خواهانه بوده؛ وی بر اساس روایات با سردار سپاهش آنتونیوس دارای روابطی نزدیک و عاطفی بوده است. در دوران رنسانس نیز در ایتالیا

می‌توان تا نام ۵۰۰ نفر از افراد معروف این دوره را که درگیر روابط همجنس گرایی بودند را مشاهده کرد. به حدی که بحث‌هایی وجود دارد که لئوناردو داوینچی همجنس‌گرا بوده است.

از اواسط قرن سیزدهم میلادی به این سو مجازات همجنس گرایی تقریباً در تمامی اروپا مرگ بوده است.

در آفریقا

روابط همجنس گرایی در آفریقا با اینکه توسط کاشفان و مستعمران اروپایی نادیده گرفته می‌شد و صحبتی از آن به میان نمی‌آمد وجود داشت و در اشکال مختلفی دیده می‌شد. اوان پریچارد مردم شناس انگلیسی گزارش کرده است که مردان جنگجو در قبیله «زنده» در شمال کنگو دارای معشوق‌های مذکری که بین

دوازده تا بیست سال سن داشته‌اند بوده‌اند که در کارهای خانه به اعضای خانه کمک می‌کرده‌اند و با در برخی نیز در اعمالی جنسی همچون تغذیه شرکت داشته‌اند. هرچند که چنین رسمی در قرن بیستم و پس از تسلط اروپاییان بر کشورهای آفریقایی از بین رفته بود اما توسط پیران و بزرگان این قبیله که پریچارد با آنها گفتگو کرده بود نقل شد.

در آسیا

در کشور ژاپن همجنس گرایی هرگز در این کشور به عنوان یک گناه توسط دین و جامعه ژاپن نگرسته نشده است. در سال ۱۸۷۳ قانونی وضع گشت که تحت لوای آن روابط همجنس خواهانه محدود می‌گشت هرچند که این قانون هفت سال پس از تصویب آن لغو گشت در طول تاریخ ژاپن تمامی شوگون‌ها دارای یک

معشوق مذکر بوده‌اند و این رسم یکی از ارکان سنت سامورایی بود. به همین منظور نیز برخی نگاره‌های محرک تاریخی ژاپنی به روابط همجنس خواهانه پرداخته است. هرچند که برخی از این نگاره‌ها در دوره غربی



می‌باشد می‌گردد. مهر و مشتری منظومه‌های عاشقانه دیگری به زبان فارسی و در قالب مثنوی نوشته محمد عصار تبریزی است که در سال ۷۷۸ هجری قمری در وزن خسرو و شیرین سروده شده است.

در دوره خاندان پهلوی، احمد کسروی و عده‌ای دیگر مانند ایرج میرزا با همجنس گرایی مخالفت کرده و نهضت مخالفت با همجنس گرایی را به راه انداختند. در دوران محمد رضا پهلوی آخرین شاه ایران طبقات بالای اجتماعی خود انعطاف نشان می‌دادند، حتی بعضی از اخبار نیز ازدواج همجنس گراییان را پوشش خبری می‌دادند.

در این دوران برخی از افراد پیشنهاد پیدایش جنبش‌های مدنی همجنس گراییان را همانند جنبش‌های غربی نیز دادند. علاوه بر این در برخی از کلوب‌های شبانه دوران پهلوی رفتارهای همجنس‌خواهانه تحمل می‌گشت.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹





Let Us Take You on a Journey

Blowfish Sushi offers more than just a meal – we provide a true dining experience. Executive Chef Ritsuo Tsuchida has dreamed up an eclectic menu of sushi and Asian Fusion dishes that are as much a treat for the eyes as they are for the palate. Attention to detail makes every dish an exciting journey into the mind of a chef whose background is steeped in Japanese tradition but whose methods are unequivocally modern. Come in and experience for yourself what happens when past meets presents and the freshest ingredients are transformed into works of edible art.



Simply The Best

Monday – 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5:00pm – 10:00pm (dinner)*
 Tuesday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:00pm (dinner)*
 Wednesday-Thursday – 11:30am – 2:30 pm (lunch) 5:30pm – 10:30pm (dinner)*
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5:30pm – 11pm (dinner)*
 Saturday - 5:30pm – 11pm (dinner)
 Sunday - 5:30pm – 10pm (dinner)
 *Happy Hour Cocktail service begins at 5pm

Monday-Tuesday-Wednesday-Thursday
 11:30 am – 2:30 pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)*
 Friday – 11:30am – 2:30pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)*
 Saturday – 11:30am – 5pm (lunch) 5pm – 11pm (dinner)*
 Sunday – 11:30 am – 5pm (lunch) 5pm – 10:30pm (dinner)
 *Fugu Sake Lounge Open Until 1:30am

San Jose
355 Santana Row #1010
San Jose, CA 95128
(408) 345-3848

San Francisco
2170 Bryant Street
San Francisco, CA 95128
(415) 285-3848

M A N
I S T H E
C R U E L E S T
A N I M A L

MATTHEW McCONAUGHEY WOODY HARRELSON
TRUE DETECTIVE
DARKNESSBECOMESYOU.COM

JAN 12
HBO

تأثیر خوش اخلاقی

بدون تنگبندگی به اراده، هیچ کس نمی تواند زندگی سالم و طولانی داشته باشد؛ گاهی اوقات تغییر اخلاق این احساس را به ما می دهد که زندگی مان خیلی طولانی تر شده است. بد اخلاقی نه تنها باعث افسردگی تان می شود، بلکه عملکرد سیستم ایمنی تان را نیز پائین می آورد، و منجر به بیماری شما می شود. در اینجا چند رهنمون برای ارتقا حوصله، روح و روان و سلامت شما آورده شده است.

و تنظیم سلامت مغز استفاده می کنند. SAMe (S-adenosil- L-methionine)



از میتوین بدست می آید، که اسید آمینه ای است که نقشی در تولید انتقال دهنده های عصبی مثل سروتونین و دفامین بازی می کند. دنباله مطلب در صفحه ۴۹

یک موضوع فنده دار

(خنده درمانی)، توسط نرمن کازنیز پایه گذاری شده، تا مفهوم واقعی آن به سرانجام برسد. تحقیقات نشان داده است که شادی و خنده عملکرد سیستم ایمنی بدن را تعالی می بخشد. خصوصاً تولید سلول هایی که بطور طبیعی به حفاظت بدن از بیماری و سرطان کمک می کنند. خنده آزاد شدن اندورفین را نیز در مغز افزایش می دهد- ترکیبی که به شما احساس خوب بودن می دهد. بدون شک، مردم شاد سالم تر و طولانی تر زندگی می کنند. بنابراین مطالب خنده دار دلخواهتان را بخوانید، فیلم های کمدی مورد نظرتان را ببینید و بخندید.

وقتی یک عدم تعادل یا نقصان باعث بد اخلاقی می شود، اروپایی ها از یک ترکیب طبیعی مکمل که در سلول های بدن انسان یافت می شود برای تنظیم اخلاق و حوصله

آقای اصغر مهاجرانی، یکی از خوانندگان وفادار ماهنامه پژواک شعر زیر را برای ما ارسال کردند. با نهایت سپاس و تشکر از مهربانی و حمایت های ایشان.

روست شو و بچنانستان باش

دیوانه شو و بعالم خود خوش باش

عائل پوشوی روز و شب غصه خوری

یک لحظه ز عمر خویش لذت نبری

اصغر مهاجرانی

آیا تصور نمی فرمایید می توانست شایسته نام خیلی از ما انسانها باشد که در این دنیای مادی و مادی گرایی دست به گریبانمان گردیده و برای حفظ امیال و منافع شخصی با بخل و حسد در ستیزه جویی از هر جهت زهری مهلک در سر تاپای وجود دیگران حتی نزدیکان تزیق و شالوده زندگانی آنها را درهم ریخته و گاهی تا پای مرگ و نیستی سوق می دهند و اسم خود را هم انسان می گذارند. دنباله مطلب در صفحه ۴۹

بوی خوش تریاک اعتیاد پیدا کرده اند و محروم شده اند سرگردان به دنبال آن نسیم بهشتی هستند. حدود نیم ساعتی که گذشت تا امرالله، آن مستخدم، برگشت و گفت امرتان انجام شد. باورکردنی نبود چند دقیقه بعد ناگهان اثری از آنها نبود و به آشیانه خود بازگشتند گویا به آرزویشان رسیده بودند.

بله عزیزان لقب و عنوانی که بر این مارها «خوش خط و خال» و زهر آگین نهاده اند



تا نظر شما چه باشد!

نامه ها و شعرهای رسیده به دفتر نشریه «پژواک»

مارهای تریاکی

سپند عزیز تصدقت کردم. با دورد به حضرات، مجله خوب و وزین پژواک را مطالعه کردم و چون از تعبه و تدوین آن با صرف وقت و زحمات آن آگاهی دارم، توفیق جنابعالی و سرکار خانم افلیا پرویزاد را طلب می کنم. مقاله تقدیمی پانزده سال پیش در میراث ایران چاپ شده و به مناسبت مقاله مار معتاد ارسال می گردد. البته قلم و زبان شیوای شما نیاز به توصیف ندارد. دوستدارتان، سعید فروزان

یارب از عرفان مرا پیمانه ای سرشار ده

چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده

در دل تنگم ز داغ عشق، شمع می بر فروز

خانه تن را چراغی از دل بیدار ده

«صائب تبریزی»

در حال مشاهده زندگی مارها در تلویزیون ناخودآگاه پیاد داستان افسانه ای آدم و حوا افتادم که آنها فریب ماری را خوردند که سیبی (شاید هم کرمو) را به آنها داد که تناول نمودند که خوردنش ممنوع بود و بهر جهت باعث اخراج آنان از بهشت شد که در کتب آسمانی ذکر گردیده است و از همانجا بود که بجرم نافرمانی، آوارگی، درد و رنج، عذاب و تنهایی و مصایب و در آخر بمرگ محکوم شدیم و سرنوشت ما انسانها چنین ورق خورد که می بینیم و بتدریج بر بال خیال بسوی شهر تاریخی همدان پرواز نموده و خاطره ای بسیار دور از نوجوانی در نظرم مجسم شد.

خانه قدیمی روانشاد پدر و مادرم ثروتمندترین تاجر زمان خود که دارای اطاق های متعدد و ایوانی وسیع سرتاسری بود که تابستان ها اغلب آنجا می رفتم و اطراق می نمودم. در سقف بلندش گاهی دو یا سه مار دیده می شد که در رفت و آمد بودند و خودنمایی می نمودند وامری عادی بود و کسی از آنها واهمه ای نداشت و تصادفاً اگر یکی از آنها بر صحن ایوان سقوط می کرد مادر بزرگم نان و نمکی در نزدیکی او می گذاشت و به کناری میرفت که بقول او نمک گیر شود، برعکس آدمیان که نمک می خوریم و نمکدان می شکنیم، و عجب آنکه آهسته آهسته دور و ناپدید میشد و در سالیان متمادی شنیده نشد که صدمه ای بکسی وارد نمایند مگر آنکه درصدد اذیت و آزار آنها برآمده باشند.

ثروتمندترین تاجر زمان خود که دارای اطاق های متعدد و ایوانی وسیع سرتاسری بود که تابستان ها اغلب آنجا می رفتم و اطراق می نمودم. در سقف بلندش گاهی دو یا سه مار دیده می شد که در رفت و آمد بودند و خودنمایی می نمودند وامری عادی بود و کسی از آنها واهمه ای نداشت و تصادفاً اگر یکی از آنها بر صحن ایوان سقوط می کرد مادر بزرگم نان و نمکی در نزدیکی او می گذاشت و به کناری میرفت که بقول او نمک گیر شود، برعکس آدمیان که نمک می خوریم و نمکدان می شکنیم، و عجب آنکه آهسته آهسته دور و ناپدید میشد و در سالیان متمادی شنیده نشد که صدمه ای بکسی وارد نمایند مگر آنکه درصدد اذیت و آزار آنها برآمده باشند.

اما بخاطر آمد شرحی عجیب از زبان پینه دوزی جهان دیده که دکه کوچکی در درب حکم خانه داشت و با دهانی گرم تعریف می کرد که زمانی در اطراف دامنه

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS

OPEN 24 HOURS

مهربانی، مهربانی می آورد

اینکه احتمال این که باز هم این اتفاق بیفتد هست، دیگر اینکه همسایه ات با شما بد شده و برای خودت یک دشمن ساخته ای. آیا میخواهی در خانه ای زندگی کنی که دشمن در کنار و همسایه شما باشد؟ راه دیگری هم هست. اگر حرف هائی را که به شما میزنم اجرا کنی احتمال وقوع حادثه جدید خیلی کمتر و در حین حال از همسایه ات بجای دشمن یک دوست و همیار ساخته ای. قاضی به حرفهایش ادامه داده و به دهقان یاد داد که چه راهی را در پیش بگیرد تا جلوی اتفاق بعدی را با صلح و صفا بگیرد. دهقان نیز به حرف قاضی گوش داده و به مزرعه خود برگشت. روز بعد دوتا از قشنگترین بره های خودش را از آغوش بر داشت و به خانه شکارچی رفت. دهقان در زد، شکارچی در را باز کرد و با قیافه عبوسی از وی پرسید: دیگه سگ من چکار کرده؟ دهقان در جواب به شکارچی گفت: من آمدم از شما تشکر کنم که لطف کردید و سعی کردید جلوی سگ تان را بگیرید که به مزرعه من نیاید. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

. گزیده ای از این شعر در ذیل آمده است:
اینکه خاک سپهش بالین است
اختر چرخ ادب پروین است
گر چه جز تلخی از ایام ندید
هر چه خواهی سخنش شیرین است
صاحب آنهمه گفتار امروز
سائل فاتحه و یاسین است
دوستان به که ز وی یاد کنند
دل بی دوست دلی غمگین است
خاک در دیده بسی جان فرساست
سنگ بر سینه بسی سنگین است
ببند این بستر و عبرت گیرد
هر که را چشم حقیقت بین است
هر که باشی و زهر جا برسی
آخرین منزل هستی این است
آدمی هر چه توانگر باشد
چو بدین نقطه رسد مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند
چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن
دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آن کس که در این محنت گاه
خاطری را سبب تسکین است
برگرفته از کتاب چهره های درخشان

روزی روزگاری درسزمینی دهقانی و شکارچی باهم همسایه بودند.
شکارچی سگی داشت که هر بار از خانه شکارچی فرار میکرد به مزرعه و آغل دهقان میرفت و خسارتهای زیادی ببار می آورد. هر مرتبه دهقان به منزل شکارچی میرفت و شکایت از خسارت هائی که سگ او به وی وارد آورده میکرد.
هر بار نیز شکارچی با عذر خواهی قول میداد که جلوی سگش را بگیرد و نگذارد دیگر به مزرعه وی برود.
مرتبه بعد که همین حادثه اتفاق افتاد دهقان دیگه از تکرار حوادث خسته شده بود. بجای اینکه دوباره نزد همسایه اش برود و شکایت کند، رفت به دیدن قاضی محل تا از طریق قانون شکایت کند.
در محل قاضی هوشمندی داشتند. برای قاضی ماجرا را تعریف کرد.
قاضی به وی گفت: من میتوانم حکم صادر کنم و همسایه را مجبور کنم و با زور تمام خسارت وارد آمده به شما پرداخت کند. ولی این حکم دو نکته منفی دارد. یکی

" دوران بیماری و مرگ پروین "
پروین اعتصامی، پس از کسب افتخارات فراوان و درست در زمانی که برادرش - ابوالفتح اعتصامی - دیوانش را برای چاپ دوم آن حاضر می کرد، ناگهان در روز سوم فروردین ۱۳۲۰ بستری شد پزشک معالج او، بیماری اش را حصبه تشخیص داده بود، اما در مداوای او کوتاهی کرد و متأسفانه زمان درمان او گذشت و شبی حال او بسیار بد شد و در بستر مرگ افتاد.
نیمه شب شانزدهم فروردین ۱۳۲۰ پزشک خانوادگی اش را چندین بار به بالین او خواندند و حتی کالسکه آماده ای به در خانه اش فرستادند، ولی او نیامد و.... پروین در آغوش مادرش چشم از جهان فرو بست. پیکر پاک او را در آرامگاه خانوادگی اش در شهر قم و کنار مزار پدرش در جوار خانم حضرت معصومه (س) به خاک سپردند. پس از مرگش قطعه شعری از او یافتند که معلوم نیست در چه زمانی برای سنگ مزار خود سروده بود. این قطعه را بر سنگ مزارش نقش کردند، آنچنانکه یاد و خاطره اش در دل مردم نقش بسته است

ادامه مطلب زندگینامه پروین ... از صفحه ۴۲

را یک زن سروده است، استادان معروف آن زمان، مانند دهخدا و علامه قزوینی، هر کدام مقاله هایی درباره اشعار او نوشتند و شعر و هنرش را ستودند.

" کتابداری "

پروین مدتی کتابدار کتابخانه دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم کنونی) بود. کتابداری ساکت و محبوب که بسیاری از مراجعہ کنندگان به کتابخانه نمی دانستند او همان شاعر بزرگ است. پس از چاپ دیوانش وزارت فرهنگ نیز از او تقدیر کرد.

" دعوت دربار و مدال درجه سه "

معمولاً رسم است که دولت، دانشمندان و بزرگان علم و ادب را طی برگزاری مراسمی خاص، مورد ستایش و احترام قرار می دهد. در چنین مراسمی وزیر یا مقامی بالاتر، مدالی را که نشانه سپاس، احترام و قدردانی دولت از خدمات علمی و فرهنگی فرد مورد نظر است، به او اهدا می کند، وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۵ مدال درجه سه لیاقت را به پروین اعتصامی اهدا کرد ولی او این مدال را قبول نکرد.

گفته شده که حتی پیشنهاد رضا خان را که از او برای ورود به دربار و تدریس به ملکه و ولیعهد وقت دعوت کرده بود، نپذیرفت، روحیه و اعتقادات پروین به گونه ای بود که به خود اجازه نمی داد در چنین مکان هایی حاضر شود. او ترجیح می داد در تنهایی و سکوت شخصی اش به مطالعه بپردازد. او که در ۱۵ سالگی درباره ستمگران و ثروتمندان به سرودن شعر پرداخته، چگونه می تواند به محیط اشرافی دربار قدم بگذارد و در خدمت آنها باشد؟ او که انسانی آماده، دارای شعوری خلاق و همواره درگیر در مسائل اجتماعی بود به این نشان ها و دعوت ها فریفته نمی شد. در این جای یکی از اشعار پروین در مذمت اغنیای ستمگر را می خوانید:

برزگری پند به فرزند داد، کای پسر

این پیشه پس از من تو راست

مدت ما جمله به محنت گذشت

نوبت خون خوردن و رنج شماس

هر چه کنی نخست همان بدروی

کار بد و نیک، چو کوه و صداست

گفت چنین، کای پدر نیک رای

صاعقه ی ما ستم اغنیاست

پیشه آنان، همه آرام و خواب

قسمت ما، درد و غم و ابتلاست

ما فقرا، از همه بیگانه ایم

مرد غنی، با همه کس آشناست

خوابگه آن را که سمور و خزست

کی غم سرمای زمستان ماست

تیره دلان را چه غم از تبرگیست

بی خبران را چه خبر از خداست

" سفرانی در جشن فارغ التحصیلی "

در خرداد ۱۳۰۳، جشن فارغ التحصیلی پروین و هم کلاس های او در مدرسه برپا شد. او در سخنرانی خود از وضع نامناسب اجتماعی، بی سوادی و بی خبری زنان ایران حرف زد. این سخنرانی، بعنوان اعلامیه ای در زمینه حقوق زنان، در تاریخ معاصر ایران اهمیت زیاد دارد. پروین در قسمتهای از اعلامیه " زن و تاریخ " گفته است: «داری بیماری مزمن شرق منحصر به تعلیم و تربیت است، تربیت و تعلیم حقیقی که شامل زن و مرد باشد و تمام طبقات را از خوان گسترده معروف مستفیذ نماید.» و درباره راه چاره اش گفته است: «پیدااست برای مرمت خرابی های گذشته، اصلاح معایب حالیه و تهید سعادت آینده، مشکلاتی در پیش است. ایرانی باید ضعف و ملالت را از خود دور کرده، تند و چالاک این پرتگاه را عبور کند.»

" اخلاق پروین "

یکی از دوستان پروین که سال ها با او ارتباط داشت، درباره او گفته است: «پروین، پاک طینت، پاک عقیده، پاکدامن، خوش خو و خوش رفتار، نسبت به دوستان خود مهربان، در مقام دوستی فروتن و در راه حقیقت و محبت پایدار بود. کمتر حرف می زد و بیشتر فکر می کرد، در معاشرت، سادگی و متانت را از دست نمی داد. هیچ وقت از فضایل ادبی و اخلاقی خودش سخن نمی گفت.» همه این صفات باعث شده بود که او نزد دیگران عزیز و ارجمند باشد. مهمتر از همه این ها، نکته ای است که از میان اشعارش فهمیده می شود. پروین، با آن همه شعری که سروده، در دیوانی با پنج هزار بیت، فقط یک یا دو جا از خودش حرف زده و درباره خودش شعر سروده و این نشان دهنده فروتنی و اخلاق شایسته اوست.

" نخستین چاپ دیوان اشعار "

پیش از ازدواج، پدرش با چاپ مجموعه اشعار او مخالف بود و این کار را با توجه به اوضاع و فرهنگ آن روزگار، درست نمی دانست. او فکر می کرد که دیگران ممکن است چاپ شدن اشعار یک دوشیزه را، راهی برای یافتن شوهر به حساب آورند! اما پس از ازدواج پروین و جدائی او از شوهرش، به این کار رضایت داد. نخستین مجموعه شعر پروین، حاوی اشعاری بود که او تا پیش از ۳۰ سالگی سروده بود و بیش از صد و پنجاه قصیده، قطعه، غزل و مثنوی را شامل می شد.

مردم استقبال فراوانی از اشعار او کردند، به گونه ای که دیوان او در مدتی کوتاه پس از چاپ، دست به دست میان مردم می چرخید و بسیاری باور نمی کردند که آنها



ادامه مطلب تا نظر شما... از صفحه ۴۷

پهمن منظور حتی در قعر دریاها به شکار آنها می پردازند و گرانهاست. در پایان گفتارم تصور نمی فرمایید لازم است دقیقی بفرم فرورفته و مقایسه ای نابرابر بین ما اشرف مخلوقات و این خزندگان زیبا و بی آزار بعمل آوریم و برآستی از خود بپرسیم کیستیم و چیستیم از کجا آمده و کجا میروم. سعید فروزان

ادامه مطلب تاثیر خوش اخلاقی... از صفحه ۴۷

طریق رودهها دفع می کند، اما بقیه مربوط به دستگاه تنفسی می باشد. همچنین از طریق نفس کشیدن ذهن و فکر باز می شود، انرژی افزایش پیدا می کند و خلق و خو بهبود پیدا می کند.

با بوییدن امسلس سرموشی پیدا کنید

تحقیقات حاکی از آن است که بوییدن، تاثیر مستقیمی روی بدن و ذهن انسان دارد. وقتی شخص اعصاب بویایی خود را تحریک می کند، سیستم limbic مغز خود را فعال می سازد که با حافظه و روحیه شخص در ارتباط می باشد. این موضوع برای بودرمانی مفید می باشد، که یک سنت سلامتی طبیعی است و از طریق استفاده بوی گیاهان صورت می گیرد. بودرمانی، معالجه افسردگی به وسیله یاسمن، انبساط خاطر با اکالیپتوس، شادمانی و هوشیاری به وسیله گریپ فروت را توصیه می کند. روغن این گیاهان را روی شقیقه، گردن یا نقاطی دیگر از بدن خود بمالید. روشی دیگر، این داروهای گیاهی را بجوشانید و بخار آنها را با بینی استنشاق کنید.

به وسیله گلها سرما شویید

دلیلی وجود دارد که از گلها به زیبایی یاد می شود. گل های رنگارنگ تاثیر قدرتمندی روی ذهن دارند. آنها می توانند سبب ترفیع خلق و خوی بیمار شوند، حتی در زمان استرس زیاد. یک تحقیق نشان داد که افرادی که در حین تایپ کردن ۵ دقیقه در کنار یک دسته گل هستند راحت تر این کار را انجام می دهند، نسبت به افرادی که در زمان تایپ کردن فقط کنار شاخ و برگ گیاهان می نشینند

ادامه مطلب مهربانی، مهربانی... از صفحه ۴۸

همسایه اش خانه کوچکی برای سگش درست کرده که دیگه نتواند به مزرعه وی برود. چند روز بعد شکارچی به خانه دهقان آمد و دوتا بز کوهی که تازه شکار کرده بود را به عوض هدیه ای که به وی داده بود داد دهقان و با صورتی خندان گفت که چقدر فرزندان خوشحالند و چقدر از بازی با آن بره ها لذت میبرند و اگر کاری در مزرعه دارد با کمال میل به وی کمک خواهد کرد.

بوعلی سینا فیلسوف و عارف بزرگ که پدر طب در دنیا محسوب می شود و کتب او در دانشکده های طب و داروسازی استفاده و تدریس می شود شیرینجه (سرطان) را با نوعی از زهر مار معالجه مینموده است و هم اکنون هم برای مداوای پاره ای بیماران پادزهری را در لابراتورهای مهم دنیا تهیه می کنند که از زهر مارهای سمی است و

ادامه مطلب تاثیر خوش اخلاقی... از صفحه ۴۷

یک مطالعه نشان داد که Same روی بیمارانی که نتایج ناموفق در ارتباط با ضد افسردگی عادی داشتند کارگر بود. برای کمک گرفتن از Same، مکملی از ترکیب با ویتامین B6 و B12 بدست آوردید.

بدست گرفتن تندرسی

تماس با مردم تولید اندورفین را افزایش می دهد. هورمن رشد و DHEA، زندگی را طولانی تر و اثرات منفی استرس را کمتر می کند. مطالعات نشان داده اند بیمارانی که بطور منظم ارتباط داشته اند سریع تر از دیگرانی که تنها بوده اند بهبود یافته اند. بنابراین در آغوش گرفتن و احساسات برقرار کردن با شخصی دیگر باعث بهبود اخلاق هر دوی شما می شود.

هورمون های جوانی تان را تقویت کنید

برای جاری کردن سیل جوانی هورمونهای رشد در بدن تان نیازی به قرص ندارید. تحقیقات نشان داده اند چمباتمه زدن و فشردن پا تولید طبیعی هورمون جوانی را بشدت زیاد می کند.

افزایش هورمون رشد به ترفیع حوصله و اخلاق در بین دیگر امتیازات بدنی تعبیر می شود. آن را با تمرین وزنه، خم کردن زانو، شای سوئدی و پاروزدن بالا نگه دارید.

یک نفس نیره بفش بگیرید

نفس کشیدن به طور صحیح برای از بین بردن مواد سمی و زاید، بسیار مهم می باشد. در حقیقت تخمین زده شده است که هر انسانی در حدود ۳۰ درصد از مواد سمی بدن خود را از

ادامه مطلب ننگ بی پولی... از صفحه ۴۹

افکار را پاره کرد. تقاضا داشت که یک نفر برود پشت او را لیف بزند. بعد از چند دقیقه خواهر شمس الملوک با دستور سری و اکید معطل کردن عمه جان در حمام قروند کنار از اتاق بیرون رفت. نیم ساعت بعد وقتی دوباره ابوالفتح خان و زنش به پز دادن مشغول بودند عمه جان با صورت سرخ مثل لبو وارد اتاق شد. به زور توی دهن او گذاشتند که مایل است به خانه برگردد. خود ابوالفتح خان از جا پرید و رفت خیابان یک تاکسی دم خانه آورد. در تمام مدت غیبت او زن و خواهر زنش برای منصرف کردن عمه جان از صحبت قیمت خانه، هزار جور پرت و پلا گفتند. و تمام اخبار تازه و کهنه تصادفات و خودکشیهای روزنامه را برای او نقل کردند وقتی تاکسی حاضر شد عمه جان را با سلام و صلوات بلند کردند. از همه خداحافظی کرد. میزبانان نشستند و نفس راحتی کشیدند. ابوالفتح خان عرق از پیشانی پاک کرد. چند لحظه بعد عمه جان از توی حیاط شمس الملوک را صدا زد. شمس الملوک پنجره را باز کرد. عمه جان فریاد زد.

راستی شمس الملوک جون سنگ پا افتاد توی چاهک حمام دنبالش نگریدید... بدیدید درش بیاورند، بعد یک پنجره سیمی هم روی این سوراخ بگذارید..... چشم عمه جان، همین فردا می دهم درستش کنند چشم.... عمه جان فریاد زد.

آره ننه جون یک پنجره سیمی که قیمت نداره، شما که پنجاه و هفت هزار تومان پول این خانه را دادید، این سه چهار تومان هم روی آن.

ادامه مطلب همجنسگرایی... از صفحه ۴۴

معمول بود و به شکلی که افراد بزرگسال با پسران جوان به اعمال جنسی می پرداختند اما افراد بزرگسال به طور معمول نقش فعال را برعهده می گرفتند. ابونواس شعرهای فراوانی در مدح پسران نوجوان دارد این دوره در قرن دوازدهم میلادی به اوج خود رسید. در ایران پس از اسلام واژه «شاهدبازی» در ادبیات ایران بسیار خودنمایی می کند و آن را مترادف همجنس گرایی می دانند اما این در حالی است که این واژه اشاره به رابطه با پسران نوجوان دارد.

منبع: ویکی پدیا و سایت میهن

این گراف گویی و پز بی جا دادن از درد بدتری سرچشمه می گیرد و آن درد عار و ننگ از بی پولی است که هیچ جای دنیا به این حد و به این شکل نظیر ندارد. مردم، بی پولی و نداری را چنان ننگ می دانند که حاضرند هزار بدبختی را متحمل شوند و کسی فکر نکند و نگوید که پول ندارند و آنهایی که دارند چنان فخر و مباهاتی به آن می کنند که آدم خیال می کند پنی سیلین را کشف کرده اند. بارها اتفاق افتاده است که با دوستی بوده ام و در حضور شخص ثالثی محتویات جیب را برملا کرده ام و دوستم به جای من تا بناگوش قرمز شده و پرخاش کرده است که چرا آبروی خودم را می ریزم. همچنین دفعه هزارم بود که می دیدم یک نفر چیزی می خورد و تمام اهل خانه را جمع می کند و به آنها سفارش می کند که قیمت خرید را دو برابر بگویند. همین چند روز پیش از بچه ای که از دست پدرش کتک می خورد وساطت کردم. بیچاره بچه گناهایش این بود که حضور عده ای گفته بود ظهر «شیربرنج» خورده ام و دوست دیگری دارم که از ترس زبان درازی بچه اش آبگوشت و اشکنه و تمام غذاهای ذلیل و ضعیف را به عنوان جوجه به پسر سه ساله اش معرفی کرده و در نتیجه وقتی از بچه می پرسند ناهار چی می خوری، بدون تأمل جواب می دهد. جوجه. تصادفاً این بچه بینوا هم یک روز از پدرش کتک مفصلی می خورد و علت این بود که ضمن صحبت از ناهار که مثل همیشه «جوجه» بود جلوی آدمهای غریبه گفته بود «نون توی جوجه تیلید کردیم». صدای فریاد عمه جان از نقطه دوردستی رشته

هر چند در دوران پهلوی همجنس گرایی همچنان یک نوع تابو به حساب می آمد و هیچ مرکزی برای مشاوره به جوانانی که در مورد گرایش جنسی خود دچار سردرگمی شده بودند وجود نداشت. در سال ۲۰۱۰ برای اولین بار در آلمان زنان همجنسگرای ایرانی در شهر فرانکفورت با حضور ۱۷ تن از لژیون های ایرانی مقیم اروپا و ایران برگزار شد. هدف از این نشست مقابله با هوموفوبیا و افزایش تعامل و همکاری بین همجنسگرایان ایرانی اعلام گشت.

تاریخ همجنسگرایی در قلمرو اسلامی

همجنس گرایی در دوران طلایی اسلام

اگر می خواهی پس از مرگ فراموش نشوی، یا چیزی بنویس که قابل خواندن باشد، یا کاری بکن که قابل نوشتن باشد. بنجامین فرانکلین

ادامه مطلب شمار کشته شدگان ... از صفحه ۶

اسلام‌گرای دیگر نیز کشته شده‌اند. ناظران حقوق بشر در عین حال تاکید دارد که در کنار این کشتارها، ۱۸ هزار تن نیز پس از بازداشت از سوی نیروهای امنیتی، ناپدید شده‌اند و هشت هزار تن دیگر نیز توسط شورشیان ربوده شده‌اند.

در کنار آمار مربوط به قربانیان، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز اعلام کرده است که دستکم نیم میلیون نفر در سه سال گذشته در سوریه زخمی شده‌اند.

همچنین سازمان ملل می‌گوید که در حال حاضر سوری‌ها بزرگترین جمعیت پناهندگان را تشکیل می‌دهند. این سازمان تا کنون ۲.۶ میلیون سوری را به عنوان پناهنده در کشورهای همسایه سوریه و سایر کشورهای خاورمیانه ثبت کرده است. به گفته سازمان ملل متحد، داخل سوریه نیز ۶.۵ میلیون سوری دیگر خانه و کاشانه خود را ترک کرده و درون کشور جابه‌جا شده‌اند.

ادامه مطلب ورزش از ... از صفحه ۱۴

و برای تامین امنیت بیشتر، از امدادگران مرد نیز خواستیم تا نسبت به اسکورت و تحویل این جوان به بیمارستان، ما را همراهی کنند.

به گزارش ایسنا، سه سال از بکارگیری زنان به صورت رسمی و مستقل در پایگاه امداد و نجات جاده‌ای می‌گذرد، هر چند بهشتیان معتقد است که برای اولین بار حدود ۱۷ سال پیش در چادر هلال‌احمر در عوارضی تهران کرج مستقر بوده اما به صورت رسمی و مستقل که یک پایگاه را در اختیار زنان قرار داده و از صفر تا صد پایگاه را زنان در اختیار بگیرند، تنها از عمرش سه سال می‌گذرد و حالا باید دید این زنان چه کارنامه موفقی از خود به جای می‌گذارند تا به عنوان اولین‌ها بتوانند راه را برای حضور مابقی امدادگران زن در پایگاه‌های امداد و نجات جاده‌ای، کوهستان و ... باز کنند.

کردن شهروندان آمریکایی که در ایران زندانی بودند، سفیر وقت ایران در سازمان ملل نقش مهمی را ایفا کرد.

بر اساس قوانین آمریکا، نمایندگان سه کشور ایران، سوریه و کره شمالی در داخل خاک این کشور حق تردد آزاد ندارند و تنها مجازند تا شعاع ۴۰ کیلومتری منطقه منهن نیویورک رفت و آمد کنند.

سازمان ملل در تابستان ۱۳۹۲ شمار کشته‌شدگان خشونت‌های سوریه را دستکم ۱۰۰ هزار نفر دانست و زمستان همان سال اعلام کرد با توجه به این که شرایط سوریه، تخمین زدن دقیق در این خصوص را غیرممکن می‌کند، دیگر گزارشی در مورد کشته‌شدگان خشونت‌های این کشور منتشر نمی‌کند.

ناظران حقوق بشر چند هفته پیش با اعلام کشته شدن دستکم ۱۵۰ هزار تن در سوریه در سه سال گذشته، توضیح داد که در این میان نزدیک به ۳۸ هزار تن از شورشیان نظیر جنگجویان جبهه النصره، نیروهای مرتبط با القاعده و حکومت اسلام عراق و شام کشته شده‌اند.

به گفته این سازمان، بیش از ۵۸ هزار تن از نیروهای حامی بشار اسد از جمله نیروهای امنیتی، شبه‌نظامیان حامی دولت، ۳۶۴ جنگجوی حزب‌الله لبنان و ۶۰۵ جنگجوی غیرسوری شیعه مرتبط با گروه‌های

او از سه سال قبل در این طرح حضور داشته و خاطرات زیادی از اولین حضورش در جاده دارد؛ هر چند در سخنانش وقتی از او در مورد سختی کار می‌پرسیم، این سختی را انکار می‌کند؛ اما می‌توان در لابلای کلماتش، مشکلات خاص را حدس زد.

او اولین فعالیت امدادگری‌اش در این جاده را مربوط به او‌ردوز کردن یک جوان شیشه‌ای می‌داند و می‌گوید: سه سال قبل متوجه شدیم که یک جوان در وسط جاده دچار حادثه شده است و بلافاصله به محل اعزام شدیم و با حضور در محل دریافتیم این جوان شیشه مصرف کرده است و بر اثر سوء مصرف مواد، خود را به میان خودروهای عبوری انداخته است و از ناحیه زانو و سر دچار جراحت شدیدی شده بود که بلافاصله اقدامات اولیه، انجام و با کمک مردم او را سوار بر آمبولانس کرده

او به رویتز گفته: «او یک ترقی‌خواه و عمل‌گراست و نیز یک فرصت‌خوب برای مذاکرات دوجانبه بین ایران و آمریکا».

سفیر ایران در سازمان ملل، تنها نماینده رسمی ایران در داخل خاک آمریکا است و بنابراین در برقراری تماس‌های غیر رسمی میان دو کشور نقش کلیدی دارد. در هنگام مذاکرات اتمی ایران با غرب و نیز آزاد

ادامه مطلب دیپلمات سابق ... از صفحه ۵

باز می‌گردد، از وی درخواست می‌شود که به عنوان مترجم به سفارت آمریکا برود و او نیز قبول می‌کند. ابوطالبی گفته که در کنفرانس‌های خبری و نیز در جریان آزادسازی گروگان‌های زن و کارمندان آفریقایی-آمریکایی سفارت، مترجم بوده است.

«جان لیمبرت» یکی دیگر از گروگان‌های آمریکایی اما درباره این ادعای ابوطالبی به رویتز گفته: «من دقیقاً نمی‌دانم منظور او از «مترجم» چیست، برای چه کسی و کجا ترجمه می‌کرده است».

به گفته ابوطالبی، وی یک بار دیگر نیز در سال ۱۹۹۴ به عنوان یکی از اعضای هیأت نمایندگی ایران به نیویورک سفر کرده است. او قبلاً سفیر ایران در ایتالیا، بلژیک و استرالیا بوده و به نوشته رویتز به عنوان یک چهره «صدغرب» شناخته شده نیست. ابوطالبی در ماه سپتامبر (شهریور ۱۳۹۲) از سوی روحانی به سمت معاونت سیاسی دفتر ریاست‌جمهوری برگزیده شد و هم‌زمان ریاست بخش آسیا را در مرکز تحقیقات مجمع تشخیص مصلحت نظام بر عهده گرفت.

ابوطالبی؛ اصلاح‌طلب، عمل‌گرا و ترقی‌فواه

در گزارش رویتز، ابوطالبی یک «اصلاح‌طلب و میانه‌رو» معرفی شده که به جناح هاشمی رفسنجانی نزدیک است و در عین حال روابط خوبی نیز با آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی دارد. او همچنین از نزدیکان محمد خاتمی است.

رویتز ابوطالبی را یکی از اعضای گروه «دانشجویان پیرو خط امام» معرفی کرده که طراحی و اجرای حمله به سفارت آمریکا در تهران را بر عهده داشتند اما در میان گروهی که به سفارت حمله کردند نبوده است.

یکی از نزدیکان ابوطالبی در وزارت خارجه ایران که نخواست نامش فاش شود، به رویتز گفته که ابوطالبی همیشه به اصلاحات و میانه‌روی معتقد بوده است. به گفته این شخص، ابوطالبی هم مثل میلیون‌ها ایرانی می‌خواست حکومت شاه سرنگون شود، اما هرگز تندروری نکرده است. وی حتی یک یا دو بار حمله به سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۷۹ را اشتباه خوانده است.

یک کارمند سابق وزارت امور خارجه ایران نیز به رویتز گفته ابوطالبی همانند معصومه ابتکار و بسیاری دیگر از اعضای دانشجویان خط امام، دیگر در هیچ زمینه‌ای خواهان تندروری نیست.

ماشالله شمس‌الواعظین، روزنامه‌نگاری که ابوطالبی را از دهه ۱۹۸۰ می‌شناسد درباره

وی درباره نقش ابوطالبی در گروگان‌گیری سال ۱۹۷۹ گفته است: «همه ما میدانیم که ابوطالبی در جریان گروگان‌گیری مشارکت داشته. یا گذشت ۳۴ سال سخت است که بگویم آیا او نقشی کلیدی داشته یا حاشیه‌ای، اما او آن‌جا حضور داشته و ما فهمیده‌ایم که در گروگان‌گیری سهیم بوده و همچنان نزد برخی از مردم ایران، اعتبار سیاسی قابل قبولی دارد».

«تام لکنفورد» وکیل گروگان‌های سابق درباره احتمال ورود ابوطالبی به آمریکا گفته است: «در زمانی که ۵۲ گروگان آمریکایی و خانواده‌هایشان بدون دریافت غرامت مانده‌اند و هیچ تسکین و همدردی ندیده‌اند، این فکر که یکی از طراحان گروگان‌گیری و شکنجه‌گران اجازه پیدا کند که ویزای آمریکا را بگیرد، وارد خاک ایالات متحده شود و به مقام نمایندگی سازمان ملل برسد، طنز تلخ و ناگواری است که این فرد و ایران مرتکب شده‌اند».

واکنش گروگان‌های سابق آمریکایی

در ایران به توافق هسته‌ای ژنو

برخی از گروگان‌های سابق آمریکا در تهران توافق با ایران را «احمقانه» و نادرست خوانده‌اند.

وکیل گروگان‌ها، ورود احتمالی ابوطالبی به آمریکا و نشستن او در جایگاه سفیر ایران در سازمان ملل را یک «توهنی به آمریکاییان شجاعی» دانسته که ۴۴۴ روز «تحت آزار روحی و جسمی» قرار داشتند.

ابوطالبی کیست

رویتز در ادامه گزارش خود به گذشته سیاسی و سوابق حمید ابوطالبی اشاره کرده و با چند تن از همکاران و همفکران او در ایران گفت و گو کرده است.

در ابتدای این بخش، سخنان ابوطالبی در رسانه‌های ایران منعکس شده که اظهار داشته تنها نقشش در جریان گروگان‌گیری، مترجمی بوده است. او به سایت خبرآنلاین گفته که در زمان حمله به سفارت آمریکا در تهران، در اهواز بوده و بنابراین نمی‌توانسته در گروگان‌گیری حضور داشته باشد.

به گفته ابوطالبی زمانی که او به تهران

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰

ذهن همچو باغ است و فکر همچو بذر...

می توان گل رویاند، با هرزه علف...

ادامه مطلب دادگاه منتهن... از صفحه ۷

ساختمان ۳۶ طبقه در نیویورک را در اختیار دارد و گفته می‌شود که ۶۰ درصد بقیه سهام این آسمان‌خراش نیز متعلق به بنیاد علوی است.

یکی از خانواده‌های آمریکایی که علیه ایران شکایت کرده و به دنبال دریافت غرامت از طریق این ساختمان و دیگر دارایی‌های ایران هستند خانواده «چارلز هگنا» است که در تهران به دست یک فرد مسلح حزب‌الله کشته شد.

در شکایت‌نامه این خانواده که حدود بیست سال است جریان دارد ۴۲ میلیون دلار غرامت و ۳۰۰ میلیون دلار جریمه تنبیهی به اضافه بهره بانکی این مطالب در خواست شده است. وکیل این خانواده تصمیم دادگاه منتهن برای مصادره این ساختمان را «تصمیمی مهم» توصیف کرده است.

در عین حال مسئولان بنیاد علوی گفته‌اند که برای مقابله با این حکم دادگاه، فرجام‌خواهی خواهند کرد.

عشق به فرزندان است: شور زندگی و عشق به مردم و چیزهایی که از آن لذت می‌برند. بدون عشق آنها زندگی بسیار عادی و رویاهایی معمولی خواهند داشت. عشق مجموعه‌ای از سایر ارزش‌هایی است که در بالا ذکر کردیم زیرا باعث می‌شود هیجان زندگی کردن داشته باشند و آنها را تشویق می‌کند آدم‌های بهتری باشند. با داشتن زندگی سرشار از شور و عشق و اشتیاق و عشق ورزیدن به فرزندان تا به آنها عشق را بیاموزید. برای حتی کوچکترین چیزها اشتیاق نشان دهید. انرژی شما به فرزندان منتقل خواهد شد زیرا به این ترتیب می‌بینند که چقدر زندگی فوق‌العاده و عالی است.

ارزش‌های دیگری هم هستند که بچه‌ها باید با آنها آشنا شوند اما اینها ۱۰ مورد از مهمترین ارزش‌های زندگی بودند که برایتان عنوان کردیم. یادتان باشد بچه‌های ما نیاز به راهنمایی ما دارند. ما بعنوان والدین آنها، بزرگترین الگوی آنها به شمار می‌رویم و وقتی خودمان با این ارزش‌ها زندگی کنیم، به آنها کمک خواهیم کرد زندگی خود را به خوبی شکل دهند.

وی افزود: «بر پایه این دلایل، مصادره کلیه ساختمان شماره ۶۵۰ در خیابان پنجم اقدامی افراطی نیست.»

به گفته این قاضی، بنیاد علوی هرچند امور خیریه مختلفی نیز انجام داده است، اما اقداماتی که به وکالت از شرکت‌های «آسا»، بانک ملی، و حکومت ایران انجام داده «گناهکار» بودن این بنیاد را مسلح می‌کند. بنیاد علوی که از مالکان ساختمان یادشده است در دهه ۱۹۷۰ توسط دولت شاه و تحت عنوان «بنیاد پهلوی» ایجاد شد، اما پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ نام آن به بنیاد علوی تغییر یافت و به یکی از زیرمجموعه‌های بنیاد مستضعفان تبدیل شد. به گفته قاضی کاترین فارست، پس از انقلاب ۵۷، حکومت جدید ایران کنترل این آسمان‌خراش را در دست گرفت و چند شرکت جدید صوری ایجاد کرد تا تملک خود بر این ساختمان را پشت‌صحنه نگاه دارد.

شرکت‌های آسا ۴۰ درصد از سهام این هستند کارهایی مثل راه رفتن، بازی کردن، غذا خوردن و از این قبیل را نمی‌توانند به خوبی و کامل انجام دهند. اما آنقدر تلاش می‌کنند که موفق می‌شوند زیرا هنوز با معنی دلسردی و ناامیدی آشنا نشده‌اند. اما این مسئله با بالا رفتن سنشان تغییر می‌کند. دچار ترس‌هایی می‌شوند و شروع به مقایسه خودشان با همسالان خود می‌کنند. فشارهای مدرسه و درس‌هایشان هم هست. شما بعنوان والدین آنها باید بطور مداوم تشویقشان کنید که به راهشان ادامه داده، بیشترین تلاششان را به کار گیرند. باید به آنها نشان دهید که چقدر به وجودشان افتخار می‌کنید. وقتی می‌بینید خسته و ناامید شده‌اند، با هدایت و راهنمایی آنها و سوال پرسیدن از آنها به جای ارائه پاسخ سوالاتشان، به آنها کمک کنید. اگر در سن کم پشتکار داشتن را بیاموزند، در بزرگسالی افرادی پرتلاش و سخت‌کوش شده و یاد می‌گیرند که در هر کاری نهایت تلاششان را به کار گیرند.

عشق

آخرین مورد که البته از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، آموزش شور و

ادامه مطلب ده ارزشی که باید... از صفحه ۱۱

شوغ طبعی

زندگی پر از فراز و نشیب است. پر از هیجان و همچنین درد است. بچه‌ها در هر موقعیتی خنده را می‌بینند و در واقعیت باید این را از آنها یاد بگیریم. آنها می‌توانند خیلی راحت به عقب برگردند و معمولاً هیچ چیز را جدی نمی‌گیرند. برای آنها زندگی فقط یک زمین بازی بزرگ است. باید به بچه‌هایتان کمک کنید تا پایات عمر با این طرز تفکر زندگی کنند. وقتی بزرگتر می‌شوند، با شروع شدن مدرسه و فشار همسالان زندگی سخت‌تر می‌شود. به آنها نشان دهید چطور می‌توانند با خندیدن زندگی‌شان را بهتر کرده و با جوک تعریف کردن برای هم دیگر انجام فعالیت‌های مفرح مثل کتاب خواندن، بازی کردن در پارک یا فقط حرف زدن با همدیگر در مورد زندگی، وضعیت خود را بهتر کنند. اینکه بدانید چه چیز باعث به خنده انداختن یا لبخند زدن فرزندانان می‌شود رابطه شما را با آنها قوی‌تر خواهد کرد.

نگرش مثبت

داشتن نگرش مثبت در کنار شوخ‌طبعی عالی است. خیلی وقت‌ها زندگی بسیار ناامیدکننده می‌شود و بعنوان افراد بزرگسال می‌دانیم که چقدر راحت ممکن است اسیر منفی‌بافی‌های دور و برمان شویم. مخصوصاً وقتی همه چیز آنطور که ما دوست داریم پیش نرود و به آنچه که می‌خواهیم نرسیم، ایمانمان را برای داشتن فردایی روشن‌تر از دست می‌دهیم. بچه‌ها باید با اهمیت داشتن نگرش مثبت در زندگی آشنا شوند زیرا متأسفانه آدم‌ها و اتفاقات زندگی خیلی وقت‌ها موجب ناامیدی آنها خواهند شد. و وقتی این اتفاق بیفتد، اگر نگرشی مثبت داشته باشند، خواهند توانست در زندگی پیش‌رفته و ایمان داشته باشند که زندگی برایشان شادی به ارمغان خواهد آورد. داشتن نگرش مثبت با داشتن والدینی مثبت شروع می‌شود. نشان دادن رفتار و نگرش مثبت از جانب شما اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا شما الگوی فرزندانان هستید. اگر فقط از شما حرف‌ها یا رفتارهای منفی ببینند، آنها هم همانطور رفتار خواهند کرد و برعکس.

پشتکار

هیچکدام از ما انسان کاملی نیستیم، به همین دلیل هیچوقت نمی‌توانیم کاری را کامل انجام دهیم، مخصوصاً اگر دفعه اولی باشد که آن را امتحان می‌کنیم. پشتکار به بچه‌ها کمک می‌کند هیچوقت دلسرد نشده و برای چیزهایی که می‌خواهند به تلاششان ادامه دهند. وقتی خیلی کوچک

فاص بودن

بچه‌های کوچک موجودات سازگاری نیستند. هر کاری که دوست دارند را در هر زمان که دوست دارند و با هر کسی که دوست دارند انجام می‌دهند. اما هرچه سنشان بالاتر می‌رود، یاد می‌گیرند خودشان را با همسالانشان مقایسه کنند و تفاوت‌ها و شباهت‌های بین آنها را می‌بینند. ممکن است تلاش کنند با آنچه که بقیه دارند یا انجام می‌دهند سازگار شوند یا ممکن است نفهمند چرا بعضی افراد اینقدر با آنها فرق دارند. باید به فرزندانان یادآور شوید که از همان ابتدای کودکی خاص هستند. به آنها بفهمانید که فردیت آنها باعث خاص بودنشان است. آنها را تشویق کنید فردیت خودشان را از طریق علاقه‌مندی‌هایشان کشف کنند. آنها را هم‌کلاسی‌ها یا دوستانشان مقایسه نکنید و برایشان توضیح دهید که بقیه آدم‌ها هم خاص هستند اما نباید به خاطر خاص بودنشان به طور متفاوتی با آنها برخورد شود. ممکن است بچه‌ای بپرسد که چرا یک نفر این شکلی است یا اینطوری حرف می‌زند یا رفتار می‌کند. برایشان توضیح دهید که چرا آن فرد متفاوت است و بر روی خصوصیات خاص آن فرد تأکید کنید. این به آنها کمک خواهد کرد تفاوت‌های آدم‌ها را بپذیرند.

بفشش

اگر بخشیدن به بچه‌ها آموزش داده شود، در بزرگسالی انسان‌های بهتری خواهند شد. آدم‌ها ممکن است چه خواسته و چه ناخواسته در حق آنها بدی کنند. این چیزی نیست که بتوانیم بچه‌هایمان را به طور کامل در برابر آن حفظ کنیم. اما اگر بخشندگی را یاد بگیرند، محبت و مهریابی را هم یاد می‌گیرند. وقتی کسی به آنها صدمه می‌زند، وقتی می‌خواهند دردشان را ابراز کنند به حرف‌هایشان گوش دهید اما در آخر برایشان توضیح دهید که کینه نگه داشتن از آن فرد فقط باعث تیرگی آنها می‌شود. کینه آنها را اسیر خود می‌کند و به فرد آسیب‌رسان قدرت بالاتری می‌دهد. دیگر نخواهند توانست مثل قبل در زندگی خود پیش‌روند و زندگی شادی داشته باشند زیرا تلخی از درون، آنها را می‌خورد. سعی کنید به آنها بفهمانید که آن فرد به این علت به آنها صدمه زده است که خودش هم در عمق وجود خود آسیب دیده است. تنها دلیلی که باعث می‌شود بخواهیم به دیگران آسیب بزنیم این است که بخواهیم با صدمات و آسیب‌هایی که خودمان خورده‌ایم کنار بیاییم.

هیچ چیز محصوران نمی‌کند مگر افکاران...

هیچ چیز محدودتان نمی‌کند مگر ترس‌هایتان...

هیچ چیز مجبوران نمی‌کند مگر اعتقاداتان...

ادامه مطلب خلیج فارس... از صفحه ۷۷

پس از ملی شدن کانال سوئز و عدم حمایت ایران از این اقدام ناصر، تبلیغات خصمانه بین دو کشور آغاز گردید. کشورهای استفاده کننده از کانال سوئز (۱۸ کشور) کنفرانسی برای بررسی امر تشکیل دادند که بعضی کشورها از جمله هند، اندونزی، یوگسلاوی... از حق مصر در ملی کردن کانال حمایت کردند ولی تعدادی از جمله دولت شاهنشاهی از این حمایت امتناع ورزیدند که نتایج منفی آن در روابط فیما بین سالها بطول انجامید.

با روی کار آمدن انورالسادات روابط سیاسی بین دو کشور مجدداً برقرار شد و تشنج مزبور برطرف گردید. یکی از مسائلی که در روابط ایران با کشورهای عربی همواره موجب تشنج و اختلاف بوده و هست بکار بردن همین کلمه مجعول خلیج عربی است که وسائل ارتباط جمعی عرب واژه مجعول را بکار میبرند.

بخاطر دارم در سال ۱۳۵۳ که عضو کوچکی در سفارت در کشور اردن هاشمی بودم، بعثت غیبت سفیر در مقام کاردار انجام وظیفه مینمودم که دستورالعمل تندی از وزارت خارجه رسید مبنی بر اینکه به دبیرخانه سازمان توریستی اتحادیه عرب، که دفتر آن در عمان دایر بود، شدیداً اعتراض شود. باید توجه داشت که اتحادیه عرب مانند سازمان ملل شعباتی دارد که دبیرخانه آن در قاهره و ادارات وابسته در پایتختهای دیگر فعالیت دارند. مثلاً دفتر بایکوت اسرائیل در دمشق و دفتر توریستی در عمان پایتخت اردن.

جریان امر از این قرار بود که اتحادیه عرب از وزرای جهانگردی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دعوت نموده بود که در کنفرانس سالیانه منعقد در بندر اسکندریه حضور یابند. از جمله از دکتر غلامرضا کیانپور وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی ایران نیز دعوت بعمل آمده بود؛ وزارت اطلاعات با بررسی بروشور و نقشه های ضمیمه دعوتنامه توجه پیدا میکند که در همه جا کلمه مجعول خلیج عربی مورد استعمال قرار گرفته که با توجه به روابط دوستانه دو کشور این امر پذیرفتنی نبود. مراتب طی گزارش محرمانه ای به دفتر مخصوص ارسال و امریه ای صادر شده بود که دولت شدیداً اعتراض نماید و چون مقر دائمی دبیرخانه کنفرانس و سازمان جهانگردی عرب در عمان بود به سفارت شاهنشاهی دستور داده بودند که اقدام لازم معمول دارد. نویسنده با آقای هانی الحسن شخصیت فلسطینی ریاست دبیرخانه جهانگردی عرب دیدار و موضوع را مطرح ساختم. در اینجا یادآوری میشود که پس از

ادامه مطلب طفلک گلی... از صفحه ۷۷

شده بود، چیزی باقی نماند و بازهم مبدل میشدند به همان رعیت های ساده و رفت و آمدشان به خان نشین با اشکال روبرو میگردد...

ادامه داستان در ماه آینده

ادامه مطلب مادر ریحانه... از صفحه ۴

عروسکی «رویای شبانه» را در فستیوال بین المللی نمایش عروسکی تهران بازی کند. سخنم با بازیگر نقش دخترکی است که از تنهایی و شب می ترسید و در یکی از شبهایی که تنها بود و وحشت زده، ماه و ستاره ها به دیدنش می آیند و با رقص و سرود و صحبت به دخترک ثابت می کنند که شب ترسناک نیست.»

او در پایان یادداشت خود می نویسد: «ریحانه جان، اما آن مرد، همان که با کاندوم و زور و داروی بیهوشی و پول آمد، هیچوقت نفهمید که دختری مثل توفقی بسیار وسیع تر از همه خیالهای او دارد، کاش آتش به رویاهایت نمی زد با خیالهای باطلش.»

عبدالصمد خرمشاهی، وکیل مدافع ریحانه جباری، در گفت و گو با دویچه وله تصریح می کند که در حال حاضر تنها راه نجات ریحانه گرفتن رضایت از خانواده مقتول است. او می گوید: «بعد از پایان تعطیلات نوروزی قرار است جلسه صلح و سازش از سوی قوه قضائیه با خانواده مقتول برگزار شود و ما امیدواریم که در این جلسه بتوانیم رضایت خانواده مقتول را جلب کنیم.» خرمشاهی تاکید می کند که موجباتی برای توقف حکم از سوی رئیس قوه قضائیه وجود ندارد و بهتر است تمامی تلاش ها بر جلب رضایت خانواده مقتول متمرکز شود.

هستند که از نیمه دوم قرن بیستم بروز و ظهور پیدا نموده اند. نام خلیج فارس عنوانی تاریخی و سندی ماندگار از هویت پرشکوه ایران است؛ خلیج فارس به عنوان یکی از نهادهای تمدن ایرانی نقش قابل توجهی در ارتباطات سیاسی و اقتصادی دارد. آری نام خلیج فارس بخشی از تاریخ است و قابل تغییر نیست که عناوین جعلی جای آنرا بگیرند.

نام خلیج فارس علاوه بر اینکه یک نشان جغرافیائی و جهانی است و از این حیث نه فقط به اعراب و ایران بلکه به تمام کشورها و ملت های دیروز و امروز و فردا تعلق دارد و برای ما ایرانیان سندی از اسناد هویت ملی هم نیز میباشد.

گلی برای زلیخا و خانواده اش حکم مرغ تخم طلا را داشت که در صورت تمام شدن موعد مقرر که باید گلی از زلیخا جدا شود دیگر از آن خوان گسترده ای که به برکت آمدن گلی در خانه اش گسترده

شعله پاکروان، مادر ریحانه جباری، دانش آموخته رشته تئاتر است و در حال حاضر به بازیگری و کارگردانی مشغول است. او در آخرین پست فیس بوکش ضمن تشکر از کسانی که به فکر کمک به ریحانه هستند از مردم تقاضا کرده تا «بدون اغراق و دروغ تنها به ریحانه کمک کنند که از اعدام نجات پیدا کند». او با تاکید بر اینکه زندگی دخترش در دست خانواده سربندی است، نوشته است: «بخشش یا انتقام از دخترم صرفاً در دستان خانواده سربندی است. با فرافکنی، بند دل مرا پاره نکنید. چیزی نگویید که زنگار بر دل خانواده سربندی بنشیند که نه خدا می پسندد و نه خلق خدا. حتما راهی هست که با زیبایی و فرهنگ به جنگ اعدام، بی عدالتی و رفتار زشت رفت. دست تک تک انسان های با شرفی را که در این روزها یاریم می دهند به گرمی می فشارم و قدردان زحمتشان هستم.»

یکی از دوستان مادر ریحانه جباری به نام «فاطمی محمدی» در یادداشتی نوشته است که ریحانه در ۹ سالگی در یک تئاتر عروسکی و سپس در سریال «چشم به راه» به کارگردانی اصغر فرهادی بازی کرده است. وی در این یادداشت می نویسد: «دخترچه ای که در ۹ سالگی بر روی صحنه رفت تا نقش اصلی نمایش

عربستان» یا خلیج فارس و همچنین جزائر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را مطرح ساختند و نطقهای آتشین جمال عبدالناصر که از رادیو صوت العرب پخش و دهها میلیون شنونده عرب را به شدت تحت تأثیر قرار میداد باین امر بسیار کمک کرد.

خوشبختانه بر پایه اسناد جغرافیائی مشهور و مسلم و مستند درباره نام و نشان خلیج فارس مدارک مقتضی وجود دارد و از یک دوره طولانی که یک سر آن از زمان هخامنشیان و سر دیگرش پایان دوره قاجار است نقشه هایی در دست محققین قرار دارد که واقعیات و حقایق تاریخی را به اثبات میرساند و پاسخگوی جعلیات و توهماتی

تغییر رژیم نامبرده با عنوان سفیر فلسطین در تهران مشغول کار شد. او تبسمی نمود و اظهار داشت شخصاً در کلیه نقشه های جغرافیائی در مراحل تحصیلی خود کلمه خلیج فارس دیده و خوانده است و نیازی نیست که شما اسناد تاریخی را برایم بازگو نمایید حتی شخص جمال عبدالناصر رهبر نیرومند و محبوب جهان عرب از آغاز بدست گرفتن قدرت تا مدتی کلمه خلیج فارس را در سخنرانیهای خود بکار می برد و جمله «من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس را بیان میداشت، ولی پس از ملی کردن کانال سوئز و بروز اختلاف با شاه ایران در اثر تشکیل پیمان بغداد، سیاست در این امر تاریخی تأثیر بخشید و کلمه خلیج عربی در واقع بمنزله حربه ای علیه ایران مورد بهره برداری قرار گرفت و اینک هیچ کشور عربی حاضر نیست کلمه خلیج فارس را بکار برد تا مبادا مورد اتهام قرار گیرد. خاصه آنکه دبیرخانه اتحادیه عربی این تغییر نام را تصویب نموده است. اکنون حل این امر نیاز به یک فتوای سیاسی دارد و با توجه به روابط ویژه پادشاه ایران و انورالسادات، از کمیته سیاسی اتحادیه عرب با ارائه سوابق تاریخی و اسنادی که ایران در اختیار دارد خواسته شود نظر خود را مبنی بر صحت کلمه خلیج فارس اعلام دارد و در واقع با صدور یک فتوای سیاسی از دبیرخانه اتحادیه عرب، این مسئله برای همیشه حل میشود و از این لحاظ دیگر تشنجی در روابط ایران با جهان عرب باقی نخواهد ماند. به نامبرده پاسخ دادم این امر دلیل نمی شود که سازمان توریستی اتحادیه عرب در موضوعات مسلم تاریخی جنبه های سیاسی را دخالت دهد و ملت بزرگ ایران را ناراضی سازد. او قول داد که در حد توان خود اقدام مناسب بعمل آورد. مراتب عیناً به وزارت خارجه گزارش شد و طبق اطلاع هیئت نمایندگی ایران در سطح پائین تر از وزیر در کنفرانس مزبور شرکت کرد و در آنجا نیز اعتراض لازم بعمل آمد. بخاطر دارم در اوائل ۱۹۹۵ ویلیام بری وزیر وقت دفاع آمریکا طی مصاحبه ای که با برنامه تلویزیونی PBS-JIM Lehrer داشت یکبار کلمه خلیج فارس و بار دیگر واژه مجعول خلیج عربی را بکار برد تا شاید با این ترتیب بتواند هم ایران و هم کشورهای ثروتمند نفتی خلیج فارس را از خود راضی سازد. اوائل قرن گذشته بود که برخی از محافل به ظاهر تندروی عرب با توجه به احساسات ملی گرایان عرب «پان عربیسم» مبارزه با ایران را در منطقه خلیج پی ریزی کردند و موضوع خوزستان «بنام

ادامه مطلب هزاران پله فاصله... از صفحه ۱۱

مدت زیادی در کمپ پناهندگی بودم تا این خانه را پیدا کردم. بالاخره نجات پیدا کردم حالا می توانم زندگی کنم. شما چرا نمی نشینید؟» تعارفهای خانم ش را که آقای م سالها نشینیده بود و درست نمی دانست چطور رفتار کند دستپاچه کرده بود و بیشتر دلش می خواست زودتر برود سراغ کامپیوترش و مقاله های مورد علاقه اش را بخواند و عصر هم می دانست که می خواهد به یک جلسه سیاسی برود. از وقتی که از زنش جدا شده بود از این تعارفات و رفت و آمدهای اجباری فاصله گرفته بود و یکجوری به تنهایی خودش خو کرده بود و با آن راحت بود. این تعارفات او را دوباره برده بود به شرایط گذشته برای همین با صدایی نامهربان گفت: «خانم اینقدر تعارف نکنید» جمله اش تمام نشده بود که پشیمان شد فکر کرد که او تازه از ایران آمده و می تواند برایش از شرایط سیاسی و اجتماعی آنجا بگوید برای همین زود حرفش را تصحیح کرد و با دلجویی گفت: «بخشید ما اینجا زیاد تعارف نمی کنیم برای همین من نمی دانم چه جوابی باید بدهم. از ایران چه خبر؟ برای چه آمدید؟» خانم ش که خودش را برنده احساس می کرد تابی به خودش داد و گفت: «حالا بی تعارف بنشینید برایتان جای بیارم».

آقای م نگاهی به دور و برش انداخت، روی صندلی راحتی که گللهایی با رنگهای تند داشت نشست و خانه را با خانه خودش مقایسه کرد و به نظرش بزرگتر آمد، شاید بخاطر مرتب بودنش بود. همه چیز سر جای خودش قرار داشت. همان جوری که زن سابقش همیشه می گفت و می خواست. گلدانها توجش را جلب کرد. سیر و سیاحت او در اتاق تمام نشده بود که خانم ش چای را روی میز گذاشت با شیرینی که زمستانها در همه سوپرمارکت ها عرضه می شد و آقای م از مزه آن بدش می آمد. «پرسیدید چرا به آلمان آمدم» آقای م یادش نمی آمد که چنین سوالی کرده باشد ولی خوب شنیدن جواب برایش جالب بود. «راستش را بگویم یا دلیلی که برای اداره پناهندگان آوردم» جواب را خودش به خودش داد و گفت: «آدمم تا اینجا بتوانم بی ترس برقصم و موهایم را باد بدهم». آقای م فکر کرد که حتما این خانم در ایران رقص بوده و آنجا نمی توانسته کار کند. خانم ش اینقدر تند حرف میزد که آقای م متوجه نشد چند جمله را نشنیده است. «راست می گویم، من در ایران پرستار بودم. در آمد خوبی هم داشتم ولی هر وقت از خانه بیرون می رفتم می باید موهایم را زیر روسری قایم می کردم، سرکار منتهه می زدم».

خانم ش طعنه در حرف آقای م را با نفهمید و یا به خاطر آینده به روی خودش نیاورد. بعد همان سوال کلیشه ای را که همه مهاجران از هم می پرسند را پرسید که: «چند سال است آلمان زندگی می کنید؟» آقای م بی حوصله و جوری که بخواید زودتر از آنجا برود گفت: «خیلی وقت است» و تازه برای اولین بار نگاهی جدی به خانم ش انداخت که موهای مش کرده اش را مرتب روی شانه هایش ریخته و در خانه هم آرایش کرده بود و لباس پوشیدنش جوری بود که انگار تازه از بیرون آمده باشد و یا بخواید بیرون برود برای همین آقای م گفت که: «من میروم شما هم مثل اینکه می خواستید جایی بروید» خانم ش که از زود رفتن آقای م راضی نبود گفت: «نه من جایی نمی روم از صبح خانه بودم و آخر هفته ها برنامه ای ندارم چون کلاس زبانم تعطیل است، من تازه دو سال است به آلمان آمده ام و کسی را نمی شناسم» آقای م در دلش فکر کرد که حالا لابد می خواهد دم به دقیقه زنگ خانه او را بزند برای همین گفت که: «من تمام هفته کار می کنم و آخر هفته فرصتی است تا به کارهای دیگرم برسم». و بعد برای اینکه همدردی پیدا کند گفت: «این سر و صدای بازار اذیتان نمی کند؟ من که خوشبختانه فقط شنبه ها خانه هستم ولی باز کلافه می شوم.» خانم ش مثل اینکه حرف عجیبی شنیده باشد گفت: «نه چه اذیتی من خوشم می آید. کلی شور و حال دارم. من هر وقت در ایران دیدن خانواده ام به شمال می رفتم حتما به جمعه بازار هم سر می زدم.» ته لهجه شمالی خانم ش تازه توجه آقای م را بخود جلب کرد ولی چون باز یادش رفته بود شهرهای استان گیلان و مازندران کدامند ترسید پرسید کدام شهر و گرفتار شود.

خانم ش همانطور که حرکاتش فرز و چابک بود حرف زدش هم تند بود. آقای م فکر کرد که انگار کلا این زن را روی دور تندنوار گذاشته اند. خانم ش دنباله حرف قبلی را گرفت و پرسید: «مگر چکار می کنید آخر هفته ها؟» و آقای م متعجب که مگر می شود آدم نداند که چکارهای می شود کرد، سینه اش را صاف کرد، دکمه پیراهنش را درست بست و گفت: «کلی مطلب خواندن است. رفتن و شرکت در مباحثی که برای آدم جالب است. شما اقامتان درست شده؟» وقتی جمله اش را گفت فکر کرد که چه سوال بی جایی اصلا به او چه ربطی دارد. خانم ش اما از این سوال خوشحال شد برایش فرصتی بود تا کمی از خودش بگوید و آقای م را به این بهانه بیشتر در آنجا نگه دارد و گفت: «بله من شناس آوردم کارم زود درست شد».

این حرف را که می زند موهای مش کرده اش را به پشت سرش می اندازد، خنده ای می کند که به دماغ عمل کرده خوش فرمش چینی می افتد و دندانهای سفیدش با ماتیک قرمز پررنگش جلوه بیشتری می کنند. «خوب اینها واقعیت بودند ولی اینکه به اداره پناهندگی چی گفتم داستان دیگری است تقصیر خودشان است که دلشان می خواهد دروغ بشنوند و این دلایل برایشان کافی نیست. می گویند آدم باید جانفش در خطر باشد. من روحم داشت آنجا می مرد، پژمرده شدم. شوهر و بچه هم که نداشتم که مقیدشان باشم.» بعد نیم نگاهی می کند به آقای م تا ببیند اطلاعات آخری را که عمدا گفته بود چه تاثیر احتمالی می تواند داشته باشد. جمله آخر را که تندتر از معمول گفته بود آقای م نشنید و یکباره در آنجا احساس غریبگی کرد ولی خانم ش دلش می خواست بیشتر بداند: «شما برای چی آمدید؟» و با ظرافت آن چیزی را که واقعا می خواست بداند پرسید: «تنها یا با خانواده؟»

آقای م حس کرد که دارد عریان می شود. او کمتر از یکساعت بود که با این خانم آشنا شده بود حالا او می خواست از همه زندگیش سر در بیاورد، با اینحال بدش نیامد بیشتر با زنی که ته لهجه اش تبدیل به لهجه جدی شمالی شده بود حرف بزند. زن با همه زنانی که می شناخت فرق داشت، ولی درست نمی دانست این فرق کجاست. با همه اینکه همیشه همسر سابقش او را به گیجی و بی توجهی متهم می کرد، ولی اینقدر حواسش جمع بود که بداند در کنجکاوای های خانم ش یکجور حساسیت های زنانه هست. برای همین ویرش گرفت که صریح جواب ندهد و گفت که: «من مشکلات سیاسی داشتم و به همراه همسرم آمدم.» بعد با بدجنسی نگاهی به زن کرد که نتوانسته بود اطلاعات مورد نظرش در مورد وضعیت فعلی او را بدست آورد، حسن پیروزمندانه اش طولی نکشید که زن پرسید: «این خونه ها برای دو نفر کوچک نیستند.» مرد برای چندمین بار بازمه دستگیرش شد که حریف زنها نمی شود، از فکرش خنده اش گرفت و با لبخندی جواب داد: «من از همسرم جدا شدم و تنها زندگی می کنم» خانم ش در درونش نفس راحتی کشید که روی اطلاعات بخش دوم که تنهایی آقای م بود حساب نکرده بود. آقای م چایش را که تمام کرد بلند شد و خواست بگوید اگر کاری داشتید خیرم کنید که پیش خودش فکر کرد لازم نیست او بهر حال به سراغش می آید. هنوز در آپارتمانش را باز نکرده بود که صدای موزیک خانم ش بلند شد که از همان آهنگهایی بود که آقای م فکر می کرد مبتذل هستند، وارد آپارتمان که شد، گفت خدا عاقبت ما را بخیر کند.

ماهها بعد همسایگی آقای م و خانم ش به دوستی کمرنگی تبدیل شده بود. خانم ش چند بار برای آقای م غذاهای شمالی پخت و به طبقه پایین برد و خودش به همین بهانه مدتی در آنجا ماند. آقای م برای خانم ش مقاله های را که فکر می کرد جالب هستند می فرستاد و او همه را نصفه و نیمه می خواند و حوصله آنها را نداشت، ولی همیشه می گفت که خیلی جالب بودند.

آقای م یکبار خانم ش را به یک جلسه سیاسی برد که برای خانم ش هیچ جذابیتی نداشت و تمام مدت به مطالبی که در فیس بوکش دیده بود فکر کرده بود که بیشتر به آهنگهای روز ایرانی و مطالب خنده دار برمی گشت. هر چقدر جذابیت شخص آقای م برای خانم ش بیشتر می شد علائق او خسته کننده تر می شدند.

بعد از چند ماه که رابطه از نظر خانم ش پیش نمی رفت و در حد داد و ستدهای نظری باقی مانده بود بالاخره در یکی از شبهایی که او برای آقای م غذای خوشمزه ای برده بود شیشه شرابی هم برد و بعد از اینکه سرش کمی گرم شد با لحنی خودمانی گفت: «چرا همه اش زندگیت را با این حرفها پر می کنی. چرا خوشی نمی کنی؟» آقای م که از این حرفها جا خورده بود گفت: «کی گفته من خوشی نمی کنم. من به این مسائل علاقه دارم. ما نیامدیم اینجا که فقط خوشی کنیم. زندگی ایرانیان در ایران و اینکه بهتر زندگی کنند برایم مهم است. این که نشد زندگی آدم همه اش این موزیک های مبتذل را گوش کند. اینکه آدم نتواند برقصد که فاجعه نیست. در زندگی موضوعات مهمتری هم هست.» خانم ش که گونه هایش گل انداخته بود و تصمیم نداشت زیر بار حرفهای آقای م برود گفت: «اگر نیامدی خوشی کنی پس چرا اصلا آمدی؟ این همه سال اینجا هستی ولی هر چه بوی خوشی و شادی بدهد برایت بد است. مثلا حتی این گلفروشی جلوی خانه را هم نمی بینی، شور و حال مردم در خرید کردن اذیت می کند، اصلا با شادی دشمنی.» آقای م از شنیدن این حرفها کلافه شده بود، تا بحال هیچکس اینطوری با او حرف نزده بود. همه اطرافیانش از اینکه او مسائل سیاسی را دنبال می کرد تحسینش می کردند. همیشه هر کس سوالی داشت از او می پرسید. حالا نمی دانست چه جوابی بدهد. عصبانی بود ولی حرفی نمی زد فقط لبهای زن را می دید که تکان می خوردند و چیزی نمی شنید غرق در افکار خودش بود. فکر می کرد در تمام این سالها به دنبال خواسته های مردم در ایران بوده و حالا یکی از آنها روبرویش نشسته به یک زبان حرف می زند ولی همدیگر را نمی فهمند.

ادامه مطلب ورزش از نگاه... از صفحه ۱۴

گرفتن تمامی فوتبال مدرن است. بسیاری از مربیان امروز ما آدم های امروزی نیستند آنها از فوتبال روز دنیا به دورند حتی اگر بگویند هستیم، اما کارشان این را نشان نمی دهد. هارولد شوماخر دروازه بان بزرگ تیم ملی آلمان گفته بود در فوتبال حرفه ای مرز میان بودن یا نبودن با رشته بسیار باریکی از هم تفکیک می شود.

فوتبال ما از حوزه عقل عملی و عقل تئوری بی بهره است و هرگز تا صاحب مربیانی با اندیشه عملی و عقل تئوری را در خود نبیند این فوتبال تیره روز رنگ شادمانی را نخواهد دید. تناقض نهائی شاید این باشد که ما به منظور دفاع از چیزی بنام لیگ برتر ناچاریم مداراگر باشیم و در کمترین حد باید بیشتر هشیار باشیم. هوشیاری مستلزم پرسیدن پرسشی معنوی و نه الزاما مذهبی است که مربیان در لباسکنی تعزیه براه بیانند، نوحه بخوانند و یا خواستار حضور آقا امام زمان در لباسکنی باشند، چرا که آقا در همه جا هست. امروزه لات های خیابانی فوتبال بنام لیدرهای یک تیم سهم خود را می خواهند و کارها را مشکل می کنند. ما باید از کوچه پس کوچه های تنگ نظری گذر کنیم.

آشنائی مربیان جوان ما با علم روز یک ضرورت و یک نیاز است. ما چه خواهیم و چه نخواهیم مسئولیت فردای فوتبال ما در دست های آنهاست متأسفانه در لیگ برتر هیچ ایده تازه ای وجود ندارد و جانی برای رشد و نوآوری به چشم نمی خورد. در هر تیم که در حال نوسازی است مهم بازیکنان اهمیت دارند. آنها باید آموزش ببینند نه آنکه مغز شوئی شوند. باید همواره بر عقاید مشترک با بازیکنان احترام نهاد و برای یافتن حقیقت جنگید. بهار تازه از راه رسیده است و خانه تکانی فوتبال ما کاری بلند پروازانه است که نیاز به متحد شدن همه آدم ها دارد. این کار مستلزم دید مثبتی بر آگاهی، بینش علمی و باور آن دارد. باید سعی بر آن داشت که آدم ها را به یکدیگر پیوند داد. یک مربی فوتبال اگرچه مشغله فکری اش فوتبال است اما با توجه به کرامت انسانی حائز اهمیت است. شما مربی شده اید که فقط بازیکنان را آزار دهید در صورتی که می توان انسان بود و دل به آموزش بست. به امید روزهای بهتر.

روزنامه نسیم شمال صدر مشروطیت:
این زمین بی حاصل جای آبیاری نیست
در جبین این کشتی نور رستگاری نیست

من مربیان را بسته بندی نمی کنم و برای همه آنها و آرزوهایشان احترام قائم اما نباید چشم هایمان از روشنی گریزان باشد. می توان به بازیکنان تفهیم کرد که بچه ها ما دوست نداریم در انتهای بازی شرمناک و سرافکننده از زمین خارج شویم. ممصننا دو نوع زمان وجود دارد. زمان تقویمی که در همه جا یکسان است و زمان تاریخی که از نظر تاریخ فوتبال ما از همه عقب هستیم و برای پایان دادن به این عقب ماندگی باید همه با هم کوشش کنیم. تاریخ فوتبال ما نشان می دهد در طی این سالها ما بهترین دشمنان خود بوده ایم و خود گول زنی کرده ایم. نگاه شما به عنوان یک مربی باید یک نگاه انسانی باشد و همیشه بازیکن باید بداند چرا!

در فوتبال امروزی و در دهکده جهانی فوتبال عصر پیشرفت در تصمیم گیری و دید بازیکن ها است و این چیزی که در زمین تمرین باید آموزش داده شود. بالا بردن دید و پیشرفت تصمیم گیری در تمرین های امروزه یک عامل موفقیت است. امروزه در تمرین، بازیکن را در موقعیتی قرار می دهند که در پیش رو انتخاب های متعددی داشته باشد و او را مجبور می کنند که بهترین را انتخاب کند. بدون آنکه مربی باو بگوید کجا برود، چکار کند، به کی پاس بدهد و چگونه تصمیم بگیرد. از احساس و منطق خود کمک می گیرد و باین ترتیب تصویری در ذهن او شکل گرفته تا چگونه تصمیم بگیرد. باید دید سقف آرزوهای یک مربی چیست! همیشه چیزی را باید تشویق کرد که درست است، صاحب توپ بودن و صبر و حوصله داشتن فوق العاده است چرا که وقتی تیم مقابل صاحب توپ است دروازه ما در معرض خطر است. فراموش نکنیم در ضیافت موفقیت همه سینه سپر می کنند و بهنگام باخت همه می گریزند. متأسفانه در جامعه مربیان ما یک انجماد یا یخ زدگی صورت گرفته است. تجربه به یک مربی امنیت میدهد هم چنانکه اعتماد به نفس تا تصمیم های بهتری بگیرد. فراموش نکنیم برای یادگیری هرگز پایانی نیست یک مربی خوب نهال بارور کردن را در مفر بچه هایش پرورش می دهد. اما در فوتبال امروز ایران این چیزی هست که فراموش شده است. بعضی از مربیان قادر به شناخت استعدادها نیستند. امروزه حرکت های بدون توپ و سرعت تصمیم جریان است وای به حال جماعت سرچاه جمکران که عریضه شکوائیه به چاه می اندازند! به گفته اشرف الدین گیلانی در

ادامه مطلب تاریخچه... از صفحه ۱۳

و نکاحی شناخته نشده بود! آن دو به وسیله ی گره زدن دو شاخه ی «مورد»، پایه ی ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز به خوبی آگاهی داشتند، آن مراسم را به ویژه دختران و پسران دم بخت روز سیزده بدر انجام می دادند، امروزه نیز دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی، نیت می کنند و علف گره می زنند.

این رسم (علف گره زدن در روز سیزده بدر) از زمان «کیانیان» تقریباً فراموش شد و در زمان «هخامنشیان» دوباره آغاز شد و تا امروز باقی مانده است. در کتاب «مجله التواریخ» چنین آمده است: «... اول مردی که به زمین ظاهر شد، پارسیان آن را «گل شاه» نامیدند، زیرا که پادشاهی او الا بر گل نبود، پس پسر و دختری از او ماند که مشیه و مشیانه نام گرفتند و روز سیزده نوروز با هم ازدواج کردند و در مدت پنجاه سال هیچجده فرزند بوجود آوردند و چون مُردند، جهان نود و چهار سال بی پادشاه بماند.»

همانگونه که شباهتی بین چارشنبه سوری و نوروز امروزی متداول در تهران و شهرهای بزرگ، با شیوه های اصیل و کهن آن وجود ندارد، سیزده بدر امروزی نیز تنها نامی از یک جشن کهن را بر خود داشته و هیچ شباهتی به آیین کهن و یادگار نیاکان ما ندارد. نحوه ی اجرای جشن سیزده بدر، مانند بسیاری از دیگر آیین های ایرانی، عمیقاً از شیوه ی اصیل و باستانی خود دور شده است و به شکل فعلی آن، دارای سابقه ی تاریخی در ایران نیست.

اگر در گذشته مادران و پدران ما، سیزده های نوروزی خود را در این روز به صحرا می برده و برای احترام به زمین و گیاه، آن را در آغوش زمین می کاشته اند، امروزه ما آن را به سوی یکدیگر پرتاب می کنیم و تکه تکه اش می کنیم.

سیزده بدر پیشینیان ما، روزی برای ستایش و دعا برای طلب باران فراوان در سال پیش رو، برای گرمی داشت و پاکیزگی طبیعت و مظاهر آن، و زیست بوم مقدس آنان بوده است. در حالیکه امروزه روز ویرانی و تباهی طبیعت است!

ادامه مطلب از در گویی ها... از صفحه ۳۳

چهل سالی هم می شود که مثلاً در حال و هوای روشن تری نفس می کشیم. بنابراین بر خود غره نگیرید و صدای برابری و آزادیخواهی و حقوق بشری سر ندهید که «خلاق آنچه لایق» تازه این طرز برداشت عاقلانه در رده طبقه متوسط بالاتر در

بخشی دیگر از آیین های سیزده بدر را هم باورهای تشکیلی می دهند که به نوعی با تقدیر و سر نوشت در پیوند است. برای نمونه فال گوش ایستادن، فال گیری (به ویژه فال کوزه)، گره زدن سبزی و گشودن آن، بخت گشایی (که در سمرقند و بخارا رایج است) و نمونه های پر شمار دیگر... از مراسم های روز سیزده بدر هستند.

از آیین های دیگر سیزده بدر که مانند مراسم چهارشنبه سوری و نوروز، پر شمار، زیبا و دوست داشتنی است، بازی های گروهی، ترانه ها و رقص های دسته جمعی، گردآوری گیاهان صحرائی، خوراک پزی های عمومی، بادبادک پرانی، سوارکاری، نمایش های شاد، همآوردجویی جوانان، آب پاشی و آب بازی بخشی از این آیین هاست که ریشه در باورها و فرهنگ اساطیری دارند. از جمله شادی کردن و خندیدن به معنی فروریختن اندیشه های پلید و تیره، روبوسی نماد آشتی، به آب سپردن سبزه ی سفره ی نوروزی نشانه ی هدیه دادن به ایزد آب «آناهیتا» و گره زدن علف برای شاهد قرار دادن مادر طبیعت در پیوند میان زن و مرد، ایجاد مسابقه های اسب دوانی که یادآور کشمکش ایزد باران و دیو خشک سالی است.

علف گره زدن یکی از مراسم سیزده بدر

افسانه ی آفرینش در ایران باستان و موضوع نخستین بشر و نخستین شاه و دانستن روایاتی درباره ی «کیومرث» دارای اهمیت زیادی است. در «اوستا» چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او را نخستین پادشاه و نیز نخستین بشر نامیده است.

گفته های «حمزه ی اصفهانی» در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیاء» صفحه های ۲۳ تا ۲۹ و گفته های «مسعودی» در کتاب «مروج الذهب» جلد دوم صفحه های ۱۱۰ و ۱۱۱ و «بیرونی» در کتاب «آثار الباقیه» بر پایه ی همان آگاهی است که در منبع پهلوی وجود دارد که:

«مشیه» و «مشیانه» که دختر و پسر دو قلو کیومرث بودند، روز سیزدهم فروردین برای نخستین بار در جهان با هم ازدواج کردند. در آن زمان چون عقد

دیدم ای دل غافل حکایت همچنان باقی است دریغا که دوری و آوارگی و زلزله آخوندی هم تکانمان نداد و اما افاده و ادعا با قیمت کیف و کفش همچنان رو به صعود و نزول شعور. و همین است ماهیت ما مردمی که سی

ادامه مطلب آشنا داند... از صفحه ۱۷

نه سپر نه گرسنه

این که انقلاب ایران محصول رشد طبقه متوسط شهری بود را مشاهدات شخصی خودم نیز تأیید می کنند. در انقلاب ۱۳۵۷ نه تنها مردم پولدار شمال شهر هیچ دخالتی نداشتند بلکه مردم خیلی فقیر جنوب شهر نیز مشارکت زیادی نداشتند (با مواردی استثناء).

مردم انقلابی مردمی بودند که نه آنچنان متمول باشند که نگران بر باد رفتن سرمایه خود باشند و نه آنچنان فقیر بودند که فکر نان آنان را از مسائل سیاسی دور نگه دارد. در جریان جنبش سبز ۱۳۸۸ نیز به همین گونه بود و تظاهر کنندگان عمدتاً از طبقات متوسط شهری و تحصیل کرده بودند و طبقات مرفه و نیز بسیار فقیر یا روستایی در آن مشارکت نداشتند. من با کسانی (عمدتاً سلطنت طلب) که انقلاب ایران را به قصد تحقیر شورش می نامند موافق نیستم. شورش هنگامی است که اندیشه ای پشت قیام نباشد، همانند بلوای نان در دولت قوام. اما انقلاب جنبشی است که نوعی اندیشه و آگاهی در پس زمینه آن باشد و از این نظر انقلاب ایران یکی از کلاسیک ترین انقلابات مردمی در سده های اخیر جهان است.

کُتک و پُفک!

تا راهپیمایی تاسوعا و عاشورا هنوز ترس مردم از بزرگ تا کوچک نریخته بود. تا قبل از آن مردم در کوچه و خیابان تاحدی به زندگی عادی تظاهر می کردند و از اظهار مخالفت علنی واهمه داشتند. اما بعد از آن دو تظاهرات میلیونی، به واقع روی مردم به حکومت کاملاً باز شد طوری که حتی وقتی مدرسه آمادگی سر خیابان ما را تعطیل کردند بچه های فسقلی توی خیابان شعار می دادند: شاه به ما کتک داد، خمینی به ما پُفک داد!

دو سه شب اول محرم که حقیقتاً در تاریخ انقلابات ایران فراموش ناشدنی هستند هیاهوی مردم به راستی رعب انگیز بود. خیابان ها خالی بود و هر از گاهی ماشین فرمانداری نظامی عبور می کرد اما انقلاب به صورت روانی در جریان بود. ما از لای پنجره با اضطراب به نوبت بیرون را نگاه می کردیم و مامان که از شدت ترس تا مرز سکنه رفته بود با التماس به دست و پای پسرش افتاده بود که او را از بیرون رفتن منصرف کند و تنها همین عجز و لابه مادرانه بود که

توانست آن برادر خشمگین و انقلابی را وادار به مهار احساسات انقلابی کند. در همین کش و واکش سایه ای در بیرون توجه ما را جلب کرد. جوانی از ساکنان ته کوچه در پناه دیوار دولا دولا به سمت خیابان اصلی می رفت و آنجا پشت ماشینی کمین کرد و وقتی جیب فرمانداری نظامی نزدیک شد مشتکی سنگ به آن کوید و فرار کرد و از شدت هراس خود را زیر یک ماشین رساند. جیب ارتشی تقریباً دو سه دقیقه ایستاده بود اما سرنشینان آن جرأت پیاده شدن نداشتند. به قول معروف: از تفنگ خالی دوتن ترسند! تصور کرده بودند که مورد حمله مسلحانه قرار گرفته اند. تا این که بر ترس خود غلبه کرده و با ترس و جو احتیاط وارد کوچه شده و با جست و جو آن جوان بخت برگشته و شجاع را زیر ماشین یافته و با خود بردند.

ایزاهای انقلابی

مبارزین ضدسلطنت همواره از هر وسیله ای برای ضربه زدن به حکومت سود می جستند و گاه در این راه به دروغ نیز متوسل می شدند. جنگی بین آنان و حکومت در جریان بود و در جنگ دروغ را جایز می دانستند. به قول علی: الحرب خدعه! اما انقلابیون مذهبی علاوه بر کارهای زشتی همچون واقعه سینما رکس، در کار ترویج خرافات و کشیدن پای معجزه به انقلاب نیز بودند.

داستان عکس خمینی در ماه و ریش او در لای قرآن را همه می دانند. پدر یکی از دوستان که در آن زمان مویی را از لای قرآن به عنوان ریش خمینی بیرون کشیده بود بعدها جزء کسانی شد که کفن او را به قصد تبرک پاره پاره کردند و جسد او را لخت مادرزاد بیرون انداختند! او با افتخار تکه ای از کفن را آورده و لای همان قرآن گذاشته بود، البته ناگفته نماند که در آن برهه از انقلاب، اکثریت مردم جریان عکس آقا در ماه را جدی نگرفتند و باوجود این که پاره ای در خیابان ها خود را هلاک می کردند که به کوری چشم شاه، عکس آقا تو ماهه! حتی افراد بی سواد نیز به این حرف می خندیدند.

به خوبی به یاد دارم که سر هر کوچه جوانها دور پیت حلبی سوراخ سوراخ پر از آتش جمع می شدند و به ماه نگاه می کردند و سعی می کردند لکه های آن را با ریش و عمامه خمینی تطبیق دهند! سالها بعد شایعه شده بود که در ریش تصویر مدرس بر اسکناس های ده تومانی یک

ادامه مطلب گل نم... از صفحه ۱۳

گفتم این جوان مزاحمت فراهم کرده است. مامور سکوریتی روبه گل نم کرد و پرسید: این آقا درست می گوید؟ گل نم گفت: بله نه تنها مزاحمت ایجاد کرده بلکه توهین هم کرد.

و آنوقت بود که مامور سکوریتی هر پنج نفر آنها را از سالن بلکه از کازینو بیرون برد و به پیش ما برگشت و گفت شما در این کازینو هتل گرفته اید؟

گفتم: نه. چطور مگر؟
- ماشین تان را کجا پارک کرده اید؟
گفتم: ما پیاده به این کازینو آمده ایم ماشین در پارکینگ هتل محل اقامت ما می باشد.

گفت: نظر به اینکه آنها مشروب زیاد خورده اند ممکن است بخواهند بعداً برای شما مزاحمت ایجاد کنند و لازم است هر موقع قصد رفتن داشتید به دفتر نگهبانی مراجعه کنید تا ما شما را به هتل خودتان برسانیم.

از این پیشنهاد مامور کازینو بسیار استقبال کردم چرا که ما دو نفر هیچکدام حال پیاده برگشتن به هتل را که اقلاً نیم ساعت وقت لازم داشت نداشتیم و در ثانی من همین نگرانی را که مامور سکوریتی گفت در سر داشتم که این جوان ها در بیرون کازینو بخواهند مزاحم شوند. آن شب از طرف کازینو و بخرج کازینو یک تاکسی برای ما گرفتند و ما به هتل خودمان برگشتیم. هر چند که پول تاکسی چندان نبود لیکن این کار آنها گویای این بود که چه امنیتی در آن شهر حکمفرما است.

ساعت ۲ صبح بود. گل نم تقریباً مرده خواب بود به محض رسیدن به اتاق دمر روی تخت افتاد و دقیقه ای بعد خوابش برد. من نیز خیلی خوابم گرفته بود. اول کفشهای او را از پایش درآوردم و چون اطاق تقریباً خنک بود گوشه ای از لحاف را بالا زده و او را بروی تشک غلتاندم و لحاف را رویش کشیدم. و خودم نیز رفتم و خوابیدم.

حماقت هایی جلوی گلوله نیز می رفتند. این شایعه بدون شک از ذهن بیمار یک فرد شیاد انقلابی سرچشمه گرفته بود اما هرگز معلوم نشد که او چه کسی بود.

این مقاله ادامه دارد

گیلاسی جلوی گل نم گذاشت و رو به من کرد و گفت: می بخشید من نمی دانم این خانم جوان چه نسبتی با شما دارد، دختر شما است و یا دوست شما و یا دوست دختر شما، من فقط آدمم تا با زیباترین دختری که تا به امروز دیده ام گیلاسی شراب بنوشم آیا به من این اجازه را می دهید؟

در جواب این جوان که واقعاً مودبانه صحبت کرده بود. گفتم: این خانم جوان می تواند خودش انتخاب کند که با شما همراهی کند یا نه؟

جوان روبه گل نم کرده و در حالیکه سعی می کرد آخرین حربه را برای جلب نظر او به کار ببندد گفت: موافقت شما همانقدر برای من حیاتی است که اکسیژن برای نفس کشیدنم.

گل نم نگاهی به من کرد و نگاهی به جوان و در حالیکه گیلاس شراب را بر می داشت گفت: و البته اجازه دوستم هم آنقدر برای من حیاتی است که اکسیژن برای شما. و گیلاس را در گلدان روی میز خالی کرد. با این عمل گل نم که اصلاً انتظار آنرا نداشتم جوانک خیلی بور شد و شروع کرد به پرحرفی که چقدر زیباتر بودی اگر تقاضای مرا قبول می کردی و اینکه من با دوستانم شرط کرده بودم که تو این پیشنهاد مرا قبول می کنی و حالا تو باعث ناامیدی من شدی و این خیلی به من لطمه زد ولی بجایش می توانی صورت مرا ببوسی و از من معذرت بخواهی.

دیدم کار دارد بیخ پیدا می کند. ترسیدم دوباره گل نم عصبانی شود و آنجا را بهم بریزد، این بود که آهسته در گوش جوانک گفتم یا به سرمیزت بر می گردی و یا اینکه سکوریتی را صدا میزنم و به آنها می گویم که مزاحمت ایجاد کرده ای؟

جوانک گفت: همانطور که خودت اولش گفتی اجازه بده تا این خوشگله خودش صحبت کند.

ناچار مامور سکوریتی را صدا کردم و خرس نقاشی شده. ما که هر چه گشتیم پیدا نکردیم اما دوستانی که قدرت تخیل قوی داشتند باغ وحشی از حیوانات درنده در آن یافته بودند! اما هر شایعه مشتریان خود را دارد و لابد کسانی برای چنین



ادامه مطلب هزاران فاصله... از صفحه ۵۳

حرفها خرافات است ولی خوب شاید هم بهانه رابطه ها باشند.

در ایام عید آقای م با رفتن به یک جشن توانست همه دوستانش را یکجا ببیند و دید و بازدیدهایش تمام شد. خانم ش هم دوستان کمی را که پیدا کرده بود چند باری دید و روز عید را هم به خودش مرخصی داد، سفره هفت سینش را چید و در خانه ماند. اما یادش بود که سیزده بدر را که به تعطیلی آخر هفته خورده بود با آقای م سبزه هایشان را در آب بیندازند و حتی از ذهنش گذشته بود که شاید هم سبزه هایشان را بهم گره بزنند.

یک هفته بعد از عید وقتی خانم ش برای انداختن آشغالهایش در سطل های بزرگ آشغال به حیاط خلوت ساختمان رفت و سبزه آقای م را آنجا پیدا کرد غمگین شد، به خانه رفت و در طبقه دوم آقای م را دید که نیمه آشفته و با عجله در خانه اش را قفل می کرد، سلام سردی کرد که علتش را آقای م نفهمید و خانم ش در راه پله های طبقه سوم با خودش فکر کرد که نگاه آنها به زندگی هزاران طبقه با هم فاصله دارد. به خانه رفت که بوی سنبل هفت سین در همه جا پیچیده بود، سبزه هایش را آب داد، کامپیوترش را روشن کرد و روی آهنگ گیلکی که یکی از دوستان ایرانیش در صفحه فیس بوکش گذاشته بود را کلیک کرد، گیره موهایش را باز کرد سرش را چند بار تکان داد تا موهایش حلقه حلقه روی شانه هایش ریختند و در اتاق شروع به رقصیدن کرد.

ادامه مطلب در سهایی دشوار... از صفحه ۱۰

پدر نرگس تاکید می کند که دهکده خود را برای همیشه ترک نکرده است. آنها مانند دیگر خانواده ها در تلاش هستند تا به خانه های خود برگردند.

آرزوی نرگس برای معلم شدن شاید جرقه ای باشد برای طرز فکری جدید در مناطقی که در آن، امیدی، دست کم در کوتاه مدت، برای صلح و آرامش نیست.

می تواند برای غرب خوفناک تر از بمب اتمی باشد. اگر سپاه ترانزیت مواد مخدر به اروپا را "هدفمند" مدیریت کند، باز هم حکومت اسلامی می تواند از غرب امتیاز بگیرد. شاید شعار جمهوری اسلامی در دیپلماسی منحصر به فردش این باشد: بحران بساز، باج بگیر!

خانم ش که مستی رخوت خوبی به جانش انداخته بود ادامه داد: «شما سالها مبارزه کردید تا مردم آنطوری که دشان می خواهد زندگی کنند ولی به من ایراد می گیری که چرا به میل خودم زندگی می کنم. کجای این کار اشکال دارد؟ اینکه من بخواهم موهایم را باد بدهم و در آزادی برقصم؟»

آقای م کلافه شده بود. همیشه اهل بحث و گفتگو بود ولی با بحث هایی از این دست بیگانه بود. ساکت بود و چیزی نمی گفت تا اینکه خانم ش بلند شد ظرف خالی شده غذایش را برداشت و بی خداحافظی از در بیرون رفت و تنها چند دقیقه طول کشید تا صدای موزیکش از بالا بلند شود.

آقای م تمام شب را میان خواب و بیداری گذراند. برای اولین بار فکر کرد که شاید همه این سالها نمی دانسته چطور باید زندگی کند و در یکی از پهلوی به پهلوی شدن هایش حس کرد که بعد از سالها چقدر دلش برای زنش تنگ شده است.

بعد از آتشب خانم ش رابطه اش با آقای م سردتر شد و کمتر به سراغش می رفت اما وقتی آقای م بخاطر هشت مارس شاخه ای گل به خانم ش داد دلگرمتر شد و برای آقای م هم سبزه ای سبز کرد و برایش برد و گفت که روز سیزده بدر می توانند با هم آن را در رود راین بیندازند. وقتی آقای م بعد از گرفتن سبزه در جواب پیشنهاد خانم ش خواست چیزی بگوید خانم ش پیش دستی کرد و گفت می دانم می خواهید بگویید این

دیبا شبنم می گوید: "آنها در یک محیط جدید هستند، جایی که فرصت رفتن به مدرسه دارند و آموزش بهداشت نیز می بینند. تا مدتی که در این اردوگاه زندگی می کنند باید اهمیت آموزش را دریابند و زمانی که به زادگاه خود برگردند برای آموزش فرزندان خود مبارزه خواهند کرد و آنها را به مدرسه خواهند فرستاد."

کرد. چیز تازه ای نیست؛ می توان بحران ساخت و امتیاز گرفت. کاری که جمهوری اسلامی در فلسطین و لبنان و سوریه و افغانستان و عراق کرده و امتیازهای فراوانی بابت بحران هایی که ساخته و در خفا آن را مدیریت کرده، کسب کرده است. این بار، هدف مواد مخدر است که

ادامه مطلب بحران... از صفحه ۲

می خورد! جالب این است که هم اهالی حاکمیت و هم دولت این واقعیتها را می دانند؛ اما عزم و جرأت برخورد با این فساد گسترده وجود ندارد و البته "سهم" آقایان و بزرگان به صورت جنسی یا نقدی داده می شود.

دو: واگذاری انحصاری سیصد کیلومتری، یعنی اینکه این خط مرزی پر ترده، در مونوپول و انحصار سپاه در می آید و سپاه با همان «مدیریت غیرپاسخگو» و خودمختاری که دارد، انحصار ویژه و غیرقابل تصویری بر تردد مواد مخدر و قاچاق در این خط مرزی مهم خواهد داشت. سه: اسکله های غیرقانونی سپاه مدتهاست قادر به قاچاق کالا از مسیر خلیج فارس نیست. ناوهای بین المللی مستقر در خلیج فارس بدلیل تحریمهای اقتصادی اجازه تردد کشتی های ایرانی و محموله های قاچاق سپاه را نمی دهند. از طرفی دست سپاه از صدور نفت هم کوتاه است و تحریمهای نفتی و بانکی، این چشمه ثروت را هم به روی برادران بسته است. حالا بازار جدیدی لازم است؛ مدیریت ترانزیت مواد مخدر. سیصد کیلومتر خط مرزی و ترانزیت بی حساب و کتابی که توسط برادران قاچاقچی به ثروتی کلان برای ارسال به حماس و سوریه و لبنان و ماجراجویی های نظامی و سیاسی این نهاد تبدیل خواهند شد. و بدیختانه بازار داخلی پررونق مواد مخدر را هم، پرشمارتر و جامعه جوان ما را بیمارتر از قبل خواهند کرد.

سپاه سهم تازه را از ترانزیت مواد مخدر می خواست که ابتدا بحث آن «سیصد کیلومتر ضعیف!» و استراتژیک توسط وزیر کشور دولت روحانی مطرح شد. سپس تحریک اهل سنت توسط مصباح یزدی و افراد افراطی شروع شد. تحریک مردم محروم سیستان و بلوچستان بیشتر شد. همزمان ۱۴ مرزبان ایرانی کشته شدند و جیش العدل در یک صبحگاه، با دوربین و بدون هیچ مقاومتی وارد چادر خواب پنج سرباز مرزبان شد و آنها را اسیر کرد! حالا مردم نگران ایران، خوشحالند که سپاه وارد معرکه شده تا این مرزبانان بیگناه کشته نشوند. اما همه این دعوها بر سر گرفتن همان خط ترانزیتی بود که باید سهم برادران قاچاقچی می شد. جیش العدل چه مخالف حکومت باشد، و چه دست ساخته خود حکومت و سپاه باشد، فرقی نمی کند.

این گروه افراطی این پازل را به نفع مالکیت سپاه بر مرزهای سروان تکمیل

این وسط کمتر کسی پشت گروه جیش العدل، به اهداف و نیت "ویژه خواری سپاه" توجهی داشت و همگان بدرستی نگران جان آن پنج اسیر بودند و هستند. اما قربانیان این داستان، فقط "جمشید دانایی فرد" و چهار مرزبان اسیر دیگر نیستند. قربانی ها را به زودی در افزایش آمار قربانیان اعتیاد و درآمدهای بی حساب و کتاب سپاه از راه ترانزیت مواد مخدر خواهیم دید که صدها برابر درآمد اسکله های قاچاق و نفت فروشی، از راه فروش و ترانزیت سه هزار تن مواد مخدر نصیب برادران قاچاقچی خواهد کرد.

بد نیست دو نکته را از نظر دور نگه نداریم: یک: وقتی فساد در اجزای یک حاکمیت رسوخ می کند، تعجیبی ندارد که بشنوم مرزها و مسیرهای حساس ترانزیت مواد مخدر و قاچاق کالا، در برخی موارد با «طرح زوج و فرد» بین نیروی نظامی و ارتش و سپاه پاسداران (بسج) تقسیم می شوند. در زمان دولت اصلاحات، در این رابطه تحقیقاتی از دوستانی که در ستاد مبارزه با مواد مخدر داشتم، کردم که هیچ روزنامه ای حاضر نشد یادداشت کوتاهم درباره این فاجعه را چاپ کند. آنجا بود که به تلخی دریافتم باندهای قاچاق مواد، برای عبور سالم و بی خطر از مسیرها با یکی از این نیروهای مسلح مشارکت می کنند و به مقامات رابط راین نیروها «سهم گذر کالای قاچاق» پرداخت می کنند تا بدون خطر کالای ممنوعه خود را به اروپا منتقل کنند.

گاهی برای "روز مطلوب" یا "مسیر خاص"، بین پلیس و ارتش و سپاه و بسج اختلاف نظرهایی رخ می داد که باعث می شد باندهای تحت حمایت یکدیگر را هدف بگیرند و منهدم و متلاشی کنند. بخاطر این فساد گسترده در این نهادها مسلح، مسئله مبارزه با قاچاق مواد مخدر و کالا در کشورمان همچنان لاینحل باقی مانده است. یکی از مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر در دولت اصلاحات یک بار به من گفت: هر وقت شنیدید که یک باند بزرگ مواد مخدر متلاشی شده، بدانید پای دو احتمال در میان است: یا قاچاقچیان "سهم گذر" خود را به موقع و به اندازه نداده اند؛ و یا اختلالی در تقسیم روزهای زوج و فرد رخ داده و قاچاقچیان بیخبر هم به دام نهاد رقیب افتاده اند؛ در حقیقت بسته به اینکه یک باند قاچاق تحت حمایت کدام نهاد باشد، و قدرت سیاسی آن نهاد چقدر باشد، تجارت آن باند موفق می شود و یا شکست



Types of Cases We Handle

By: Caroline Nasserri



If you or someone that you love has been injured as a result of a preventable accident, our San Jose personal injury lawyer can help you pursue the compensation you deserve. It is essential to realize that every situation is different, which is why we take a personalized approach to each case we handle. Whether your child has been bitten by a neighbor's dog or if a drunk driver caused an accident that led to substantial injuries, we can assess your situation and begin fighting for damages. If you are dealing with any

of the following types of cases or injuries, speak with our firm at once:

Car Accidents

Car accidents are one of the most common causes of personal injuries in the state of California. Many of them are actually very serious and could have been prevented. You may be entitled to a significant amount of compensation if you were the victim of a preventable car accident.

Truck Accidents

Unfortunately, collisions with large commercial trucks are often catastrophic and can even result in wrongful death. If you or a loved one was the victim of a preventable truck accident caused by the negligence of another individual, seek the compensation you deserve.

Motorcycle Accidents

When a motorcycle collides with an average size car or even a truck, the circumstance can be catastrophic. If you or someone you care about was injured in a motorcycle accident caused by a negligent driver, you can seek a settlement to cover the costs of medical expenses and lost wages.

Bus Accidents

When you ride in a bus, you place your

trust in the actions of the bus driver. When that individual acts in a negligent manner that leads to an accident that harms the passengers, you may be able to seek compensation. We can perform a thorough investigation of the facts surrounding the accident.

Catastrophic Injuries

Catastrophic accidents are tragic incidents in which victims face severe injuries and often even death. The injuries sustained are often debilitating. Some common catastrophic accidents are often those involving commercial trucks and major construction incidents.

Construction Accidents

One of the most dangerous industries to work in in the country is the field of construction. Workers can be placed in serious harm if the employer or property owner does not act in a responsible manner. There are a variety of causes of construction accidents but often result in serious injuries.

Premises Liability

When an injury takes place on another individual's premises, the property owner may be held liable for the damages. Our attorney can help you file a premises liability claim if the liability for your injuries is in the hands of the owner of the location the accident occurred.

Product Liability

After a product is purchased, the consumer places his or her trust in the manufacturer. When this trust is broken as a result of an injury caused by the malfunction of that product, the consumer can file a product liability lawsuit.

Wrongful Death

Has the negligent action of another individual resulted in the death of a loved one? If so you may be able to obtain compensation through a wrongful death claim. This claim can help you hold the responsible party accountable for their actions.

Seeking Compensation with Legal Assistance

At the Law Offices of Caroline J. Nasserri, we have the tools and experience to help you through each step involved in the process of filing a personal injury claim. Our San Jose personal injury lawyer understands the importance of seeking just compensation and the obstacles that you are facing as you seek the most desirable result. Our firm can help! Contact us today to find out how we can help you pursue compensation for your injuries or the loss of a loved one!

1(800)525-6060

675 North First Street, San Jose, CA

اکادمی موسیقی توان
زیر نظر استاد پیانو و نوازنده چیره دست امیر رضا خستوان
فراگیری پیانو، گیتار، ویلن
فلوت، تنبک، دف، جاز
آموزش آواز و شناخت ردیف موسیقی سنتی
بابانوی آواز غزال فیلی
اولین جلسه رایگان
TAVAN
MUSIC ACADEMY
LEARN TO PLAY - LOVE TO PLAY
1454 POLLARD ROAD LOS GATOS, CA 95032
408-692-4222 | WWW.TAVANMUSIC.COM

What Is Addiction?

Addiction is a condition that results when a person ingests a substance (alcohol, cocaine, nicotine) or engages in an activ-



ity (gambling) that can be pleasurable but the continued use of which becomes compulsive and interferes with ordinary life responsibilities, such as work or relationships, or health. Users may not be aware that their behavior is out of control and causing problems for themselves and others. The word addiction is used in several different ways. One definition describes physical addiction. This is a biological state in which the body adapts to the presence of a drug so that drug no longer has the same effect; this is known as tolerance. Because of tolerance, there is a biological reaction when the drug is withdrawn. Another form of physical addiction is the phenomenon of overreaction by the brain to drugs (or to cues associated with the drugs). An alcoholic walking into a bar, for instance, will feel an extra pull to have a drink because

of these cues. However, most addictive behavior is not related to either physical tolerance or exposure to cues. People compulsively use drugs, gamble, or shop nearly always in reaction to being emotionally stressed, whether or not they have a physical addiction. Since these psychologically based addictions are not based on drug or brain effects, they can account for why people frequently switch addictive actions from one drug to a completely different kind of drug, or even to a non-drug behavior. The focus of the addiction isn't what matters; it's the need to take action under certain kinds of stress. Treating this kind of addiction requires an understanding of how it works psychologically.

When referring to any kind of addiction, it is important to recognize that its cause is not simply a search for pleasure and that addiction has nothing to do with one's morality or strength of character. Experts debate whether addiction is a "disease" or a true mental illness, whether drug dependence and addiction mean the same thing, and many other aspects of addiction. Such debates are not likely to be resolved soon. But the lack of resolution does not preclude effective treatment.

Continued on Page 59 The 57th San Francisco...

Alex of Venice is the closing night movie. Actor/Director Chris Messina and star Mary Elizabeth Winstead are expected to attend.

Chris Messina creates a winning mix of wistful comedy and heart-felt drama in this tale of accepting the unexpected. Alex (Mary Elizabeth Winstead) is an environ-



Alex of Venice

mental lawyer whose job often keeps her away from the home she shares with her son, husband (Messina) and actor father (Don Johnson, in a knockout performance). When her husband rebels against being a stay-at-home dad and takes a time out from the marriage, Alex's world quickly becomes very complicated.

Both the opening and closing night screenings will be followed by celebrations.

For complete film listing, to purchase tickets please visit:

<http://festival.sffs.org/>

For information about SF film Society and membership please visit: <http://www.sffs.org/>

Morning light could be key to weight loss

YahooNews: Getting a good dose of early morning light on a regular basis appears to be a simple but remarkably effective way of maintaining a healthy weight, according to a groundbreaking new study. Researchers found that regardless of caloric intake, people who had more early light exposure were the most likely to have a low body mass index, reports the Los Angeles Times. As the researchers explain in PlosOne, "having a majority of the average daily light exposure above 500 lux earlier in the day was associated with a lower BMI," and every hour that exposure was delayed coincided with a 1.28 unit increase in BMI. "Light is the most potent agent to synchronize your

internal body clock that regulates circadian rhythms,



which in turn also regulate energy balance," says the lead researcher, who notes that many people fail to get enough natural light in the morning, the Telegraph reports. She says the finding suggests that workplaces and schools should have more windows, and employees and students should be encouraged to spend morning breaks outside: Bright daylight provides exposure of 10,000 lux, and even an overcast day sees light of 1,000 lux.

A dish of ice cream

In the days when an ice cream sundae cost much less, a 10 year old boy entered a hotel coffee shop and sat at a table. A waitress put a glass of water in front of him.

"How much is an ice cream sundae?"

"50 cents," replied the waitress.

The little boy pulled his hand out of his pocket and studied a number of coins in it.

"How much is a dish of plain ice cream?" he inquired. Some people were now waiting for a table and the waitress was a bit impatient.

"35 cents," she said brusquely.

The little boy again counted the coins. "I'll have the plain ice cream," he said. The waitress brought the ice cream, put the bill on the table and walked away. The boy finished the ice cream, paid the cashier and departed. When the waitress came back, she began wiping down the table and then swallowed hard at what she saw. There, placed neatly beside the empty dish, were 15 cents – her tip.

Connect With Consumers

Pezhvak of Persia

(408) 221-8624

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
OPEN 24 HOURS



*The 57th San Francisco International Film Festival will start on April 24 and will run through May 8th at the Sundance Kabuki Cinemas, the Castro Theatre and New People Cinema in San Francisco and the Pacific Film Archive in Berkeley. Featuring 200 films and live events, the festival this year opens with **Two Faces of January** directed by Iranian-British screenwriter Hossein Amini who delivers a stylish directorial debut, with this adaptation of a Patricia Highsmith suspense thriller gorgeously filmed on location in Greece and Turkey. In 1962, a well-heeled couple (Viggo Mortensen and Kirsten Dunst) come to know an American expatriate acting as an Athens tour guide (Oscar Isaac). But an incident at the couple's hotel puts all three in danger and creates a precarious interdependence between them. (UK 2014)*

***Manuscripts Don't Burn** directed by Mohammad Rasoulof, will be screened on April 25 at the PFA in Berkeley, and April 27 and 29 at the Kabuki Theater. Those of you who had a chance to see **The White Meadows** in SFIFF 2010, and **Goodbye** in SFIFF 2012 are familiar with Rasoulof's subtle and deep style. Rasoulof has rooted his remarkable career in a wide-ranging critique of censorship and authoritarian rule in his native Iran. Here, the filmmaker extends his uncompromising and diverse body of work with a taut, finely woven drama based on real-life events impacting a small circle of aging writers menaced by the Secret Service. (Iran 2013)*



Manuscripts Don't Burn

The Middle Eastern and Asian films participating in the New Director Prize competition are:

***Salvation Army**, Abdellah Taïa, Morocco*

Adapting his autobiographical novel, director Abdellah Taïa tells the story of a gay Moroccan boy finding self-realization and personal strength within a society that shuns him. Shot by the brilliant Agnès Godard, the film takes the form of a diptych, telling the protagonist's story in two different time periods and locales.



Salvation Army

FRI MAY 2 9:00 KABUKI - SUN MAY 4 8:30 BAMP/PFA - TUE MAY 6 6:30 KABUKI

***The Blue Wave**, Zeynep Dadak and Merve Kayan, Turkey/Germany/Netherlands/Greece*

In this low-key, loosely plotted coming-of-age tale, a Turkish teenage girl wrestles with mood swings, unfocused restlessness, familial responsibilities, shifting friendships and romantic complications during a year of quiet tumult.



The Blue Wave

SUN APR 27 12:45 KABUKI - THU MAY 1 1:00 KABUKI - FRI MAY 2 6:15 KABUKI

***The Dune**, Yossi Aviram, France/Israel*

Delving into issues of identity and aging, this nuanced relationship drama portrays the personal crises faced by an aging gay cop in France and a younger Israeli man who is found on the beach, mute and without any identification.



The Dune

SUN MAY 4 4:00 KABUKI - TUE MAY 6 9:30 KABUKI - THU MAY 8 6:30 BAMP/PFA

***Trap Street**, Vivian Qu, China*

What's it like to be a 21st-century young adult—with access to gadgets, the Internet and other high-tech conveniences—within China's surveillance state? First-time writer-director Vivian Qu's taut, slow-building noir cleverly uses a simple boy-meets-girl tale to unearth a hidden world of government control lurking just under the surface.

SAT APR 26 8:00 BAMP/PFA - SUN MAY 4 9:45 KABUKI - TUE MAY 6 6:45 KABUKI

***White Shadow**, Noaz Deshe, Italy/Germany/Tanzania*

Inspired by news reports of the ongoing perils faced by albinos in Tanzania, Noaz Deshe's film depicts a fractured and uneasy world, where superstition and the rule of law collide. An albino youth named Alias must learn to navigate through a culture not just unsympathetic to his condition, but actively violent towards it.



White Shadow

SUN MAY 4 6:30 KABUKI - TUE MAY 6 6:15 KABUKI - THU MAY 8 8:00 KABUKI

Two documentary features competing for the Golden Gate award are:

***Return to Homs**, Talal Derki, Syria/Germany*

Winner of the World Cinema Grand Jury Prize for Documentary at Sundance, this dispatch from the besieged Syrian city of Homs is both an elegy and a call to action. Filmed between 2011 and 2013, it presents a visceral eyewitness account of the conflict as a peaceful uprising descends into civil war and idealistic young men are transformed into revolutionary martyrs.



Return to Homs

SUN MAY 4 9:00 KABUKI - TUE MAY 6 6:30 BAMP/PFA - WED MAY 7 6:15 KABUKI

***Soul Food Stories**, Tonislav Hristov, Bulgaria/Finland*

Muslim, Christian, Roma and atheist Communists live together peacefully in Satovcha, a Bulgarian village. They have differing theologies and politics, but are united by a love of food and the eternal mystery of being men and women. Beautifully shot, the film unfolds like a 10-course meal, with observations of food preparation and religious diversity laced into the recipes.



Soul Food Stories

WED APR 30 6:00 KABUKI - SAT MAY 3 3:30 NEW PEOPLE - TUE MAY 6 1:00 KABUKI

*As part of the Experimental Shorts Program, the short film, **Farther Than the Eye Can See** (Basma Alsharif, Jordan/United Arab Emirates 2012, 13 min), traces an experience to a place that no longer exists.*

Continued on Page 58

SIZDAH BEDAR

Sizdah-bedar is an Iranian festival tradition, celebrated in the thirteenth day of the Norouz (Persian New Year).



Iranians have a tradition of spending the day outdoors on the 13th day of month Farvardin. "Sizdah-" means thirteen, and "-bedar", means to get rid of, i.e "getting rid of thirteen". From the ancient times, Iranian peoples have enjoyed this day, although it is also the day that marks the end of the Norouz celebrations.

The first 12 days of the year are very important, because they symbolise order in the world and in the lives of people. The 13th day marks the beginning of the return to ordinary daily life.

It is customary on this day, for families to pack a [picnic] and go to a park or the countryside. It is believed that joy and laughter clean the mind from all evil thoughts, and a picnic is usually a festive, happy event.

Sizdah-Bedar is also believed to be a special day to ask for rain. In ancient Iran, every day had its own name, and belonged to a different "yazat" (Zoroastrian deity). The 13th day of month of Farvardin denoted to the deity of rain, Tir, which is depicted as a horse. Sizdah-Bedar is also a day for competitive games, involving horses were often chosen as a victory of a horse represented, the deity of rain.

A ritual performed at the end of the picnic day is to throw away the "Sabzeh" from the Norouz' Haft-sin table. The sabzeh is supposed to have collected all the sickness, pain and ill fate hiding on the path of the family throughout the coming year! Touching someone else's sabzeh on this thirteenth day or bringing it home is, therefore, considered bad omen, and may inviting other peoples' pain and hardship to oneself.

Another tradition on the 13th, is the knotting of blades of grass by unmarried girls in the hope of finding a companion. The knotting of the grass represents love and the bondage of a man and a woman.

3 Million More Americans Have Medicaid Thanks To Obamacare

WASHINGTON(AP)— Three million Americans signed up for Medicaid under President Barack Obama's new health care law as of the end of February, the admin-

istration said Friday, offering its first full accounting of how much the safety-net health program has grown since implementation of the law. Many were newly eligible because of the law's Medicaid expansion, while others already eligible but not yet enrolled came forward due to publicity around the law and its requirement for individuals to carry insurance or risk paying a fine, analysts said. It brings to around 62 million the total number of people covered under Medicaid and the Children's Health Insurance Program.



The 3 million figure is incomplete because a handful of states didn't report their numbers, and it doesn't include sign-ups in March. But together with the administration's announcement earlier this week that more than 7 million Americans had signed up for private insurance through the law's new online marketplaces, it allows administration officials to boast that the nation's new health care program has already covered 10 million uninsured Americans even in the face of unflagging Republican opposition. "The increase in Medicaid enrollments across the country is encouraging, but more work is left to do to ensure that the millions of uninsured Americans

aid expansion in the health law, and Sebelius said the administration would continue to work to get more states on board. And although open enrollment just ended for the private health plans offered through the health law's online exchanges, people can sign up for Medicaid anytime.

Three million is significantly lower than the number of people the administration previously said were "determined eligible" for Medicaid under the law. But the new number sifts out duplicate applications and renewals to arrive at a solid figure.

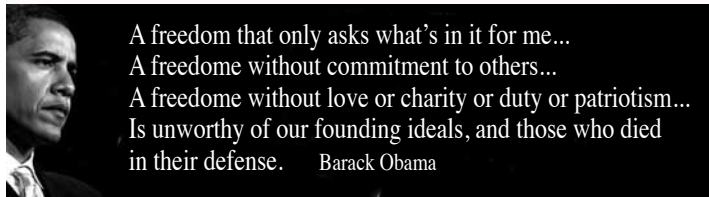
The Congressional Budget Office has estimated that 8 million Americans will sign up for Medicaid under the law by the end of this year, leaving the administration work to do to capture 5 million more people to reach that goal.

Data released Friday by the Centers for Medicare and Medicaid Services also shows wide variation from one state to another in how much enrollment has increased, even among states that accepted the Medicaid expansion. Overall, in states that adopted the expansion and where it was in effect in Febru-

Find and circle all of the words that are hidden in the grid.

V	S	T	N	A	I	R	O	H	P	U	E	G	E	A	AMUSED	EUPHORIA
D	U	N	C	E	R	T	A	I	N	I	M	N	K	M	ANNOYED	GLUM
U	P	R	I	D	E	R	T	A	H	T	A	I	I	U	ANTSY	GREED
N	Y	R	E	E	L	J	S	A	K	R	H	R	L	S	ANXIOUS	GROUCHY
H	R	K	S	T	A	O	C	N	A	S	A	S	E		CARING	GUILT
A	I	T	L	A	D	T	O	Y	V	N	E	C	I	D	CONTEMPT	HATRED
P	A	P	E	U	T	H	H	T	O	Q	O	D	D	S	CONTENT	HORROR
P	P	M	H	T	S	I	N	G	C	U	E	Y	E	O	CONTRITE	INFATUATED
Y	S	E	O	A	I	E	S	S	I	S	R	E	S		DELIGHT	JOYOUS
H	E	T	R	F	T	R	U	F	F	L	E	U	U	D	DESPAIR	LEERY
T	D	N	R	N	Y	O	T	I	N	E	L	G	E		DISLIKE	PRIDE
A	O	O	O	I	I	R	R	N	I	E	L	D	L	E	DOUBT	RAGE
P	U	C	R	X	A	R	A	T	O	E	D	R	U	R	EMPATHY	SAD
M	B	A	N	G	E	G	Y	W	N	C	E	D	M	G	ENVY	SATISFIED
E	T	A	E	T	L	I	U	G	R	O	U	C	H	Y		

SERENITY SHAME SHOCK SULKY SULLEN TERRIFIED TRANQUILUN-CERTAIN UNHAPPY WARY



A freedom that only asks what's in it for me...
 A freedom without commitment to others...
 A freedom without love or charity or duty or patriotism...
 Is unworthy of our founding ideals, and those who died in their defense. Barack Obama

TOUCHFREEWASH.COM 3% DONATED MONTHLY TO HUMANITARIAN PROJECTS
 OPEN 24 HOURS

کاباره رستوران ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل کاباره رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کیترینگ،

به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.

کیترینگ برای هفتاد نفر به بالا،

یک بره کامل، بطور رایگان، مهمان ما باشید!

هفت روز هفته ناهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید



بوفه کامل ۸,۹۹ دلار

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ www.saaghi.com



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۵ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112